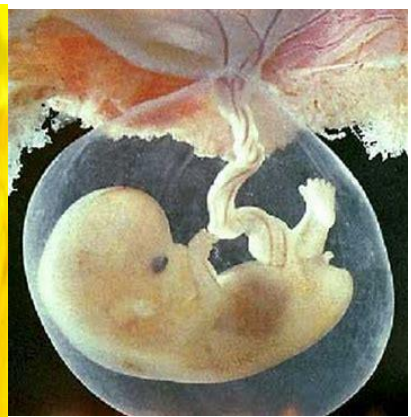


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴿١﴾

# اعجاز علمی، پیشگوئی و سکھتی ہامی قرآن ء

مؤلف: محمود زارع پور

ترجمہ آیات بہ نظم (اشعار امید مجد)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿١﴾

# اعجاز علمی، پیشگویی و سگفتی های قرآن

مؤلف: محمود زارع پور

سرشناسه: زارع پور، محمود، ۱۳۳۶

شمارگان: ۵۰۰۰

قیمت: ۶۰.۰۰۰ تومان

نوبت چاپ: دوم ۱۴۰۱

طراح جلد: بهار حیدری آرام (نوهی عزیزم)

آدرس نویسنده: [m5736z.blog.ir](http://m5736z.blog.ir) لطفا پیام ارسال نمایید

آدرس کتاب های منتشر شده: [zarepoorketab.blog.ir](http://zarepoorketab.blog.ir)

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

معجزة القرآن

بسم الله الرحمن الرحيم

## فهرست مطالب

قرآن معجزه ای ماندگار	مقدمه نویسنده
تأثیر «بسم الله الرحمن الرحيم» بر آب زمزم	در قرآن 20 نوع اعجاز وجود دارد
اعجاز عددی قرآن (ریاضی)	معجزه های قرآن (کلمات)
زوجیت در گیاهان در میوه در همه چیز	تولید مثل در گیاهان و گرده افشانی
وجود کلروفیل	سبزینه
غریزه یا اختیار	سخن گفتن با حیوانات
تسبیح پرندگان	شعور و اختیار حشرات و پرندگان
خلقت شتر	غشای خارجی بدن مورچه را شیشه تشکیل داده
نام پشه در قرآن	شگفتی در زنبور عسل
حرام بودن گوشت خوک و ...	سست ترین خانه و مهندسی ترین خانه (عنکبوت)
اندیشه در خود انسان	اعضای بدن در قرآن
تفکر در مراحل زندگی انسان	راز اثر انگشت
مراحل جنین (سونوگرافی قرآن)	مفاهیم طبی در قرآن
آیات و علم روز «صلب» و «ترائب»	اعضای : گوش و چشم
نظم در منظومه شمسی	رابطه غم و کوری
جاذبه زمین	سیاره ی زمین و نیروی جاذبه
جو زمین	شکافهای زمین
نور زمین	آفرینش کرات
فاصله ستارگان	گسترش آسمان زمین ، مادر انسان
حرکات خورشید	ستارگان دنیائی شگرف
جمع کردن آفرینش	سیر در زمین
هفت دریا	حد فاصل دو دریا
انفجار بزرگ دخان	رتق و فتق (انفجار بزرگ)

آسمان دارای بازگشت	پیچیده شدن آسمان
آسمانی آراسته	آسمان مکانی محفوظ
هفت آسمان	حرکت در مسیر خمیده و تاریک
نیاز انسان به اکسیژن	سختی تنفس در طبقات بالای جو
کرویت زمین حرکت کوه ها	مشرقیین و مغربین
حرکت خورشید	کوه‌ها، میخ‌های زمین
خاموشی خورشید	اتم و ذره
نفوذ در آسمان ها در سوره رحمن	نور خورشید و ماه
شق القمر	کارایی آهن از سایر فلزات
خشکی ها از هم دور شده	تسخیر موجودات جهان برای انسان
رنگ‌ها در قرآن	یاران آتش
سختی تنفس در طبقات بالای جو	مراحل خلقت
پوست و احساس درد	پوست جدید بر بدن
پوسیدن استخوان ها	تنفس پوستی
ممنوعیت غذاهای غیربهداشتی (خبیث)	توجه به خوردنی ها
آفرینش به حق	دوره زندگی انسان
اعجاز سماوی و نجومی قرآن	قرآن و آفرینش
محفوظ ماندن قرآن از گزند آسیب و تحریف	امدادهای غیبی از نگاه قرآن
آینده از آن جانشینان خداست	وجود حضرت فاطمه (س) و ادامه نسل پیامبر (ص)
عدم ایمان ابولهب و مرگ او در حال کفر	پیروزی امام زمان عج و یاران آن حضرت
شکست مشرکان قریش که در مکه پیش‌بینی شد	حج پیامبر که به عمره القضا معروف شد
وجود موجودهای زنده در خارج از زمین	پیروزی رومیان بر ایرانیان در کمتر از ۱۰ سال
نکات روانشناسی در قرآن	طی الارض
	رنگ‌ها در قرآن
معراج از دیدگاه قرآن	پیشگویی های قرآن از آینده
شگفتی های قرآن	امدادهای غیبی از نگاه قرآن

## اعجاز علمی قرآن

### مقدمه نویسنده

قرآن کتاب آسمانی مسلمین و معجزه پیامبر خاتم می باشد. نزول قرآن به عنوان معجزه رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) علاوه بر هدایت انسانها نشانگر تمدن دین اسلام و توجه آن به مدنیت می باشد که نشان پیامبری را به صورت کتابی مجلد و همیشگی برای تمامی بشر به ارمغان آورده است.

معجزه ای که گذر زمان از تازگی آن نکاسته و به دلیل ماندگاری این امتیاز را دارد که انسان ها در هر زمان و مکانی به این کتاب مقدس رجوع نموده و با بکارگیری اندکی تعقل به انتخاب مسیر زندگانی خویش مبادرت ورزند. قرآن علی رغم معجزات و زیبایی های شکلی و محتوایی به صورت یک کتاب نازل یافت که بیش از همه با ختم رسالت و نیز تکامل بشریت همسو می باشد.

از طرف دیگر در آن زمان هنر و مهارت اصلی و عمده اعراب سخنوری و شعر بوده، و زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) همه انسانها را به تحدی و آوردن سوره ای نظیر یک سوره از قرآن دعوت کرد.

امروزه با وجود گذشت ۱۴ قرن، هنوز دشمنان اسلام و مستکبران نتوانسته اند سوره ای نظیر سوره های قرآن بیاورند و از راه های دیگر و خرج هزینه های فراوان برای تبلیغات ضد مسلمانان، چهره اسلام را در نزد جهانیان زشت جلوه دهند.

قرآن با اینکه در طول ۲۳ سال و در موقعیت های مختلفی چون جنگ و صلح، ضعف و قدرت، آرامش و آشوب بر پیامبر خاتم(صلی الله علیه و آله) نازل گشته ولی از هر گونه تحریف و تغییر به دور مانده و همچنین با توجه به اینکه نزول قرآن تدریجی بوده اما از انسجام درونی و لفظی برخوردار است.

قرآن مجید به شهادت آیه (۴۲ فصلت) و (آیه ۹ حجر) **(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)** یعنی ما قرآن را نازل کردیم و ما آن را حافظیم.

با توجه به ویژگی های این کتاب آسمانی اهمیت توجه هر چه تمام تر به قرآن به چشم میخورد. قرآن مجموعه ای کامل از معارف، فضایل اخلاقی، قوانین اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، قصص، تاریخ، اخبار غیبی، علمی و پیشگویی ... است که طی ۲۳ سال در حالات و شرایط و مکان های مختلف (مکه، مدینه، حضر، سفر، جنگ، صلح و...) نازل شده است.

ولیکن کوچکترین اختلاف و تناقض و فساد مضمون و سخافت بیان در آن یافت نمی شود و حسن اسلوب و سلاست و حلاوتی که در اول آن مشاهده می گردد؛ تا پایان آن حفظ گشته است. قرآن از مخاطب خویش می خواهد که در آیات الهی تدبر کند؛ تدبر بر حالات روحی ما اثر می گذارد و ناظر بر قلوب مخاطبین خویش است. آن هم نه بر روی هر قلبی، بلکه قلب اولی الالباب، **(كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ)** (ص، ۲۹)

اگر از یکنفر یهودی یا مسیحی بخواهیم که معجزه حضرت موسی (علیه السلام) یا حضرت عیسی (علیه السلام) را به ما نشان دهد، خواهد گفت: من چیزی ندارم که

به شما نشان دهم و نمی‌توانم عصای موسی(علیه السلام) را برای شما حاضر کنم و نمی‌توانم حضرت عیسی(علیه السلام) را دعوت کنم تا جلوی چشمان شما مردگان را زنده و بیماران را شفا دهد، تنها می‌توانم گزارشی تاریخی از معجزات آنان را ارایه دهم. (زیرا تورات و انجیل تحریف شده هستند و سخن واحد ندارند و از معجزات دیگر چیزی قابل ارائه نیست.)

ولی اگر از یک مسلمان راجع به بزرگترین معجزه حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) بپرسند، خواهد گفت: مهمترین معجزه او قرآن کریم است که در میان ما همچنان باقی است و مردم می‌توانند در آیات و معجزاتش تحقیق و جستجو کنند. و یا شق القمر که غیر از یاران پیامبر که ملاحظه کرده اند امروزه هم دانشمندان آثار آن را در شکل ماه کشف کرده اند. و ....

کتاب حاضر تلاش دارد که کلیه معجزات علمی (نباتات، سماوات، زمین، سیارات و کرات، اعضای شگفت انگیز بدن انسان، عجایب حیوانات و حشرات) و (خبر از گذشتگان برای عبرت آموزی، و خبر از عاقبت جهان هستی و آینده ی بشر و ....) با استفاده از تفاسیر و روایات و سخنان دانشمندان در رشته های مختلف و مرتبط، را اشاره نماید. البته این اعجاز تا اکنون برای بشر معلوم گشته و مطمئنا بیش از این نوشتار در قرآن معجزه می باشد زیرا که با پیشرفت علم آیات قرآن ظاهرا معنا پیدا می کنند و مشخص می شوند

**مؤلف : محمود زارع پور**

## قرآن معجزه ای ماندگار

در قرآن تمامی علوم بشر نهفته و فقط انسان قدرت و توانایی درک و تفسیر آنرا ندارد که گذشت زمان و پیشرفت علم پرده از اسرار این آیات بر می دارد.

### نظیر این آیات قرآن

الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ

وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً...

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

در واقع این آیات بخشی از علم نجوم را بیان می کند و حقیقت حرکت خورشید و ماه، کسوف و خسوف و شب و روز را کسی می تواند درک کند که هیئت ترکیب آسمان ها و زمین را بداند و این به نوبه خود دانشی است که در قرن های بعدی کشف گردید. و یا در مورد خلقت انسان و یا تسبیح کلیه موجودات بیان می کند. ضرورتی ندارد که قرآن همه مسائل علوم تجربی، عقلی و نقلی را به تفصیلات و فرمول های آن ها، بیان کرده باشد، بلکه سیر در ملکوت و تفکر در صنع الهی دارد، تا به هدف تربیت و تزکیه انسانها، نایل شد و بعید نیست منظور از بیان همه چیز در قرآن، مسائل دینی و هدایتی مردم باشد.

هدف قرآن، تربیت معنوی انسان است و در این راه لازم نیست همه معارف تجربی و غیر تجربی را برای بشر بیان کند، چون انسان عقل و احساس دارد و خود می تواند



مسائل تجربی و طبیعی را به دست آورد. هدف نزول قرآن هدایت و رهبری بشر به سوی خدا و رستخیز و فضایل اخلاقی است، ولی گاهی قرآن ضمن رهبری بشر به مبدأ و معاد، پرده از اسراری برداشته که قبل از تحول اخیر علمی، هیچ کس از آن آگاه نبوده است.

**«معجزه» در اصطلاح:** این است که مدعی منصبی از مناصب الهی، برای اثبات صحت ادعا و گفتارش، کاری را انجام دهد که خارق قوانین طبیعی است و دیگران از انجام دادن آن عاجزند.

چون خداوند، بعد از خاتم انبیا حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) امامان معصوم(علیهم السلام) را مجریان شریعت و جانشینان طریقت آن حضرت و حجّت خویش در روی زمین قرار داده تا راه هدایت را بر مردم هموار کنند. و از آن جا که همواره در طول تاریخ، مدعیان دروغین نبوت و امامت، واقعیت را بر مردم مشتبه میکردند و مردم را به گمراهی و ضلالت می کشاندند.

لازم است که راهی برای شناخت امام و حجّت، قرار داده شود. این راه و علامت، همان است که در اصطلاح متکلمان، **«معجزه»** خوانده می شود و در اصطلاح قرآن، **«بینه»** و **«آیه»** نامیده می شود. البته آن کاری را که ائمه معصومین (علیهم السلام) انجام می دادند معجزه نیست بلکه **«کرامات»** می باشد.

**قرآن کریم از ابعاد و زوایای مختلف مانند وضع قوانین، طرح مسائل تاریخی، پیشگوییها و اخبار غیبی، علوم روز و مسائل ناشناخته علمی در عصر قرآن، معارف و طرح مسائل عقیدتی و... معجزه است.**

**الف:** قرآن کریم مشحون از زیباترین تشبیهات، استعارات و تمثیلهاست.

بنیاد فنون بلاغت و صنایع ادبی، یعنی دانش معانی، بیان، بدیع، رهن کاربردهای قرآنی است؛ اما در عین حال معیارهای اساسی حقیقت‌گویی، خردمحوری، ارزش‌های انسانی و اخلاقی، همواره مورد توجه و مراعات است.

مثال حق، به آب و باطل به کف روی آب - شجره‌ی طیبه و باطل به شجره‌ی خبیثه - تشبیه اعمال کفار به خاکستری در برابر تندباد

- و یا تشبیه کارهای آنان، به سراب - تشبیه بت‌ها و طاغوت‌ها به خانه عنکبوت  
- مثال پشه و مگس و عجایب خلقت - مراحل آفرینش انسان - مثال از منظومه شمسی

- مثال دانشمند بی‌عمل به الاغی که کتاب حمل می‌کند.

### **ب: اعجاز از جهت بیان مسائل ناشناخته علمی**

در عصر قرآن مانند: خبر از حرکت زمین (نمل ۱۸)؛

توازن قوه جاذبه و دافعه در کرات آسمانی (رعد ۲)؛

حرکت منظومه شمسی (یس ۳۸ و ۴۰)؛ گسترش جهان (ذاریات ۴۷)؛

زندگی در کرات دیگر (شوری ۲۹)؛ زوجیت گیاهان (طه ۵۳)؛

علل نزول باران و تگرگ (نور ۴۳)؛ و...

## ج: اعجاز از جهت پیش‌گویی‌ها و اخبار غیبی :

پیروزی رومیان بر ایرانیان در کمتر از ۱۰ سال;

- شکست مشرکان قریش که در مکه پیش‌بینی شد; (قمر ۴۴ و ۴۵)

- وجود حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و ادامه نسل پیامبر (صلی الله علیه و آله)  
(سوره کوثر)

- عدم ایمان ابولهب و مرگ او در حال کفر، (سوره تبت)

- امدادهای غیبی که خدا در جنگ‌ها وعده داده و... درانتهای کتاب مشروح می‌آید

## عناوینی که در قرآن به عنوان اعجاز وجود دارد

۱- اعجاز از نظر «**بلاغت و امی**» (معانی و حسن عبارت که مجموعاً به فصاحت بیان تعبیر می شود) و از جانب فردی که اُمّی می باشد و معلمی نداشته اند آمده است.

۲- اعجاز قرآن از نظر «**معانی**»، قرآن معانی بلند و مطالب پیچیده را در یک عبارت کوتاه بیان فرموده که هیچکس قادر به بیان آن نیست .

۳- اعجاز از نظر «**محفوظ ماندن**» قرآن از گزند آسیب و تحریف (حجر ۹)

۴- اعجاز قرآن از نظر «**کثرت معانی**» که بشر قادر به ایراد آن نیست. که با پیشرفت علم معنا پیدا می کند.

۵- اعجاز قرآن از نظر «**جمع علوم**» که بشر به آن احاطه ندارد.

۶- اعجاز قرآن از نظر «**برهان و دلایل بر توحید**». تمام آیات دال بر توحید و یگانه پرستی است.

۷- اعجاز قرآن از نظر «**امدادهای غیبی**». و احاطه بر اخبار و منویات و اندیشه و افکار انسان ها.

۸- اعجاز قرآن از نظر خبر دادن از «**ضمائر قلوب مردم**» که جز خدا کسی را بر آن وقوف نیست.

۹- اعجاز قرآن از نظر «**نکات روانشناسی**» .

- ۱۰- اعجاز قرآن از نظر «چگونگی و پیدایش جهان هستی» .
- ۱۱- اعجاز قرآن در «امکان» طی الارض در گذشته و حال . حضرت سلیمان (علیه السلام)
- ۱۲- اعجاز قرآن از نظر «کثرت تلاوت» ، که هر اندازه قرآن بیشتر تلاوت گردد نه از فصاحت آن در ذوق سلیم کسر می شود و نه ملالت می آورد و طبع بشر مایل تر به تلاوت و فهم آن است.
- ۱۳- اعجاز قرآن از نظر «ترتیب کلام» ، در سخن گفتن نثر،
- ۱۴- اعجاز قرآن از نظر عجز معارضه «ناتوانی مقابله کردن» ملل گوناگون با آن که هر چند کوشش و پشتیبانی از یکدیگر کردند نتوانستند حتی یک آیه نظیر آن بیاورند.
- ۱۵- اعجاز قرآن از نظر معراج پیامبر. پیشگوئی از آینده و تاریخ گذشتگان و پیامبران.
- ۱۶- اعجاز سماوی و در ارتباط با اجزای منظومه شمسی. شگفتی های اعضای بدن و طبی و سونوگرافی قرآن.
- اعجاز جانوران و حیوانات و حشرات و عجایب خلقت و زندگی. اعجاز نباتی و گیاهان متنوع و زوجیت و .....

## تأثیر «بسم الله الرحمن الرحيم» بر آب زمزم



ماسارو ایموتو، رئیس مرکز پژوهشی «هادو» توکیو در تحقیقی جامع با استفاده از فن آوری نانو، تأثیر تلاوت آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» بر آب زمزم را مورد بررسی قرار داد. در این تحقیق به نتایج ارزنده و عجیبی دست یافت، تلاوت آن تأثیر عجیبی بر روی بلورهای آب زمزم دارد به طوری که هنگام تلاوت این آیه حباب‌های زیبایی بر روی آب تشکیل می‌شود.

«آب زمزم» ویژگی‌های خاصی دارد که تغییر در آن امکان پذیر نیست این آب ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. که در سایر آب‌ها یافت نمی‌شود. با توجه به آزمایش‌ها و مطالعات زیادی که بر روی آب زمزم انجام شد، این نتیجه به دست آمد که اگر یک قطره از آب زمزم با هزار قطره آب معمولی مخلوط شود، بلورهای تشکیل دهنده آن تغییر شکل داده و خاصیت آب زمزم را پیدا می‌کنند.

**زمینه اندیشه (أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا ) (حج ۴۶) آیا** در زمین به سیر و سفر نمی پردازید تا دل های شما در اندیشه فرو رود... از موضوعات مهمی که اندیشه ما را شکوفا می کند، دقت در فراز و نشیب اقوام گذشته که با چراغ نورانی، می توانیم برای آینده ی خودمان بهترین تصمیم ها را بگیریم. بین افرادی که از فرصت خود بهره گرفته و به مراحل علم و معرفت رسیدند.

**درک حقایق** چگونه می‌توانیم حقایق را آنگونه که هست، ببینیم؟ (اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ) (بقره ۲۸۲) از خداوند پروا کنید تا خدا، حقیقت را به شما بیاموزد. تقوی به معنای دوری از انواع بدی‌ها و زشتی‌هاست. آری، افراد آلوده از درک بسیاری حقایق محرومند. کسی که تعصب قومی، حزبی، نژادی و... دارد، حق را آن‌گونه که هست نمی‌فهمد. آئینه دل نیز باید صیقلی باشد تا معارف را درک کند. دل‌های کینه‌دار مثل ظرف‌های آلوده است که اگر آب تمیز هم در آن ریخته شود، آلوده می‌شود. گناه غباری است که نمی‌گذارد انسان واقع بین باشد.

### معجزه های قرآن (کلمات)

**الف)** کلمه **(امام)** به معنای رهبر و زمامدار الهی به صورت مفرد و جمع ۱۲ بار در قرآن کریم تکرار شده که مطابق است با روایات نقل شده از پیامبر **(صلی الله علیه و آله)** از طریق شیعه و سنی مبنی بر اینکه تعداد امامان بعد از ایشان ۱۲ نفر می‌باشند.

یکی از آیات قرآن که کلمه امام در آن آمده است، یس آیه ۱۲ می‌باشد **(وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ)** و ما هر چیزی را در امام روشنگری جمع نموده ایم.

**ب)** کلمه **(شهر)** یعنی ماه، ۱۲ بار در قرآن تکرار شده که مساوی **تعداد ماههای یکسال** است.

**پ)** کلمه **(یوم)** روز، ۳۶۵ بار در قرآن تکرار شده که مساوی **تعداد روزهای یکسال شمسی**.

**ت)** کلمه **(ساعه)** ۴۸ بار در قرآن کریم تکرار شده که در ۲۴ مورد قبل از آن یکی از

حروف ذکر شده و در ۲۴ مورد دیگر قبل از آن حرفی وجود ندارد. مطابق است با

### تعداد ساعات یک شبانه روز

**ث** کلمه (سجد) و مشتقات آن ۳۴ بار تکرار شده که این عدد برابر با

تعداد سجده های واجب روزانه .

**و** عبارت (حزب الله) و عبارت (حزب الشیطان) (هر کدام ۳ بار تکرار شده )

**ز** کلمه (سرور) به معنای شادی و کلمه (حزن) به معنای غم و اندوه هر

کدام ۴ بار تکرار شده .

**ح** کلمه (الحر) به معنای گرما و کلمه (البر) به معنای سرما هر کدام ۴ بار تکرار

شده .

**ط** کلمه (رجل) به معنای مرد مساوی کلمه (امراه) به معنای زن هر کدام ۲۴ بار

آمده .

**ک** کلمه (ملائکه) و کلمه (شیطان) به معنای اهریمن و یا جن هر کدام ۸۸ بار

تکرار شده .

**ل** کلمه (استعاذه) یعنی پناه بردن و کلمه (ابلیس) به معنای شیطان هر

کدام ۱۱ بار بکار رفته .

**م** کلمه (آخرت) و کلمه (دنیا) هر کدام ۱۱۵ بار تکرار شده .

**ن** کلمه (الحسنات) خوبی ها و کلمه (سیئات) گناهان هر کدام ۱۸۰ بار تکرار

شده... و .....



## اعجاز عددي قرآن (رياضي)



- ١- اولين آيه قرآن **(بسم الله الرحمن الرحيم)** دارای ١٩ حرف است
- ٢- قرآن مجید از ١١٤ سوره تشکیل شده و این عدد به ١٩ قابل تقسیم. (١٩ × ٦).
- ٣- اولین سوره ای که نازل شد ٥ آیه اولی (سوره علق) که شامل ١٩ کلمه ١٩ مین سوره از آخر قرآن. (٩٦ مین سوره)
- ٤- دومین بار ٩ آیه. قلم (٦٨ مین سوره) نازل شده که شامل ٣٨ کلمه (١٩ × ٢)
- ٥- سوره علق ١٩ آیه دارد. سوره علق ٢٨٥ حرف (١٩ × ١٥) دارد.
- ٦- این ١٩ کلمه، ٧٦ حرف (١٩ × ٤) دارد که ضریب تعداد حروف بسم الله الرحمن الرحیم است.

۷- حروف مقطعه یا به تنهایی یا جمع آن در سوره مربوط به خود، ضریب ۱۹ میباشند. مثال: در سوره یس تعداد حروف «ی» و «س» ۲۸۵ میباشد = (۱۹×۱۵)، الم؛ الر؛ حم و....

۸- کلمه هائی که از نظر معنی با همدیگر تناسب دارند یکسان به کار رفته اند: کلمه «دنیا» ۱۱۵ بار و کلمه «آخرت» هم ۱۱۵ بار. کلماتی نظیر، حیوه و موت - و ..... همه ضریب ۱۹ میباشند.

۹- چهارمین بار که جبرئیل فرود آمد ۳۰ آیه اولی سوره مدثر (شماره ۷۴) را آورد که آخرین آیه آن «بر آن دوزخ ۱۹ فرشته موکلند» می باشد. (آیه ۳۰)

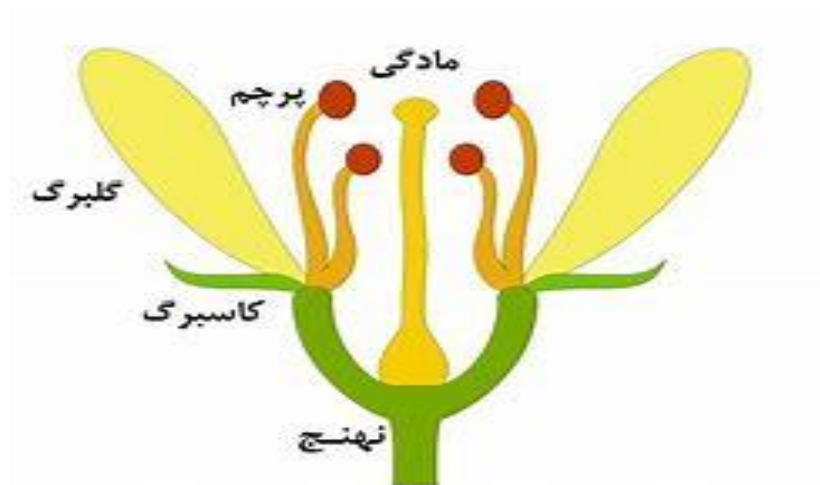
۱۰- سوره قاف که با حرف ق شروع می شود (شماره ۵۰) شامل ۵۷ (۱۹×۳) حروف ق است

۱۱- کلمه **الله** ۲۶۹۸ مرتبه در قرآن تکرار شده که مضربی از عدد ۱۹ است (۱۹ × ۱۴۲)

### نتیجه اینکه :

در تاریخ ، کتابی سراغ نداریم که مانند قرآن طبق یک سیستم عددی تنظیم شده باشد **برای اینکه قرآن محفوظ بماند** و ادعای خود قرآن از تحریف؛ نظم حروف با سیستم اعداد ارتباطی دارد تا برای بشر تا مادامی که با قرآن سر و کار دارد مطمئن از کم یا اضافه شدن حرف یا کلمه ای باشد ..... با این حساب آیا میتوان قرآن را تحریف دانست یا تغییر داد. در تاریخ، کتابی سراغ نداریم که مانند قرآن طبق یک سیستم عددی تنظیم شده باشد. برای اینکه قرآن محفوظ بماند.

## تولید مثل در گیاهان :



### ۱. بادهای بارور :

وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ

خدا بادهایی فرستد دگر **حجر ۲۲** که با آن شوند ابرها بارور

خود از آسمان آب آورده ایم از آن چشمه سیرابتان کرده ایم

شما بیش و کم کن بر آن نیستید ز ما هست مخزن شما کیستید؟

ممکن است اشاره آیه به تأثیر باد در لقاح ابرها و بارور شدن آنها باشد که نزول باران و برف، بدون عمل لقاح، انجام نمی گیرد این پدیده ی شگفت اخیرا کشف شده است.

اوایل قرن ۱۹ با پیدایش میکروسکوپ دانشمندان کشف کردند که تولید مثل گیاهان بر اساس تلقیح ذرات ذره بینی به نام گرده است که عامل انتقال آن، حشرات یا جریان هوا (باد) و یا خود انسان می باشد.

**ریاح:** ریح: باد. ریح: بادها.

**لَوَاقِحَ** از «لقاح» به معنای بارور کردن ابرها، از طریق پیوند ابرهای مثبت و منفی است و یا به معنای بارور کردن گیاهان، از طریق انتقال گرده‌های گیاهان است.

در (آیه ۴۱ سوره ذاریات) می‌خوانیم که گاهی باد عقیم و بی‌فایده است و گاهی سرچشمه برکات می‌شود. همان گونه که در آیه ۴۳ سوره نور می‌خوانیم:

(أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ) آیا نمی‌بینی که خداوند ابرهای پراکنده را سوق می‌دهد، سپس به یکدیگر متصل می‌کند، سپس آنها را متراکم می‌کند، پس می‌بینی که باران از میان آنها بیرون می‌آید.

انسان برای مدت طولانی نه می‌تواند آب را در ابرها نگاه دارد و نه روی زمین، چون فرو می‌رود و نه در درّه‌های سنگی، چون بخار می‌شود.

## زوجیت در گیاهان



الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّى (طه ۵۳)

زمین را بگسترده و دادی قرار محل رفاه شما ، کردگار

بسی راهها در زمین آفرید که بهر گذار و سفر شد پدید

فرستاد آب خوش از آسمان برویند اینک نباتات از آن **طه ۵۳**

وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ لقمان ۱۰

فرستاد باران ز نیلی سپهر نباتات (نر و ماده) رویاند از آب مهر

حضرت موسی (علیه السلام) در معرفی خداوند به فرعون فرمود: پروردگار ما کسی است که همه چیز را آفرید و هدایت کرد، و در این آیات به نمونه‌هایی از هدایت

الهی در طبیعت اشاره می‌فرماید: زمینی که مهد آسایش انسان‌هاست، راه‌های زمینی که وسیله ارتباط و اتصال مناطق به یکدیگرند، باران و گیاهان گوناگون که قانون زوجیت را به همراه دارند.

زمانی نعمت‌های خداوند متعال را بهتر می‌شناسیم که خلاف آن را فرض نماییم، مثلاً اگر این زمین، آرام نبود و حرکتش کند یا تند بود، باران نمی‌بارید یا زمین آن را جذب نمی‌کرد، روئیدنی‌ها و چشمه‌ها در آن نبود، و یا ... آیا باز هم «مهد» به شمار می‌رفت؟!

در سال ۱۷۳۱ میلادی، دانشمند سوئدی «کارل لینه» نظریه خود را مبنی بر وجود زوجیت در بین گیاهان اعلام کرد که تعجب بسیاری را برانگیخت. بعد از مدتی، کتاب وی از طرف کلیسا ممنوع شد.

به هر حال دیری نپایید که این نظریه، مورد قبول و تایید مجامع علمی قرار گرفت و هم اکنون همه آن را پذیرفته‌اند. با آنکه همه می‌دانیم، قرآن یک کتاب علمی نیست که هدف از آن تبیین علوم مختلف باشد،

ولی در راستای تأمین اصلی‌ترین هدف خود، یعنی هدایت انسان‌ها، در مواردی نکاتی را یادآور شده است که حکایت از عظمت منبع وحی و اعجاز قرآن کریم دارد

## زوجیت میوه



وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا  
زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ **رعد ۳**

زمین را بگسترده یزدان چو خواست	در آن کوه ها را برافراشت راست
در آن ساخت جاری بسی جوی آب	بسی میوه ها شد برون از تراب
همه چیز را خلق فرمود جفت	چه باشد عیان و چه باشد نهفت
چنین روز روشن بدان شام تار	بپوشاند با حکمتش کردگار
همانا بر آن کس که باشد فکور	بسی آیه ها هست در امور

آیه قبل درباره‌ی آسمان‌ها بود و این آیه در مورد زمین و نعمت‌های زمینی است.

گرچه «لینه» دانشمند گیاه‌شناس، در قرن ۱۸ موفق به کشف قانون زوجیت گیاهان شد، اما اسلام در هزار و چند صد سال قبل به این نکته اشاره کرده است. جمله «مَدَّ الْأَرْضَ» شاید به بیرون کشیده شدن زمین از زیر آب اشاره دارد که در روایات به نام «دَحْوِ الْأَرْضِ» آمده است.

این احتمال با نظریه زمین‌شناسان امروزی که می‌گویند: زمین ابتدا در زیر آب قرار داشته، مطابقت دارد. (و الله العالم) .

نظام آفرینش بر اساس زوجیت است:

**الف:** زوجیت در نباتات «وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ رَوْحٍ بَهِيحٍ»

**ب:** زوجیت در حیوانات «وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَرْوَاجاً»

**ج:** زوجیت در انسان «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَرْوَاجاً»

**د:** زوجیت در همه چیز «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا رَوْحَيْنِ»



## زوجیت همه چیز



وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ۴۷

به قدرت برافراشتیم آسمان      ز ما هست گسترش بی گمان

وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ ۴۸

زمین را چو فرشی بگسترده ایم      چه نیکو چنین کار را کرده ایم

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ذاریات ۴۹

و از هر چیزی دو زوج (نر و ماده) آفریدیم باشد که یاد کنید و پند گیرید.

بلی هر چه را کردگار آفرید      نر و ماده ز آغاز کردی پدید

امیدست حق را به یاد آورید      بدین حکمت کار او پی برید

«زَوْجَيْنِ»: یک جفت نر و ماده در جهان جانداران و گیاهان و جمادات و غیره .

قانون زوجیت در همه چیز حاکم است.

مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ... زَوْجَيْنِ (زاینده و استمرار حیات و زندگی، به خاطر زوجیت است).

طرح پدیده‌های طبیعی در قرآن، به خاطر پندآموزی و غفلت‌زدائی است. «لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»

گاهی قرآن سخن از زوجیت میوه‌ها می‌گوید. در مرتبه بعدی از زوجیت گیاهان می‌گوید.

در مرتبه بعدی از زوجیت چیزهایی می‌گوید که انسان‌ها نمی‌دانند. در مرتبه بعدی از زوجیت همه اشیای جهان می‌گوید.

هدف نهایی بیان زوجیت تذکر نشانه‌های الهی و به کار انداختن اندیشه‌ی انسان است «ان فی ذلک لآیة ان فی لآیات لقوم یتفکرون»

تاریخچه: دانشمندان کشف کردند که ماده از تراکم انرژی به صورت ذرات بی‌نهایت ریزی که اتم نامیده می‌شود، تشکیل یافته است و پس از گذشت مدتی مسأله‌ی زوجیت به همه اشیاء سرایت داده شد؛

چرا که دانشمندان کشف کردند که واحد ساختمانی موجودات یعنی اتم از الکترون‌ها (با بار منفی) و پروتون‌ها (با بار مثبت) تشکیل شده است.

## سبزینه



الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ (یس ۸۰)

درون درختی که بُد سبز فام      یگانه خداوند والامقام

بدادست خود آتشی را قرار      فروزید آن را به هنگام کار ۸۰

«ناراً»: مراد انرژی ذخیره شده آفتاب بر اثر فتوسنتز در چوب های درختان است که بر اثر اصطکاک و مالش، به صورت جرقه الکتریسیته ظاهر می شود و باعث روشن شدن آتش می گردد، یا با سوزاندن چوب ها، انرژی نهان در آنها آزاد می شود، و نور و حرارت اندوخته و پنهان در ذرات پیکره درختان، دیگر بار به صورت روشنائی و گرما جلوه گر می آید.

«مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا» ممکن است تصور کنیم که آتش از درخت خشک شده برمی خیزد . خداوند جمع میان اضداد می کند، آب و آتش که با یکدیگر سازگاری ندارند. رستاخیز انرژی ها ! در ادامه بحث پیرامون مسأله امکان معاد می فرماید:

«همان کسی که برای شما از درخت سبز آتش آفرید و شما به وسیله آن آتش می‌افروزید» قادر است که بر این استخوان های پوسیده بار دیگر لباس حیات بپوشاند.

یکی از کارهای مهم گیاهان مسأله «کربن گیری» از هوا، و ساختن «سلولز نباتی» است. این سلولز یاخته‌های درختان و گیاهان (گاز کربن) را از هوا گرفته و آن را تجزیه می‌کنند، اکسیژن آن را آزاد ساخته، و کربن را در وجود خود نگاه می‌دارد، و سپس آن را با آب ترکیب کرده و چوب درختان را از آن می‌سازد.

نور و حرارتی که در این فضا پراکنده می‌شود و برگ درختان و چوب های آنها را نوازش و پرورش می‌دهد هرگز نابود نشده است، بلکه تغییر چهره داده، و دور از چشم ما انسان ها در درون ذرات چوب و شاخه و برگ درختان پنهان شده است، و هنگامی که یک شعله آتش به چوب خشکیده می‌رسد، رستاخیز آنها شروع می‌شود، و تمام آنچه از انرژی آفتاب در درخت پنهان بود در آن لحظه «حشر و نشورش» ظاهر می‌گردد، بی‌آنکه حتی به اندازه روشنایی یک شمع در یک زمان کوتاه از آن کم شده باشد!

زیرا بار دیگر کربن با اکسیژن هوا ترکیب شده و گاز کربن را تشکیل می‌دهد، و اکسیژن و ئیدروژن (مقداری آب) آزاد می‌گردد.

## وجود کلروفیل

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا  
نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَ  
الزَّيْتُونِ وَالرُّمَّانِ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهِينَ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي  
ذَلِكُمْ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ **انعام ۹۹**

فرستاد باران ز نیلی سپهر	خدا آن خدایی است کز لطف و مهر
که از خاک رویت گیاه و نبات	که با آن ببخشیم جان و حیات
ز خاکی که رنگش تیره گون	بیارند بس سبزه ها سر برون
بسی دانه ها روی هم چیده است	در آن سبزه هایی که رویده است
که از نخل انگیخت ربّ بشر	بسی خوشه ها رفته در همدگر
که خود آفریده ست پروردگار	چه باغات انگور و زیتون و نار
گروهی دگر مختلف زد رقم	کز آنهاست برخی همانند هم
نمایید با چشم فکرت نظر	بر آن میوه ها چون برآرد ثمر
بس آیات قدرت ز پروردگار	که بر اهل ایمان کند آشکار

همه‌ی گیاهان و درختان و میوه‌ها نیز از یک سرچشمه‌اند و آن آب باران است. در این آیه و دو آیه‌ی قبل سه تعبیر پی‌درپی آمده:

«لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»، «لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ» و «لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» یکی از جنبه‌های اعجازگر کتاب آسمانی قرآن، تبیین حقایقی است که در زمان نزول آن برای اهل علم مکشوف نبوده و پیشرفت‌های علمی در قرون و اعصار، بر درستی آن صحه گذارده است.

یکی از این نمونه های اعجاز علمی قرآن، وجود ماده سبز گیاهی است. در سلول گیاهی کیسه های غشائی هست که در آن موادی درست می شود که کلروفیل نامیده می شود.

کلروفیل به معنی **ماده سبز گیاهی و سبزینه** است که معادل آن در عربی **خَضِر** است (یعنی همان چیزیکه در آیه مطرح شده).

این ماده سبز (خضر) انرژی نوری خورشید را جذب می کند و به انرژی شیمیائی تبدیل می کند. خداوند می فرماید: ما به وسیله آبی که از آسمان می فرستیم گیاهان را می رویانیم و آن قوه رویش و نموی که در نباتات هست به ظهور در آورده و گیاهان و درختان و آدمیان و سایر حیوانات را رشد می دهیم .

(**خضر**) به معنای سبز است ، (**تراکب حب**) انعقاد بعضی بر بالای بعضی دیگر می باشد، نظیر خوشه گندم ، (**طلع**) اولین مرحله ظهور خرما بر شاخه های نخل است و (**قنوان**) خوشه های خرما را گویند ، (**دانیه**) به معنای نزدیک ، (**مشتبه** و **غیرمشابه**) به معنای هم شکل و مخالف در شکل نوعی است و (**ینع**) میوه و رسیدن آن را گویند. خدای متعال در این چند آیه چند مورد از مواردی را که بدست قدرت خود آفریده، خاطر نشان می سازد تا آنها که دارای عقل و بصیرت می باشند در خلقت آنها نظر کرده و بدین وسیله به یگانگی خدای متعال راه یابند و بعضی از آن موارد اموری مربوط به زمین هستند، مثل شکافتن دانه گیاهان و هسته های درختان و بعضی دیگر اموری هستند.

## سخن گفتن با حیوانات



حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ «نمل ۱۸»

برفتند و ناگاه دیدند چه؟  
چو موری سلیمان بدید و سپاه  
یکی سرزمینی پر از مورچه  
بر آن فرّ و شوکت فتادش نگاه  
به موران بگفتا به خانه روید  
مبادا که پامال انسان شوید ۱۸

کلمه‌ی «نَمْلَةٌ» را می‌توان به خاطر تنوین آن، مورچه‌ای بزرگ و فرمانده معنای کرد که در این صورت در زندگی مورچگان مدیریت و فرماندهی وجود دارد.

اولیای خدا با آگاهی و عمد، حتی به مورچه‌ای ضرر نمی‌رسانند (وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ) مورچگان از عدالت و تقوای حضرت سلیمان آگاهند و می‌دانند آن بزرگوار آگاهانه به مورچه‌ای نیز ظلم نمی‌کند.

## غشای خارجی بدن مورچه را شیشه تشکیل داده



قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ (نمل ۱۸)

داستان حضرت سلیمان است که وقتی مورچه ای لشکر حضرت سلیمان را می بیند به سایر مورچه ها می گوید پناه بگیرید تا لشکر سلیمان شما را خرد نکند

«لَا يَحْطِمَنَّكُمْ» در حالی که: این کلمه مصدر (تحطیم=خرد شدن شیشه) در زبان عربی فقط در مورد شیشه بکار می رود اما مورچه ها آن را در مورد خود بکار برده اند.

یک دانشمند استرالیایی در تحقیقات علمی خود کشف کرد که بیش از ۷۵ درصد از غشای خارجی بدن مورچه را شیشه تشکیل می دهد و با کشف این معجزه ی قرآن به اسلام ایمان آورد و مسلمان شدنش را اعلام نمود.

«وَادِ النَّمْلِ»: درّه مورچگان. سرزمین مورچگان. مراد مکانی است که مورچه ها در آنجا فراوان بودند. در رسم الخط قرآنی یاء آخر (وادی) حذف شده است.



«قَالَتْ نَمْلَةٌ»: قرآن بیانگر این واقعیت است که حیوانات و پرندگان هر گروهی برای خود ملت و گروهی همچون انسان ها بوده و با یکدیگر سخن می گویند .

«لَا يَخْطِمَنَّكُمْ»: شما را پایمال نکنند. شما را درهم نشکنند و نکشند. «وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»: در حالی که متوجه نباشند.

کلمه‌ی «نَمْلَةٌ» را می توان به خاطر تنوین آن، مورچه‌ای بزرگ و فرمانده معنا کرد که در این صورت در زندگی مورچگان مدیریت و فرماندهی وجود دارد و می توان تنوین را نشانه‌ی ناشناسی مورچه معنا کرد که در این صورت پیام آیه این می شود که حتی اگر ناشناسی اخطار دلسوزانه می دهد، به هشدارش توجه کنیم.

- حیوانات، با شعور خود منطقه‌ای را برای زندگی انتخاب می کنند

- در میان مورچگان، هم فرماندهی و هم اطلاع رسانی و هم فرمان بری وجود دارد .

- حیوانات شعور دارند و مفاسد و ضررها را می شناسند و به یکدیگر هشدار می دهند

- غریزه دفع ضرر احتمالی، در حیوانات نیز وجود دارد

- فساد رهبر، مقدمه‌ی فساد مردم است. «لَا يَخْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ»

## پیامبر و شنیدن حرف مورچه

فَتَبَسَّ مِنْ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ

سلیمان بخندید بر حرف مور **نمل ۱۹** پس آنگاه گفتا به ربّ غفور

من و والدین مرا از کرم بسی لطف ها کرده ای دم به دم

کنون پس تو توفیق میده مرا که شکرت بجا آوردم ای خدا

مرا ساز عامل بر آن راست کار که آن را پسندی تو ای کردگار

هم از رحمت خود چو صالح عباد مرا نیز می ساز نیکو و راد

وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهَدْيَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ **۲۰**

سلیمان ز مرغان پرسید حال به فرمود از احوال آنان سوال

بگفتا که رفته است هدهد کجا مگر غائب است به درگاه ما

قرآن چند نمونه از گفتگوی حیوانات را بیان می کند، هدهد با حضرت سلیمان (علیه السلام) سخن می گوید و مورچگان با یکدیگر. با همه ی پژوهشی که بشر امروز در رابطه با زندگی حیوانات داشته است، هنوز نتوانسته است از این راز و رمز اطلاعات وسیعی داشته باشد.

۱. حیوانات، با شعور خود منطقه ای را برای زندگی انتخاب می کنند. «وَادِ النَّمْلِ»

۲. گفتگو و امر و نهی در میان حیوانات نیز وجود دارد. «قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ»

۳. در میان مورچگان، هم فرماندهی و هم اطلاع‌رسانی و هم فرمان‌بری وجود دارد.  
«قَالَتْ نَمْلَةٌ ...»

۴. حیوانات شعور دارند و مفسد و ضررها را می‌شناسند و به یکدیگر هشدار می‌دهند. «ادْخُلُوا»

۵. غریزه دفع ضرر احتمالی، در حیوانات نیز وجود دارد. «ادْخُلُوا ... لَا يَخْطِمْكُمْ»

۶. کسی که با احساس خطر، هم‌نوع خود را هشدار ندهد از مورچه هم کمتر است.

۷ - فساد رهبر، مقدمه‌ی فساد مردم است. «لَا يَخْطِمْكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ»

۸ - مورچه، افراد انسان‌ها، بلکه شغل آنها را هم می‌شناسد. «سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ»  
(سلیمان و لشگریانش به معنی این است که فرمانده و سربازان در سخن مورچه واضح است.)

## غریزه یا اختیار

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ۱ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ۲ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ۳ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ ۴ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ ۵

( آیا آن پرندگان به طور غریزی آن کار را می کردند و سنگ ریزه بر سر سپاهان ابره می ریختند یا در کار خود شعور داشتند، همچنین دقت در حالات و اعمال زنبور عسل و .... )

..... تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ ..... **سوره فیل ۴**

سر آغاز گفتار نام خداست      که رحمتگر و مهربان خلق راست

ندیدی تو آیا که رب جلیل      چه آورد بر روز اصحاب فیل

نه تدبیر ایشان بدادی بر آب      که کعبه ز کینه نگردد خراب؟

ابابیل مرغان فرستادشان      بدان سنگ سجیل آزردهشان ۴

بدن هایشان خرد آنسان نمود      که حیوان علف زیر دندان نمود

درباره حضرت داوود و هم آواز شدن کوه ها و پرندگان با او، سه مورد در قرآن مجید آمده: (إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعِشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ . وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ ) «ص ۱۹» ما کوه ها را مسخر کردیم که صبح و عصر با او خدا را تسبیح می کردند. پرندگان را دسته جمعی، مسخر کردیم که همه با او هم صدا بوده و جواب می داند. و پرندگان را (نیز) گرد آورده (و تسخیر او کردیم) تا همگی به داود رجوع کنند (و در ذکر خدا با او هماهنگ گردند). (و وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ

عَلَّمَنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ. ) و سلیمان وارث (ملک) داود شد (و مقام سلطنت و خلافت یافت) و گفت: ای مردم، ما را زبان مرغان آموختند و از هرگونه نعمت عطا کردند، این همان فضل و بخشش آشکار است.

امام صادق (علیه السلام) : وقتی که داوود زبور را می خواند کوهی و سنگی و پرندۀ ای نمی ماند مگر آنکه با او هم صدا می شدند. (فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّمَآ آتَيْنَا حُكْمًا وَ عَلَّمَا وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ) (نمل ۱۵) و همانا ما به داود و سلیمان مقام دانشی بزرگ عطا کردیم و گفتند: ستایش و سپاس خدای را که ما را بر بسیاری از بندگان با ایمانش فضیلت و برتری عطا فرمود.

علت اصرار قرآن بر رام شدن کوه ها و حیوانات به دست حضرت داوود (علیه السلام) چه در سوره «سبأ» و چه در این سوره اصرار قرآن این است که حیوانات با او بودند، این چه اثری دارد که حیوان با وجود مبارك حضرت داوود بود؟

یعنی او توانست حیوان را رام کند؛ یعنی رهبران الهی حرفشان در حیوانات اثر کرد، چون با هم زندگی می کردند، مگر گرگ و میش آنجا با هم زندگی نمی کردند؟ مگر آن ظالم و مظلومی که در جنگل حمله می کردند، آنجا کنار هم به سر نمی بردند؟

فرمودند این ها حیوانات را نرم کردند، شما لا اقل با خود انسان ها بسازید ﴿وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا دَاوُودَ﴾ که او دارای «آید»؛ یعنی قوه بود این «آید» مفرد است. چرا به یاد او باش؟ چون داوود همیشه «یا الله» می گفت،

## شعور و اختیار حشرات و پرندگان



وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَّمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَزَّعْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ **انعام ۳۸**

بدانید جنبندگان زمین که با خاک ارضند خود همنشین

هر آنچه پرنده ست در آسمان که با بال خود طی کنند این مکان

همه جانورها همه سر به سر یکی امت هستند همچون بشر

که ما در کتاب ازل هیچ چیز فراموش نکردیم هر چند ریز

پس از مرگ بر سوی یزدان خویش دگر باره آنان بیایند پیش

«**امت**» به معنای گروه تشکیل یافته است که در میان خود نظم نظام و قوانین، انسجام و نیکوکار و بدکار، قاضی و محکوم و اداره و، تدبیر و سیاست و... دارند. و تا این ارتباط نباشد، لفظ امت به کار نمی رود.

این مطلب در میان مورچگان و زنبورهای عسل، کاملاً مشهود و محسوس است. ولی آیه می گوید: همه پرندگان و همه جنبنندگان چنین هستند. و اگر این طور نبود، در خلقت کوتاهی شده بود همه انواع جنبنندگان و پرندگان؛ مانند انسانها و مورچگان و... تمدن، حساب، کتاب و حکومت دارند.

در شهر ارومیه در خانه ای دو لک لک نر و ماده لانه داشتند. صاحب خانه دو تا از تخم های لک لک را برداشت و در جایش تخم غاز گذاشت. بعد از مدتی که بچه ها از تخم بیرون آمدند دو تا از آنها شبیه پدر و مادرشان نبودند.

ما بین دو لک لک اختلاف به وجود آمد. مدت تقریباً چهار روز، هر روز تعدادی لک لک می آمدند و در پشت بام می نشستند و مرتب به آن دو بچه نگاه می کردند و منقارها را پشت انداخته و صدا می کردند.

سرانجام روزی دو تا از آن لک لک آمدند و آنقدر با منقارها خود لک لک ماده را زدند تا مرد، پس از آن همه متفرق شده و رفتند. فقط بچه ها ماندند و آن لک لک نر. قرآن توجه خاصی به زندگی حیوانات دارد و از یادآوری خلقت، شعور و صفات آنها در راه هدایت مردم استفاده می کند.

و فِي خَلْقِكُمْ وَ مَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ) در روایات و تجارب انسانی هم نمونه های فراوانی درباره ی شعور و درك حیوانات به چشم می خورد و برای یافتن شباهت ها و آشنایی با زندگی حیوانات، باید اندیشه و دقت داشت. (أَمْ أَمْثَلُكُمْ)

## تسبیح پرندگان



أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلِّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ نور ۴۱

همه ی جنبندگان بالاخص پرندگان آن غریزه و توانائی که خداوند به آنها داده و استفاده می کنند به تسبیح خدا تشبیه شده است

نبینی مگر آسمان و زمین هرآن مرغ کاو پر گشاید چنین

بدانند تسبیح و ذکر و صلوات نمایند تقدیس آن با صفات

از آنچه نمایند در عمل خدا آگه آمد به علم ازل

قرآن، بارها مسأله‌ی تسبیح موجودات و سجده و نماز آنها را با صراحت بیان کرده و فرموده: شما تسبیح آنها را نمی فهمید. خدا، در این آیه چند مرتبه به صورت غیر مستقیم، به انسان هشدار داده:



**الف:** موجودات آسمان و زمین و پرندگان در حال تسبیح هستند. چرا انسان غافل است؟!

**ب:** تسبیح موجودات، آگاهانه است. چرا انسان در نماز حضور قلب ندارد؟!

**ج:** پرندگان، هنگام پرواز در هوا در حال تسبیح و نمازند، اما برخی انسان‌ها هنگام پرواز در آسمان، در حال غفلت و مستی به سر می‌برند!

امام صادق (علیه السلام) هنگامی که صدای گنجشکی را شنید فرمود: این پرنده مشغول دعا و تسبیح است.

- همه‌ی موجودات، شعور دارند و نماز و تسبیح آنها، آگاهانه است. «كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ» - نماز و تسبیح هر موجودی به صورت خاصی است. «صَلَاتُهُ وَ تَسْبِيحُهُ» تنها به خود نیندیشید، به اطراف خود هم بنگرید و در هستی نیز مطالعه و اندیشه کنید. «أَلَمْ تَرَ» در میان موجودات هستی، پرندگان، آن هم در حال پرواز، توجه خاصی به خدا دارند وَ الطَّيْرُ صَافَاتٍ - نماز، در صورتی ارزش دارد که نمازگزار بداند چه می‌گوید و چه می‌کند. «كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ» - خداوند، بر جزئیات تمام اعمال آگاه است. «عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» - نظام هستی، هم فرمانروا دارد؛ «وَاللَّهُ مُلْكُ...» و هم هدفدار است. «وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ.»

**تفسیر المیزان:** خدا در تسبیح موجودات عقلای آسمان‌ها و زمین و مرغان بال گشوده را که همگی دارای روحند، اختصاصاً نام می‌برد، تسبیح موجودات همه از روی شعورند. و بکار بردن (الم تر) دلالت بر وضوح و ظهور تسبیح موجودات می‌نماید ظهوری که هیچ خردمندی تردید نمی‌کند.

## خلقت شتر



أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (غاشیه)

ندارند آیا به اشتر نگاه که چون آفریدست آن را اله

این حیوان ویژگی های عجیبی دارد که او را از حیوانات دیگر ممتاز می کند، و به حق آیتی است از آیات خدا .

شتر حیوانی است که تمام منافع در آن جمع است، هم گوشتش قابل استفاده است، و هم شیرش، هم از آن برای سواری و هم باربری و ..... استفاده می شود.

شتر نیرومندترین و با مقاومت ترین حیوانات اهلی است، بار زیادی با خود می برد، شتر می تواند روزهای متوالی (حدود یک هفته الی ده روز) تشنه بماند، و در مقابل گرسنگی نیز تحمل بسیار دارد. شتر می تواند هر روز مسافتی طولانی راه را طی کند، و از زمینهای صعب العبور، و شنزارهایی که هیچ حیوانی قادر بر عبور از آن نیست بگذرد، و به همین دلیل عرب ها آن را کشتی بیابان ها ! می نامند.

از نظر تغذیه بسیار کم خرج و هر گونه خار و خاشاکی را می خورد. در کوهان خود چربی ذخیره دارد. شتر در شرایط نامناسب جوی در میان طوفان های بیابان که چشم و گوش را کور و کر می کند با وسایل خاصی که خداوند در پلک ها و گوش ها و بینی او آفریده مقاومت می کند، و به راه خود ادامه می دهد!

شتر با تمام قدرتی که دارد از رام ترین حیوانات است به طوری که یک کودک خردسال می تواند مهار یک قطار شتر را در دست گرفته و هر جا بخواهد ببرد.

خلاصه اینکه ویژگی های این حیوان چنان است که دقت در آفرینش او انسان را متوجه خالق بزرگی می کند که آفریننده چنین موجودی است،

آری قرآن می گوید آیا این گمشدگان وادی غفلت، به اسرار شگفت انگیز این موجود اندیشه نمی کنند، تا راهی به حق یافته و از بیراهه بازگردند.

ناگفته پیدا است منظور از نظر در جمله «أَفَلَا يَنْظُرُونَ» نگاه کردن عادی نیست، بلکه نگاهی است توأم با تفکر و اندیشه و دقت.

کف پای او برای ریگزار آفریده شده، گردن او پله سوار شدن و اهرم بار برداشتن، و شنوا و فرمانبردار است به هنگام حالت و شکلی که برای سوار شدنش به خود می گیرد.

## شگفتی در زنبور عسل



وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ .  
ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ  
أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (سوره نحل ٦٨)

به زنبور وحی آمده از خدا	خداوند اینسان بر او زد ندا
که در کوه و اشجار و جای بلند	بیابند جائی نکوبی گزند
بنوشید شیره ز شیرین ثمر	بپوئید راه خدای بشر
که از آن یکی شربت آید برون	بود رنگ و اقسام آن گونه گون
که بر مدمان ست همچون شفا	بسی دردها را نماید دوا
بر آنان که هستند اهل خرد	بس آید در این امر پیدا بود

«وَحَى» به معنای اشاره و انتقال سریع و مخفی است که علاوه بر وحی الهی به انبیا، هم شامل غریزه می‌شود، نظیر این آیه شامل الهام الهی، آیه ۷ سوره‌ی قصص «وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ» که خداوند به مادر موسی الهام کرد، و هم شامل وسوسه‌های شیطانی مانند آیه ۱۲۱ انعام.

«إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ» و اهریمنان سخت به دوستان و پیروان خود وسوسه کنند. تلاش و حرکت حیوانات و انتخاب مسکن آنها بر اساس غریزه‌ای است که خداوند در نهاد آنها قرار داده است.

«أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ ...» بهترین نوع عسل، عسل زنبورهای کوهستان است که از گل و گیاه کوهی استفاده می‌کنند. (نه مواد قندی مصنوعی که در نزدیکی کند و قرار دهند!) «اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ ... وَ مِنَ الشَّجَرِ ...» یکی از شگفتی‌های علمی قرآن در این زمینه آن است که از نظر صرفی، فعل مفرد مونث مخاطب «اتَّخِذِي» را برای نحل بکار برده. و این موضوع حقیقتاً اعجاز علمی قرآن در این زمینه به‌شمار می‌رود چرا که جنسیت زنبوران کارگر ماده می‌باشد. گرچه ممکن است مردم قرون گذشته از ماده بودن ملکه بدلیل تخم‌گذاری آن آگاه بوده‌اند.

اما بعید به نظر می‌رسد که ماده بودن زنبوران کارگر روشن بوده باشد و شفا بودن عسل برای بیماری و دیگر فوائد آن خود از اعجاز است.

## خلقت پشه در قرآن



أَنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ  
أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ  
يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ. (بقره ۲۵)

نباشد خداوند را باک از آن	بقره ۲۶	که آرد مثل در کلام و بیان
اگر پشه ای را بیارد مثال		چه چیزی فراتر به قدر و کمال
پس افراد مومن به آن کبریا		بگویند باشد مثل از خدا
ولی جمله ناباوران اله		که سرگشته مانند در تیره راه
بگویند خود ایزد از این مثل		چه مقصود جسته ست اندر عمل
بدینسان مثل ها که یکتا خدا		بیان می نماید برای شما
گروهی کند از راه راست		گروهی هدایت نماید به خواست

## بجز فاسقان را یگانه اله

## نکرده ست گمراه از راست راه

نام بردن در قرآن از چیزی حتما دارای حکمتی است و پشه خلقت عجیبی دارد. علت این که خداوند به پشه مثال زده است، این است که پشه علی رغم جسم کوچکش تمام اعضا و جوارح حیوان بزرگی چون فیل را داراست و علاوه بر آن، دو عضو دیگر دارد که فیل فاقد آن است.

خرطوم آن ریزترین و ظریف ترین سرنگ می باشد. بر پشت پشه حشرات ریزی هستند که از خون مکیده شده ی پشه استفاده می کنند «بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا» الله اکبر.

پشه دارای ۱۰۰ چشم شبکه ای است.

پشه دو شاخک شبیه آنتن های امروزی برای برقراری تماس با اطراف دارد و نیز بال های ظریف که فیل فاقد آنهاست. هر مخلوقی و لو پشه، نشانگر عظمت خالق است.

مواد بی حس کننده دارد که قبل از نیش زدن استفاده می کند.

مثال های قرآن، برای همه ی مردم است و از هر نوع مثلی نیز در آن آمده است: «وَ لَقَدْ صَرَّبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ» البته این مثل ها را نباید ساده انگاشت، زیرا دانشمندان، حقیقت و باطن آن را درك می کنند: «وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»

در مثال زدن، تذکر، تفهیم، تعلیم، بیان و پرده‌برداری از حقایق نهفته است و در کتاب‌های آسمانی پیشین نیز همانند تورات و انجیل و در سخنان رسول اکرم و اهل بیت (علیهم السلام) فراوان دیده می‌شود. در تورات بخشی به نام «أمثال سلیمان» وجود دارد.

بعضی از مخالفان اسلام که از برخورد منطقی و آوردن مثل قرآن عاجز ماندند، مثال‌های قرآن را بهانه قرار داده و می‌گفتند: شأن خداوند برتر از آن است که به حیواناتی چون مگس یا عنکبوت مثال بزند. و در قرآن تشکیک می‌کردند. خداوند با نزول این آیه به بهانه‌گیری‌های آنان پاسخ می‌دهد.

**تفسیر مجمع‌البیان:** اصولاً چرا خداوند از مثال زدن به پشه، شرم کند؟ کوچکی پشه نباید مورد بهانه باشد، زیرا همین پشه می‌تواند این پشه‌ی کوچک، بزرگترین حیوان را عاجز کند. از امام صادق (علیهم السلام) نقل شده است که به کوچکی پشه ننگرید که هرچه فیل دارد او هم دارد، به علاوه دو بال که فیل ندارد.

**سؤال:** آیا خداوند گروهی را با قرآن و مثال‌های آن گمراه می‌کند؟

**پاسخ:** خداوند کسی را گمراه نمی‌کند، بلکه هرکس در برابر حقایق قرآن بایستد، خود گمراه می‌شود و بدین معنی می‌توان گفت: قرآن، سبب گمراهی او گردید. چنانکه در پایان همین آیه می‌فرماید: «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» یعنی فسق مردم سبب گمراهی آنان می‌شود.

مگر می‌شود خداوند مردم را به ایمان تکلیف کند، ولی خودش آنان را گمراه کند؟! و مگر می‌شود این همه پیامبر و کتب آسمانی نازل کند، ولی خودش مردم را گمراه



کند؟! مگر می‌شود از ابلیس به خاطر گمراه کردن انتقاد کند، ولی خودش دیگران را گمراه کند!؟

گرچه در این آیه، هدایت و گمراهی بطور کلی به خداوند نسبت داده شده است، ولی آیات دیگر، مسئله را باز نموده و می‌فرماید: «يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ» خداوند کسانی را هدایت می‌کند که به سوی او برود.

و «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ» کسی که به دنبال کسب رضای او باشد. و «الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» آنان که در راه او جهاد کنند.

و کسانی که با اختیار خود در راه کج حرکت کنند، خداوند آنان را به حال خود رها می‌کند. مراد از گمراه کردن خدا نیز همین معناست. چنانکه درباره کافران، ظالمان، فاسقان و مسرفان جمله «لا یهدی» بکار رفته است.

راه است و چاه و دیده بینا و آفتاب / تا آدمی نگاه کند، پیش پای خویش  
چندین چراغ دارد و بی‌راهه می‌رود / بگذار تا بیفتد و ببیند، سزای خویش  
(سعدی)

## سست ترین خانه و مهندسی ترین خانه (عنکبوت)



مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ  
 الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (عنكبوت ۴۱-۴۳)

هر آن کس که او برد یزدان ز یاد به غیر خداوند دل بر نهاد

مثل میزند حالشان را خدا بر آن عنکبوتی که سازد سرا

هرآنچه کند عنکبوتی درست از آن سست تر خانه ای نیست سست

نشاید ز خاطر برید این مثل ببینید این خانه را در عمل ۴۳

نمائیم ما این مثلها بیان مگر مردمان پند گیرند از آن

ولیکن جز افراد صاحب خرد به کار خدا کس نکو ننگرد ۴۳

بنای شرك، مانند خانه‌ی عنكبوت سست و بی‌اساس است. عنكبوت، در اماکن متروکه خانه می‌سازد؛ شرك نیز در روح‌های دور از خدا جا گرفته و تأثیر می‌گذارد. خانه‌ی عنكبوت بسیار منظم و از جهت هندسی بسیار عجیب است و از همین

خانه ی سست برای شکار حشرات استفاده می کند و بسیار بندباز ماهری است. **عنکبوت از نظر علمی** :. در این شاخه غیر از عنکبوتیان جنس های دیگری نظیر عقرب ها و کنه ها نیز وجود دارند. بدن عنکبوت به دو قسمت جلویی و عقبی تقسیم می شود؛ در قسمت جلو چهار جفت پا و دو جفت شاخک حسی و یک جفت شاخک قلاب مانند به شکل گاز انبری یا چنگال هایی که حاوی غدد سمی است وجود دارد.

عنکبوت چشم های ساده ای دارد که تعداد آنها به هشت عدد می رسد؛ البته گاهی تعداد چشم ها از هشت کمتر است این حیوان با شکار کردن حشرات، روزگار می گذراند و پوستی ضخیم و پوشیده از مو دارد این پوست هفت تا هشت بار می افتد تا به مرحله کمال خود برسد. جانور شناسان امروز، بیش از سی هزار نوع عنکبوت را مورد شناسایی قرار داده اند. بی دلیل نیست

از **افلاطون** نقل شده که مگس حریص ترین حشره است که برای معاش خود روی ترشی، شیرینی، آلودگی و زخم می نشیند؛ ولی عنکبوت در گوشه ای می تند و قناعت دارد،

جالب این است که خداوند فعال ترین و حریص ترین حیوان را طعمه گوشه گیرترین حیوان قرار می دهد، خداوند برای عنکبوت از فعل مونث «اتَّخَذَتْ» استفاده کرده، زیرا این عنکبوت ماده است که حرف اول را میزند زیرا بعد از جفتگیری عنکبوت ماده، نر خود را می بلعد و ....

## حرام بودن گوشت خوک و ...



إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهَلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (بقره ۱۷۳)

به گیتی نمودست ایزد حرام      ز مردار و از خوک و از خون طعام

هرآن جانور را سر از تن جدا      نمودند بر نام غیر از خدا

ولی گر کسی را بود احتیاج      نباشد بر او چاره ای و علاج

گناهی ندارد کز آن رزق باز      تناول نماید به حد نیاز

به شرطی که مایل نباشد برآن      و یا اینکه افراط نبود در آن

غفورست حقا خدای جهان      بود بر خلائق بسی مهربان

حرام یعنی چیزی که استفاده نمودن از آن به هر نوعی ممنوع باشد

(الْمَيْتَةُ) اولین: حیوان حلال گوشتی است که خود بخود و بدون ذبح شرعی مرده

باشد، و خون روان از بدن آنها بیرون نشده.

(وَ الدَّم) دومین: خون است و مراد از خون در این آیه خون روان و جاری است.  
(وَ لَحْمَ الْخَنِزِيرِ) سومین: گوشت خوک، خدا بنا به لطف و کرم خویش این گوشت  
پر میکروب و مضر را بر ما مسلمانان حرام قرار داده است. (وَ مَا أَهْلٌ بِهِ لغيرِ اللَّهِ)  
چهارمین: حیوان حلال گوشتی است که زمان ذبح او نام غیر الله بر او صدا زده و  
گرفته شود، احکام اسلام، براساس مصالح است. در آیه قبل، خوردن بخاطر طیب  
بودن آنها مباح بود و در این آیه چیزهایی که از طیبات نیستند، حرام می شود

**نکته علمی و اعجازی** : تحریم های الهی، تنها به جهت مسائل **طبی و بهداشتی**  
نیست، مثل تحریم گوشت مردار و خون، بلکه گاهی دلیل حرمت، مسائل اعتقادی،  
فکری و تربیتی است.

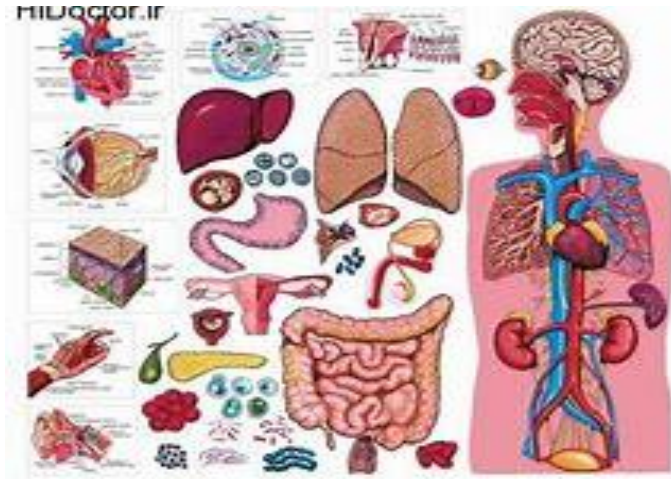
نظیر تحریم گوشت حیوانی که نام غیر خدا بر آن برده شده که به خاطر شرك زدایی  
است. گوشت خوک در ایجاد بیماریها موثر است.

۱. اسهال خونی

۲. یرقان عفونی

۳. بیماری شبه باد سرخ که در انسان به صورت لکه های سرخ و دردناک توأم با  
سوزش شدید روی دستها ظاهر می شود؛ تصلب مشراییین .  
دردهای مفصلی و مسمومیتها و علت آن میزان زیاد چربی و اسیداوریک موجود  
در گوشت خوک می باشد. خوک حتی نزد اروپائیان سمبل بی غیرتی است و حیوانی  
کثیف است. خوک در امور جنسی فوق العاده بی تفاوت و لا ابالی است.

## اعضای بدن در قرآن



بدن انسان اندام‌های گوناگونی دارد که خداوند در آفرینش تن آدمی آنها را تدبیر کرده و برای هر یک فواید و کارکردهایی ویژه نهاده است. مهم‌ترین آنها عبارتند از:

**مغز** (آل عمران ۱۹۱؛ سبأ ۴۶؛ **انگشتان** (بقره ۱۹۵)؛

**سرانگشتان** (آل عمران ۱۱۹)؛ **پوست** (نساء ۵۶)؛ **گردن** (نساء ۹۲)؛ **آرنج** (مائده ۶)؛ **خ**

**ون** (بقره ۳۰)؛ **دست و پا** (مائده ۲۲)؛ **بینی، چشم، گوش، دندان** (مائده ۴۵)؛

**پیشانی** (توبه ۳۵)؛ **سر** (یوسف ۳۶)؛ **دهان** (رعد ۱۴)؛ **ریش** (طه ۹۴)؛ **اندام**

**تناسلی** (انبیاء ۹۱)؛ **گوشت، استخوان** (حج ۵)؛ **قلب** (قصص ۱۰؛ احزاب ۱۰)؛

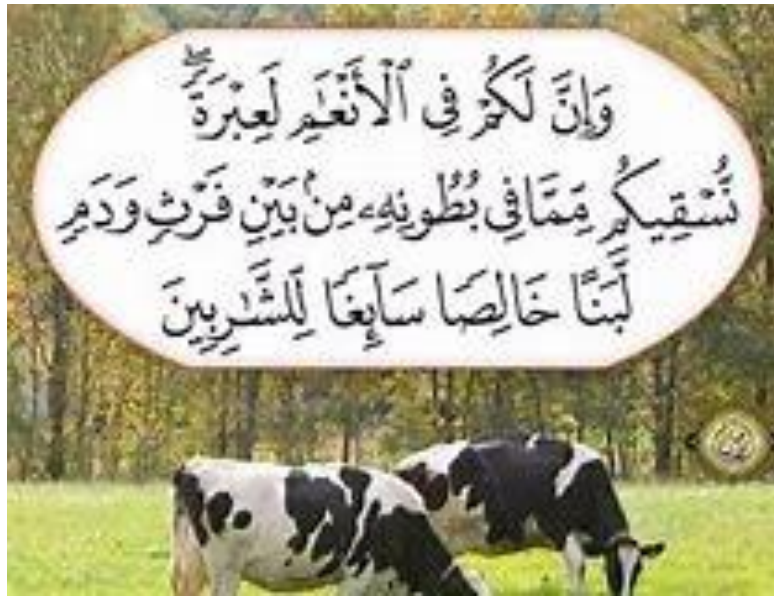
**حنجره** (احزاب ۱۰)؛ **دو طرف پیشانی** (صافات ۱۰۳) **روده** (محمد ۱۵) **رگ گردن**

(ق ۱۶) **شکم** (نجم ۳۲) **ترقوه** (قیامت ۲۶)؛ **ساق** (قیامت ۲۹)؛ **صورت** (مطففین

۲۴)؛ **زبان** (بلد ۶)؛ **لبها** (بلد ۹) و... علاوه بر آنها به برخی از دستگاه‌های بدن

اشاره دارد مانند: **رحم و جنین** (مومنون ۱۴۱۲)؛ و **غافر** (۶۷) و **حج** (۵) و ...

طریقه به دست آمدن شیر و ... .



وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً ۚ نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِمْ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ نحل ۶۶ از میان غذاهای هضم شده و خون، شیر خالصی که برای نوشندگان گواراست، سیراب می کنیم قرآن به آناتومی و فیزیولوژی بدن

اشاره کرده اما نه به عنوان هدف اصلی

چو بر چارپایان خود بنگرید به یک عبرت خاص پی می برید

که از بین سرگین و خون ، کردگار بنوشاند شیری چنین خوشگوار

که باشد گوارای طبع شما که هر کس بنوشد نماید صفا

قرآن به مسئله آناتومی و فیزیولوژی بدن اشاره کرده اما نه به عنوان هدف اصلی.

اشارات قرآن به مسائل طبی نشان از آن دارد که مخاطبان عصر نزول اطلاع چندانی از آن نداشتند، تا جایی که سالها و حتی قرنها بعد اسرار آن آشکار شده

است و اعجاز بودن آن را اثبات می کند

خداوند، نه تنها از لابلاى ابر، آبی که مایه حیات است نازل می کند، بلکه از لابلاى درون حیوانات، شیری که مایه حیات است، خارج می کند. شیر، يك غذای کامل است که هم به جای آب است و هم به جای غذا و تمام نیازهای بدن را تأمین می کند.

در روایات می خوانیم: شیر، عقل را زیاد، ذهن را صفا، چشم را روشنی، قلب را تقویت، پشت را محکم، و فراموشی را کم می کند. چارپایان، تنها وسیله ی تأمین نیازهای مادّی ما نیستند، بلکه می توانند وسیله ی تکامل معنوی و رشد ایمانی ما باشند. راستی خدایی که شیر را از دل علف بیرون می کشد، نمی تواند در قیامت، انسان را از دل خاك بیرون کشد؟!

خدایی که شیر خالص را از لابلاى خون و غذای هضم شده، استخراج می کند، نمی تواند اعمال صالح را از سایر کارها جدا کند؟ تبدیل علف به شیر، نیاز به دستگاه پالایش، میکروب زدایی، حذف مواد مضرّ، امکانات شیرین کننده، گرم کننده، چرب کننده و رنگ کننده و لوله کشی در بدن چارپایان دارد. چگونه است که يك پالایشگاه نفت، مهندس لازم دارد، اما پالایشگاه شیر، خالق نمی خواهد؟

« إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً » انسان های خالص، کسانی هستند که از لابلاى فراز و نشیب ها و خطوط سیاسی و مسائل اجتماعی و دوستان گوناگون، عبور کنند، اما نه رنگ آنان را بپذیرند و نه بوی آنها را. چگونه اند افرادی که براحتی تحت تاثیر قرار گرفته و از راه بی راه می شوند. « مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبْنَا خَالِصًا ».



## اندیشه در خود انسان



أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ (روم ۸)

تفکر نساژند در پیش خود که نیلی سپهر و زمین و آنچه بُد

همه خلق گردیده بر راستی به معلوم وقتش بیاراستی

چه بسیاری از مردمان کافرند به دیدار یزدان خود منکرند

(آری) اما بسیاری از مردم لقای پروردگارشان را منکرند. قرآن از یک سو ما را به اندیشیدن دعوت می کند و از سوی دیگر به خاطر نیندیشیدن ما را سرزنش می کند. تفکر در آفرینش انسان و نیازهای او، تفکر در هماهنگی آسمان ها و زمین و توجه به این که همه چیز براساس نظم و قانون خاص خود حرکت می کند، راهی است به سوی کمال و معرفت.

۱. تفکر، داروی بیماری غفلت است. «هُم غَافِلُونَ أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا»

۲. تفکر، زمانی مفید و سازنده ست که دور از هیاهو و تأثیرات منفی و بر اساس عقل و فطرت باشد

۳. آفرینش، هم هدفدار است و هم زمان‌بندی دارد. «خَلَقَ ... بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُّسَمًّى»  
« دنیا، مدت زمانی بیش نیست.

۴. نتیجه‌ی فکر سالم، ایمان به حقانیت و هدفداری هستی و آخرت است و نتیجه‌ی بی‌فکری، کفر و انکار معاد است. «يَتَفَكَّرُوا- لِكَاْفِرُونَ»

آیا این مردم کافر آنقدر به زندگی دنیا مشغول شده اند که خود را هم از یاد برده اند؟  
و اگر قدری با تمرکز در نفس خود بیاندايشند به حقیقت خواهند رسید و در می‌یابند که خداوند این آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آندوست را عبث و بدون نتیجه نیافریده.

بلکه خداوند آنها را به حق ایجاد کرده و غرضی از خلقت داشته و آن این بوده که بعد از رسیدن اجل و مدتی معین آنها را بسوی خود بازگرداند،

پس هیچ یک از اجزاء عالم تا بی‌نهایت باقی نمی‌ماند و بعد از فنای ظاهری در نهایت بسوی خالق خود باز می‌گردند و نشأه آخرت آغاز می‌شود و این امری است که با اندکی تفکر به آن خواهند رسید.

اما عجیب این است که بیشتر مردم به مسأله معاد و رجوع به سوی پروردگارشان اقرار ندارند .

## راز اثر انگشت



أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ. بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسُوِّيَ بَنَانَهُ **قیامت ۳. ۴**

این آیه اشاره به توانایی و قدرت خداوند در روز قیامت دارد و در پی اثبات امکان معاد است

**دگر باره آیا خدای جهان** نخواهد کند جمع آن استخوان

**خداست قدرت که همچون نخست** سر انگشت او نیز سازد درست **۴**

این آیه اشاره به توانایی و قدرت خداوند در روز قیامت دارد و در پی اثبات امکان معاد است. در این آیه بر اثبات امکان معاد با توجه به قدرت الهی می‌گوید که خداوند حتی سرانگشتان انسان‌ها را نیز به حالت اول برمی‌گرداند.

دلیل انتخاب لفظ «سرانگشتان» در این آیه، خود، جالب توجه است، چراکه امروزه معلوم گردیده است که خطوط موجود در این عضو بدن یکی از پیچیده‌ترین

و ظریف‌ترین عجایب خلقت است. این خطوط در افراد مختلف، متفاوت است و همین امر سبب ایجاد فن انگشت نگاری شده است.

اثر انگشت می‌تواند به عنوان **پیشگویی کننده** خطر بیماری‌ها به کار رود «نُسُوَى»: سر و سامان و نظم و نظام دهیم. همسان وضع نخست و حال اول گردانیم. «بَنَان»: سر انگشتان یا بند انگشت.

فراتر از تصور شخص منکر قیامت، خداوند قادر است حتی نقوشی را که بر روی انگشتان دست آدمی وجود دارد نیز بازسازی نموده و دو باره به صورت اول در آورد؛ چرا که «تسویة البنان»، صورتگری سرانگشتان به همین صورت اولیه است و شامل اثر انگشت نیز می‌شود.

با توجه به اینکه امروزه اثبات شده است اثر انگشت هر فرد منحصر به فرد است و امکان مشاهده دو اثر انگشت یکسان، یک در شصت و چهار میلیارد است، دقت قرآن کریم در بیان جزئیات آفرینش مجدد انسانها در روز قیامت، حتی ویژگیهای منحصر به فرد هر شخص، جالب توجه و تأمل برانگیز است.

آفریده خداوند، دارای نظم و نظام است، چه در دنیا: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى» و چه در آخرت: «نُسُوَى بَنَانَهُ». انسان قیامت، همان انسان دنیایی است. بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسُوَى بَنَانَهُ

## مفاهیم طبی در قرآن

**الف) شفاء:** واژه «شِفاء» بمعنی صِحّت و سلامت است. (لسان‌العرب، قاموس ۵۹/۴)

در مفردات نیز آمده «**الشفاء من المرض**» شفاء، یعنی رسیدن به کنار سلامتی. واژه شفاء شش مرتبه در قرآن مطرح شده که در برخی از آیات به بُعد روحی اشاره دارد «**وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ**» یونس ۵۷ «**مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ**» (اسراء ۸۲)

«**هُدًى وَ شِفَاءٌ**» (فصلت ۴۴) «**وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ**» (توبه ۱۴) و در برخی دیگر از آیات به شفاء جسمی نظر دارد «**فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ**» (نحل ۶۹) «**وَ إِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ**» (شعراء ۸۰).

**ب) مرض:** واژه «مَرَضٌ یا بیماری» ، یعنی خارج شدن حالت مزاج انسان از اعتدال که ویژه انسان است. (راغب اصفهانی، مفردات، لسان‌العرب) و بیش از ۲۳ مرتبه در قرآن تکرار شده . بیماری یا مرض دو گونه است:

یکی بیماری جسمی می باشد، چنان که در ۱۰ آیه به بیماری جسمی اشاره دارد (بقره ۱۹۶، ۱۸۵، ۱۸۴؛ نساء ۱۰۲، ۴۳؛ مائده ۶؛ نور ۶۱؛ مزمل ۲۰).

این واژه در آیات زیر برای بیماری جسمی به کار رفته «**وَ لَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ**» (فتح ۱۷) «**وَ لَا عَلَى الْمَرَضِيِّ**» (توبه ۹۱).

استعمال دیگر این کلمه در بیماری‌هایی مانند: رذیلت و هرزگی، نادانی، ترس، بخل و حسد، نفاق و دورویی و... است که از صفات اخلاقی مذموم می‌باشند، «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» (بقره ۱۰۴) «أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا» (نور ۵۰ توبه ۱۲۵).

واژه «سقیم» نیز به معنای بیماری‌ای که در بدن مستقر شده استعمال می‌شود و اکثراً درباره بیماری جسمی و حاد به کار می‌رود که در قرآن ۲ مرتبه ذکر است «فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ» (صافات ۱۸۹) «فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ» (صافات ۱۴۵)

**ج) درد:** در قرآن واژه «الیم» که به معنای درد شدید است به مفهوم درد در قیامت اشاره شده است. (راغب، مفردات، ذیل واژه الم)

«لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (بقره ۱۰۴) صفت مشابهه است مثل شریف که دلالت بر دوام و ثبوت دارد، چرا که عذاب اخروی با این واژه توصیف شده است، پس جالب توجه نیست که در قرآن با این ظرافت به **انسان و درونش** با دقت نگریسته است؟.



## مراحل آفرینش انسان

### آفرینش انسان

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ

وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ (حجر ۲۶ . ۲۷)

این آیه، یا اشاره به آفرینش اولین انسان یعنی حضرت آدم است،

همانا از آن گل که خشکیده بود به انسان بدادیم جان و وجود

ز ناری فروزان که بگذاختیم از این پیشتر جنیان ساختیم

«خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» و یا مراد سیر آفرینش همه انسان‌هاست که

**مواد زمین از طریق غذا و نطفه** به صورت انسان درمی آید،

همان گونه که در سوره کهف آیه ۳۷ می‌خوانیم که انسان در آغاز خاک، سپس نطفه

و سپس به صورت انسان در می آید.

«أَكْفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا»

در فرهنگ قرآن، جنّ موجودی مکلف است که مورد خطاب خداوند قرار گرفته

است، «یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ» و قرآن را می‌فهمد.

در آغاز خداوند نوع انسان اولیه را خاک و گل خلق کرد و سپس نسل وی را از نطفه

همان انسان قرار داد. تا بدین‌سان، مراحل حیات آدمی پس از خلق ادامه یابد.

این بیان، جوابی است دینی در رد عقاید داروین و کسانی که اجداد انسان اولیه را موجودات تک سلولی و یا از نسل میمون می پندارند.

و طبق این آیه آفرینش جن از آتش و قبل از انسان بوده است.

چنانکه ابلیس از جنّ است، «كَانَ مِنَ الْجِنِّ» و همانند دیگر کافران از جنّ به دوزخ می رود. «لَأْمَلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»

### تفسیر المیزان - خلاصه

آفرینش انسان به مناسبت آیات گذشته که قسمت هائی از آفرینش خداوند و نظام هستی را بیان می کرد،

در این آیات به شاهکار بزرگ خلقت یعنی آفرینش انسان پرداخته و طی آیات متعدد و پرمحتوائی بسیاری از جزئیات این آفرینش را بازگو می کند.

پس ابتدای خلقت انسان از خاک بوده که خداوند آن خاک را گل نموده و آن گل را نهاده تا متعفن گردد و آنگاه آن گل متعفن، خشک شده

و سپس خداوند اصل آدم را از آن گل خشکیده متعفن ایجاد نمود، و پس از آن نوع بشر از نسل آدم بوجود آمدند.



## تفکر در مراحل خلقت انسان

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَن يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ غافر (٦٧)

خدائست جانا خداوند پاك	که او خلقتان کرد از تیره خاک
سپس نطفه ای و سپس بسته خون	برآورد از بطن مادر برون
رسیدید بر سن رشد و کمال	سپس پیری آمد، بگردید حال
گروهی بمردید و خفتید دیر	همی پیشتر ز آنکه گردید پیر
تمام شما راست معلوم اجل	مگر عقل بندید در این عمل

سپس آن را آفرینش تازه ای دادیم، پس شایسته ی تکریم و تعظیم است خداوندی که بهترین آفرینندگان است. [خودشناسی، مقدّمه خداشناسی است] خداوند در این آیه، آفرینش، زندگی و مرگ انسان را در هفت مرحله بیان کرده است. آفرینش انسان از خاک، به دو صورت معنا شده است:

الف) انسانِ اولی از خاک آفریده شده است.

ب) انسان‌های موجود از نطفه و نطفه از غذا و غذا از مواد غذایی خاک ریشه می‌گیرند.

در آیات قبل به دعا و معرفت و اخلاص و شکر و تسلیم اشاره شده است. این آیه به منزله‌ی زمینه سازی برای رسیدن به آن مراحل است. آغاز خلقت بشر از خاک نه حیوانات تکامل یافته (میمون) «خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ»

- **قدرت الهی از خاک بی جان، انسان جاندار** می‌سازد «خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ»

- **قدرت الهی، از خاک، انسان متفکر** می‌سازد «مِنْ تُرَابٍ تَعْقِلُونَ»

مراحل خلقت به صورت تدریجی صورت می‌گیرد. ثُمَّ ... ثُمَّ ... ثُمَّ - آفرینش انسان از خاک و نطفه به دست خداست، اما این ما هستیم که باید با تلاش، خود را به جایی برسانیم. «ثُمَّ لَتَبْلُغُوا»

- زندگی انسان مراحل تکامل را طی می‌کند. «تُرَابٍ - طِفْلاً - شُيُوخًا - يُتَوَفَّى»

- گرفتن جان به دست خداست. «يُتَوَفَّى» - مرگ نابودی نیست؛ گرفتن روح از جسم است. «يُتَوَفَّى»

- تکامل انسان، محدودیت ندارد. (با توجه به این که مقدار رشد در آیه معین نشده، هرکس می‌تواند به مراحل از قدرت و شدت برسد.) «لَتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ»

- میزان عمر هر کس از قبل تعیین شده است. «أَجَلًا مُّسَمًّى»

- بهترین بستر تعقل، آفرینش خود انسان است. «مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ... لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»

## ۱. آفرینش انسان از خاک



قرآن در بعضی از آیات، آفرینش حضرت آدم (علیه السلام) را از خاک و در بعضی دیگر خلقت تمام بشر را از خاک می‌داند.

(وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ)؛ (وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ)؛  
(سجده ۷ مومنون ۱۲) و (حج ۵؛ غافر ۶۷)

ببین گادمی را به روز نخست ۷ ز خاک و گلی پاک کردی درست

ز گل آفریدیم جنس بشر ۱۲ گلی خالص و پاک از هر نظر

قرآن به آفرینش حضرت آدم (علیه السلام) از خاک اشاره دارد، نه همه انسان‌ها.  
در بعضی از آیات از آفرینش انسان با تراب (إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ) (حج ۵)

بدانید از خاک، روز نخست خداوند کرده شما را درست

در برخی دیگر از واژه «طین» یاد شده است. طین به معنی «خاک آمیخته با آب، یا خاک مرطوب» است.

از آیه (إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ) (صافات ۱۱) ما آن‌ها را از گل چسبنده آفریدیم استفاده می‌شود که «طین» آمیخته‌ای از آب و گل است که حالت چسبندگی دارد.

ز چسبنده خاکی به روز نخست      بکردیم مخلوقها را درست

آفرینش انسان اولیه تدریجی بوده است. خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّيْنَاكَ رَجُلًا كَهْف ۳۷

بگفتا تو آیا به یزدان پاک      که اول ترا آفریده ز خاک

سپس از یکی نطفه ات آفرید      ترا کرد مردی تمام و رشید

آیات ذیل تفاوت خلقت انسان های اولیه با فرزندان آن را بیان می کند:

بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ . ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ سجده ۸ و ۷

خدائی که هر چیز را آفرید      به نیکوترین وجه گردش پدید

بین کآدمی را به روز نخست      ز خاک و گلی پاک کردی درست

سپس نسل او را خداوند راد      ز بی قدر آبی تداوم بداد

رَبَّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً؛ [نساء/ ۱]

همان کردگاری که چون آفرید      زیك شخص کردی شما را پدید

پس از او خدا جفت او کرد خلق      که از آن دو تن خاست بسیار خلق

در اطراف عالم بسی مرد و زن      قدم درنهادند از آن دو تن

## ۲. آفرینش انسان از آب

یکی از مطالب شگفت انگیز قرآن این است که آفرینش موجودات زنده حتی انسان را از «آب» می‌داند. آب در بعضی از آیات به صورت مطلق آمده است مانند «و جعلنا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (انبیاء ۳۰؛ نور ۴۵) و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم.

ز آبی که آمد فروز آسمان همه چیز زنده شد و یافت جان

وَ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّن مَّاءٍ نُّور ۴۵

آب آفریدست یزدان پاک همه جانداران در این تیره خاک

و در بعضی دیگر به آفرینش انسان از مطلق آب اشاره می‌کند، مانند

وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا (فرقان ۵۴)؛ و اوست کسی که از آب بشری آفرید و او را نسبی و دامادی قرار داد.

چو می کرد یزدان بشر را پدید فرقان ۵۴ خود از قطره آبی ورا آفرید

برایش نهاد عزت ازدواج به خویشی بشر را بداد احتیاج

خدای تو قادر به هر چیز هست کسی از ید قدرت او نرست

«نسب» پیوندی است که از طریق زاد و ولد به وجود می‌آید، نظیر پیوند پدر و فرزند و برادران با یکدیگر.

«صهر» به معنای داماد است و دامادی پیوندی است که بین يك مرد و يك خانواده‌ی دیگر به وجود می‌آید، مانند پیوند داماد با بستگان همسرش که در اصطلاح به آن خویشاوندی سببی می‌گویند.

همه‌ی انسان‌ها از يك ماده آفریده شده‌اند، «خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا» پس امتیازات و برتری‌های نژادی پوچ است.

انسان موجود با عظمتی است. «بَشَرًا» (تنوین نشانه عظمت است) زندگی انسان بر اساس پیوندهای سببی و نسبی شکل می‌گیرد. «نَسَبًا وَ صِهْرًا»

در آیات دیگر به آب با ویژگی مخصوص اشاره شده است، مانند «مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» (سجده ۸) از چکیده آب پست «خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ» (طارق ۶)؛

مراد از آب در این آیه، نطفه‌ی انسان است، به دلیل آیه‌ی: «أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» (مرسلات ۲۰) آیا ما شما آدمیان را از آب نطفه بی قدر (بدین زیبایی) نیافریدیم؟

«مَهِينٍ»: خوار و سبک. حقیر و ناچیز. البته چنین ناچیزی و حقارتی از دیدگاه ظاهری مردمان است، اما از نظر علمی، اعجوبه زمان است.

و آیه‌ی: «خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ» (طارق ۶) از آب نطفه جهنده‌ای خلقت گردیده. «دَافِقٍ»: جهنده. توصیف نطفه است که در آب منی شناور است و به هنگام بیرون آمدن، جهش و پرش دارد.

### ۳. نطفه؛ منشاء پیدایش انسان



ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا  
الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ مومنون ۱۴

بگردید نطفه پس از آن علق

علق گوشت پاره شد از سوی حق

پس از مدتی گوشت شد استخوان

دگرباره خود گوشت روید از آن

سپس گشت کامل تمام بدن

دمیدی خدا روح در جان و تن

بر این قدرت و علم حق آفرین

هماناست او احسن الخالقین

قرآن در تبیین مراحل آفرینش انسان، نطفه را یکی از عوامل خلقت می‌داند. با توجه به کتاب‌های لغت و کاربرد نطفه در روایات (نهج البلاغه خ ۵۹) و عرف مردم، به نظر می‌رسد نطفه به معنای چکیده آب کم و عصاره وجود انسان می‌باشد و شامل زن و مرد می‌باشد.

نطفه ترکیبی از نطفه مرد (اسپرم)، با نطفه زن (اوول) است. اسپرم بر خلاف اوول جهنده است که این هم دارای حکمتی از طرف خالق بی بدیل خداوند قادر است

برای قرار گرفتن در رحم برای تولید نطفه و ..... اسپرم‌ها، کرمک‌هایی بسیار کوچک و ذره‌بینی‌اند که در هر مرتبه انزال ۲ تا ۵۰۰ میلیون اسپرم وجود دارد. (تفسیرنمونه، ۳۳۴/۲۵)

واژه نطفه با الف و لام یک مرتبه **(ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ)** (مؤمنون ۱۴) و بدون الف و لام ۱۱ مرتبه در قرآن آمده است. از این موارد بعضی به مطلق نطفه، (نحل ۴؛ حج ۵) اشاره دارند و به همین مضمون است (غافر ۶۷؛ کهف ۳۷) برخی آیات هم به مخلوط نطفه زن و مرد. امشاج؛ آمیخته. دلالت دارند مثل: (انسان ۲).

نتیجه: با توجه به معنای لغوی نطفه. عصاره و چکیده. و از طرف دیگر اثبات علمی این نکته که صفات پدر و مادر به صورت فشرده و عصاره از نطفه منتقل می‌شود، می‌توان برداشت اعجاز از آیات الهی کرد.

۱- تمام مراحل آفرینش، زیر نظر خداوند است. «خَلَقْنَا- فَكَسَوْنَا- أَنْشَأْنَاهُ»

۲- ارزش انسان به روح اوست. «خَلَقًا آخَرَ»

۳- خودشناسی، مقدمه‌ی خداشناسی است. «نُطْفَةً، عَلَقَةً، مُضْغَةً- فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»



#### ۴. آفرینش انسان از منی

بعضی دیگر از آیات قرآن، منشاء آفرینش انسان را «منی» می دانند، مانند (وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَىٰ مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ) (نجم ۴۵-۴۶؛ واقعه ۵۹ . ۵۸ و قیامت ۳۷)

میان رحمها بیابد حضور

از آن نطفه ای کان ز جنس ذکور

یکی نطفه بودید ناچیز و خوار

ندیدید آیا در آغاز کار

شد از قطره ای آب روز نخست

نه اینست آیا که انسان درست

و هم اوست که دو نوع می آفریند: نر و ماده از نطفه‌ای چون فرو ریخته شود. به نطفه نیز منی می گویند، چون با قدرت خداوند اندازه‌گیری شده است (راغب اصفهانی، مفردات) منی از جمله مواد آلی حیوانی و ازتی می باشد که مثل خون سریع فاسد می شود؛ کانون جذب میکروب‌ها است؛ تغییر رنگ می دهد و از عصاره هر بیست گرم خون، یک گرم منی تولید می گردد.

نتیجه: قرآن منشاء آفرینش انسان را آب، نطفه، منی و خاک می داند. از سویی می توان گفت یکی از مصداق‌های آب، نطفه و منی است.

همان منی که با سه لفظ بیان شده است و هر کدام گوشه‌ای از اسرار علمی آفرینش انسان را به نمایش می گذارند و از اشارات علمی قرآن به حساب می آیند.

## ۵. علقه، مرحله دیگر خلقت

واژه «علق» شش بار (علق ۱-۲؛ حج ۵؛ مومنون ۱۴؛ غافر ۶۷؛ قیامت ۳۸) در پنج آیه به صورت‌های مختلف به کار رفته است.

همچنین سوره‌ای به نام علق نازل شده است.

«علق» جمع «عَلَقَهُ» و در اصل به معنای چیزی است که به چیز بالاتر آویزان شود. .

کاربرد آن در خون بسته، زالو، خون منعقد که در اثر رطوبت به هر چیز می‌چسبد، زالوی سیاه که به عضو آدمی می‌چسبد و خون را می‌مکد و... می‌باشد.

«علق» همان خون بسته‌ای است که از ترکیب اسپرم مرد با اوول زن حاصل و به رحم زن داخل می‌شود و خود را به آن آویزان می‌کند.

نتیجه: با توجه به محدودیت علم پزشکی در ۱۴ قرن پیش، مسأله مذکور را می‌توان از اعجاز علمی قرآن دانست که بعد از ۱۴ قرن کشف شده است.

بیان آفرینش انسان از خون بسته شده، هم يك پيشگویی علمی است و هم راهی برای تربیت انسان که بداند مبدا او از چیست و گرفتار غرور نشود.

آفرینش همه هستی در یکسو «الَّذِي خَلَقَ» و آفرینش انسان در يك سوی دیگر.

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ

ز نطفه بیاورد انسان پدید

بنام خدایت بخوان کافرید

## ۶. مضغه مرحله بعدی خلقت

قرآن کریم در مراحل آفرینش انسان پس از نطفه و علقه، مرحله «مضغه» را مطرح می‌سازد. از مضغه سه بار در قرآن یاد شده است. **يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْآلْبَعَثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يُّتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يُّرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمَرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأُنبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ حَجَّ ۵ و (مؤمنون ۱۴)**

اگر شك زند راهتان باز نیز	که چون زنده گردید در رستخیز
بدانید از خاك، روز نخست	خداوند کرده شما را درست
سپس نطفه ای آمد و بعد از آن	علق گشت وز آن بیامد نشان
یکی گوشت گشتید آنگاه خام	که نه بُد تمام و نه بُد ناتمام
که در طی آن قدرت کردگار	شود بر شما روشن و آشکار
هرآنچه که ثبت است اندر قضا	میان رحمها نهاده خدا
زمانی معین رسد بر رحم	که آن طفل آید برون از شکم
کند زندگانی سپس چند سال	رسد بر سنین بلوغ و کمال
ز دنیا، گروهی جوان می روند	گروهی گرفتار پیری شوند
به پیری بگردند کودن ز هوش	نفهمند چیزی و گشته خموش
زمین را ببینی گهی خشك بر	نه در آن گیاهست نه برگ و بر
چو نازل شود ز آسمان آب پاك	طراوت ببخشد بدین تیره خاك

## زهر نوع آید گیاهی برون همه سبز و خرم، همه گونه گون

واژه «مضغه» در لغت به معنای غذا و یا گوشت جویده شده است، به عبارت دیگر به قطعه‌ای از گوشت گفته می‌شود که گویا جویده شده است (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۱/۱۲۴). (بعضی شبیه غضروف دانسته اند)

جنین انسان از هنگام لقاح تخمک و کرمک تا لحظه جایگزینی در رحم ۶ روز در راه است، سپس در رحم تا چهارده روز به صورت آویزک (علق) به رشد خود ادامه می‌دهد. و از هفته سوم بارداری با چشم غیرمسلح به صورت گوشت جویده شده دیده می‌شود. گذراندن دوره تمایز لایه‌های زاینده (مضغه) تا ماه سوم بارداری ادامه می‌یابد، (به نقل از: لانگمن، رویان‌شناسی پزشکی/۳۸)، اما این «مضغه» همیشه یک حالت ندارد و مراحل و حالات گوناگونی را طی می‌کند. قرآن از این تحول با عنوان «مخلقه و غیرمخلقه» یاد می‌کند،

**نتیجه:** از مجموع نظرات استفاده می‌شود که «مخلقه و غیرمخلقه» صفت «مضغه» است، به این معنی که در برخی از اقسام مضغه، مقدرات و کیفیت خصوصیات کامل است و در اقسام دیگر کامل نیست. و این خود یکی از شگفتی‌های قرآن به شمار می‌آید.

- انسان، پیش از مرگ، هفت مرحله را طی می‌کند. (تراب، نطفه، علقه، مضغه، طفولیت، بلوغ، پیری) - دوران مضغه (که انسان در رحم مادر به شکل لخته گوشتی است) دوران شکل‌گیری انسان است. - کسی که در دنیا از خاک بی‌جان انسان آفرید، پس در قیامت هم می‌تواند. «لِنُبَيِّنَنَّ لَكُمْ»

## ۷. مرحله تشکیل استخوان و گوشت

قرآن بعد از بیان مرحله مضغه (گوشت جویده) به مرحله دیگر عظام (استخوان) و می‌فرماید فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا (مؤمنون ۱۴)

بگردید نطفه پس از آن علق      علق گوشت پاره شد از سوی حق

پس از مدتی گوشت شد استخوان      دگرباره خود گوشت روید از آن

برای آشنایی بهتر با مرحله استخوان‌بندی جنین، لازم است مرحله پوشاندن گوشت نیز توضیح داده شود. آیه بالا بیانگر آن است که نخست استخوان تشکیل می‌شود، بعد گوشت روی آن قرار می‌گیرد.

در سومین هفته رشد جنین، غضروف اولین مرحله ساخته شدن استخوان است.

غضروف بافتی مشتق از مزانشیم است که برای اولین بار در اواخر هفته چهارم زندگی جنین ظاهر می‌شود و در قسمت‌هایی که می‌خواهد استخوان تشکیل دهد،

ابتدا باید قالبی از غضروف به وجود آید تا بعداً به استخوان تبدیل شود، این یافته‌های علمی با مطالب قرآنی هماهنگ است و نشان از شگفتی علمی قرآن دارد.

عبارت «فكسونا العظام لحماً» نشان می‌دهد که قرآن کریم ۱۴۰۰ سال پیش در تبیین پیدایش استخوان‌های جنین قبل از رویدن گوشت، پیشتاز بوده است.

## آیات و علم روز «صلب» و «ترائب»

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ \* خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ \* يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ (الطارق ۷، ۶، ۵)

بگو آدمی را نظر کن درست که او از چه شد خلق روز نخست ۵

ز آبی جهنده ۶ که آید بدر خود از بطن مادر ز صلب پدر ۷

الصُّلْبُ : استخوان پشت. ستون فقرات. به معنای چیزی سخت و شدید و در آناتومی بدن نیز به استخوان‌های پشت گفته می‌شود که از پس گردن تا آخر ران و کمر ادامه دارد.

التَّرَائِبُ : جمع تَرِيْبَة، استخوان های سینه. بین صلب همان نخاع و آب نخاع که مرکز اعصاب کل بدن بوده و محل عبور اجزای منی است تا در انتها به شکل نهایی منی در آید. لذا بین دو سینه، بین نخاع و سینه و هم چنین بین دو استخوان ران (محل آلت تناسلی) نیز تراب نامیده می‌شود.

دو قطب جنین رشد یافته انسان در هفته‌های آخر جنینی مابین جناغ و دنده‌های تحتانی سینه مادر و ستون فقرات پشت مادر قرار داشته و از آنجا حرکت در مسیر کانال زایمانی را در موعد مقرر آغاز می‌کند. در این آیه سخن از این که نطفه‌ی مرد پس از ورود به رحم زن با چه ترکیب می‌شود و اوول در زن از کجا تشکیل شده یا خارج می‌شود نیامده، بلکه سخن فقط راجع به منی مرد است که از آن به عنوان «آب جهنده» نام برده شده و بیان شده که این آب، (یخرج) از صلب و ترائب خارج می‌شود. چرا که اوول در زن دافق جهنده نیست. آیات فوق دقیقاً سونوگرافی قرآن (سوره مومنون ۱۴ و حج ۵) را قبل از ساخت دستگاه‌های آن دیدیم.

## اعضای : گوش و چشم



حس شنوایی و بینایی، دو رکن اساسی معرفت و تفکر است.

سخن گفتن بر مبنای شنیدن و تصور اشیاء بر اساس مشاهده است، لذا گوش و چشم اهمیت ویژه‌ای برای بدن دارند.

قرآن کریم نوزده مرتبه به مسأله شنیدن و دیدن اشاره دارد.

در بعضی از این آیات، پس از مراحل اولیه نطفه، به سمع و بصر اشاره می‌کند «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا»

در حقیقت، ما انسان را از آب اندک سیال مخلوط آفریدیم، در حالی که او را می‌آزماییم و او را شنوا و بینا قرار دادیم (انسان ۲)

ز يك قطره آبی که ناچیز بود به انسان بدادیم جان و وجود

بدادیم بر او دو چشم و دو گوش مشاعر بدادیم و عقلی و هوش

آنگاه او را درست اندام کرد و از روح خویش در او دمید و برای شما گوش و دیدگان و دل ها قرار داد چه اندک سپاس می‌گزارید (سجده ۹)

در آیه ای، بعد از تولد بیان می کند «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

خدا شما را از شکم مادرانتان در حالی که چیزی نمی دانستید بیرون آورد و برای شما گوش و چشمها و دل ها قرار داد که سپاسگزاری کنید (نحل ۷۸)

گاهی هم شنیدن و دیدن را به صورت مطلق می آورد،

**در بعضی از آیات این دو را پس از مرحله دمیدن روح** «ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ»

آنگاه او را درست اندام کرد و از روح خویش در او دمید و برای شما گوش و دیدگان و دل ها قرار داد چه اندک سپاس می گزارید (سجده ۹)

سپس نطفه را نیک آراستی      ز روحش دمیدی و پیراستی

عطا کرد یزدان دو چشم و دو گوش      بر او قلب بخشید و ادراک و هوش

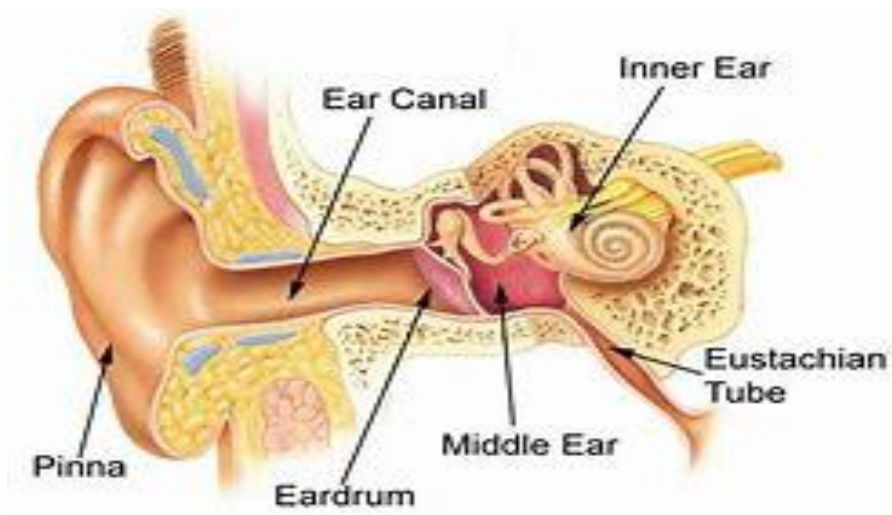
ولی باز هم عده ای کم شمار      بگویند خود شکر پروردگار

قرآن از میان تمام حواس به گوش، چشم و فؤاد (قلب) به معنای خرد و عقل تکیه دارد، چون گوش و چشم مهم ترین حس ظاهری انسان است که رابطه نیرومندی میان او و جهان خارج برقرار می سازد. گوش صداها را درک می کند و تعلیم و تربیت به وسیله آن انجام می گیرد. چشم وسیله دیدن جهان خارج و صحنه های مختلف عالم است و نیروی خرد مهم ترین حس باطنی است.

و اگر از آدمی گرفته شود، دچار مشکلات بسیاری می شود.



## پیدایش اولیه چشم و گوش



در آیه ای، بعد از تولد بیان می کند وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (نحل ۷۸)

هم از بطن مادر یگانه خدا برون کرد و بخشید جان بر شما

اگرچه در آن لحظه و آن زمان نبودید آگاه هرگز از آن

بخشیدتان حق دو چشم و دو گوش عطا کرد قلب و بیاراست هوش

مگر شکر گوید بر کردگار بگردید شاکر به پروردگار

به اعتقاد دانشمندان رویان شناسی، نخستین نشانه رشد گوش را می توان در یک دوران تقریباً بیست و دو روزه به صورت ضخیم شدن اکتودرم سطحی در هر طرف رومبانسفال پیدا کرد

و در هفته چهارم گوش داخلی از اکتودرم سطحی جدا می گردد (لانگمن، توماس، رویان شناسی/ ۳۸۲-۳۹۳).

گاهی هم شنیدن و دیدن را به صورت مطلق می آورد،

مانند وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ مؤمنون ۷۸

خدا بر شما داد دو چشم و گوش یکی قلب دادی و ادراک و هوش

ولی عده ای کم بر او شاکرید سپاس خدا را به جا آورید

وَ لَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَ أَبْصَارًا وَ أَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ

عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لَا أَبْصَارُهُمْ وَ لَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ

حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (احقاف ۲۶)

چه تمکین که دادیم بر قوم عاد که هرگز خدا بر شما آن نداد

بدادیشان نیز هم چشم و گوش یکی قلب تا درک و رزند و هوش

ولی این همه عضوها و قوا رهاشان نکردی ز خشم خدا

بر آنان بیامد عذابی گران که همواره کردند تحقیر آن

۱- راه‌های شناخت، از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی‌اند. «أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ ...»

۲- راه شناخت، در محسوسات منحصر نیست، بلکه دل نیز ابزار شناخت است.

«السَّمْعَ وَالْأَفْئِدَةَ»

نکته جالب این که واژه سمع در قرآن مفرد، ولی واژه ابصار جمع آمده است، یعنی

در آن واحد گوش انسان یک شنوایی به طور واضح دارد ولی چشم می‌تواند در یک

لحظه چند چیز را ببیند.

تکیه بر این سه موضوع (گوش و چشم و عقل) به خاطر آن است که ابزار اصلی شناخت انسان این سه می باشد، مسائل حسی را غالباً از طریق چشم و گوش درک می کند و غیرحسی به نیروی عقل.

سمع مصدر است و مفرد و جمع را شامل می شود و لذا نیازی به آوردن آن به صورت جمع نیست، بر خلاف «ابصار» و «افئده» که به صورت جمع آمده اند.

کسی که از رو به زمین افتاده، دید ندارد، با زحمت و کند حرکت می کند، چون موانع راه را نمی بیند دست و صورتش آسیب می بیند، ذلیل می شود، دیگران می روند و او تنها می ماند،

ولی کسی که ایستاده حرکت می کند، عزیز است، تند و سریع می رود، موانع راه را از دور شناسایی و بررسی می کند، لذا سالم می ماند و دیگران نیز با او همراهند.

پس (همراهی عقل یا افئده با چشم و گوش) ضروری است.

## رابطه غم و کوری



قرآن هنگام داستان فراق حضرت یعقوب از یوسف (علیهما السلام)

و تَوَلَّى عَنْهُمْ وَ قَالَ يَا أَسْفَى عَلَى يُوسُفَ وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ  
كَظِيمٍ (یوسف ۸۴)

پس آنگاه صورت از ایشان بتافت	چو پیمان شکستن در آنها بیافت
بفرمود کز دوری یوسفم	شب و روز بر اشک و غم عاکفم
چنان درد هجران بر او شد شدید	که از گریه چشمان او شد سفید
ولی سوز هجران به قلبش نهفت	از آن داغ با کس کلامی نگفت

سفید شدن چشم به معنای سفید شدن سیاهی چشم و کوری و نابودی حس بینایی است، هر چند این کلمه گاه به کاهش توان بینایی نیز می آید، اما از آیه ۹۳ همین سوره پیراهن مرا ببرید و به روی صورت پدرم بیندازید، بینا می شود

**معلوم می‌شود سفیدی چشم به معنای کوری است** «أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ» یعقوب چه حقیقه کور شده باشد و برابر وحی آسمانی، یوسف پیراهن خود را جهت بازیابی بینائی به کنعان فرستاده باشد، و یا این که تنها سوز فراق چشمان او را کم سو نموده باشد و مژده یوسف گم گشته، دیدگان را نور و جسم را زور بخشیده باشد، مانعی در میان نیست. (المیزان ۳۶۳/۱۱)

از نظر علمی ثابت شده که سفیدی مردمک چشم در اثر ایجاد تغییراتی در رگ‌های خونی چشم، به دلایل مختلف از جمله ناراحتی‌های روانی و عصبی، به وجود می‌آید. فشار خون بر اثر غم و اندوه بالا می‌رود و سبب سفیدی و کوری چشم می‌شود. (طب در قرآن ۶۳) این اشاره‌های قرآنی به گوش و چشم از شگفتی‌ها و اعجاز علمی آیات پرده بر می‌دارد که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

**الف)** ۱۷ مرتبه واژه «سمع» بر «بصر» مقدم شده است و رویان‌شناسان معتقدند دستگاه شنوایی جنین زودتر از بینایی او شکل می‌گیرد؛

**ب)** مفرد بودن «سمع» و جمع بودن «ابصار» به این معناست که در زمان واحد، حس شنوایی یک صدا را به طور واضح می‌شنود ولی حس بینایی چند شیء را می‌تواند مشاهده کند؛

**ج)** قرآن در بیان داستان حضرت یوسف (ع) ناراحتی و گریه را با سفیدی چشم و کوری در ارتباط می‌داند و این با یافته‌های چشم پزشکی مطابقت دارد.

## پوست جدید بر بدن

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَنَائِهِمْ جُلُودًا  
غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا نساء ۵۶

هرآن کس به عصیان برآورده دست	بر آیات الله کافر شد دست
به زودی ورا در جهنم بریم	بر او آتشی سخت میاوریم
چو آن پوست سوزد به سوز و گداز	بروید به جایش دگر پوست باز
چنین بار تعذیب باید کشند	که سختی کیفر ببايد چشند
همانا خدا راست بس اقتدار	حکیم است در کار خود کردگار

چنانکه در تفسیر صافی آمده است: «ابن ابی العوجاء» یکی از مخالفان دین در عصر  
ائمہ، از امام صادق (علیه السلام) پرسید: گناه پوست جدید چیست؟

امام فرمود: پوست جدید، از سوخته‌های همان پوست اول است، مثل خشتی که  
شکسته و خورد می‌شود و بار دیگر گل و خشت تازه‌ای ساخته می‌شود.

امروز با توجه به پیشرفت علم به معجزه بودن و اعجاز علمی و پزشکی این آیه پی می  
بریم

در زیر پوست، عصب‌هایی قرار دارند که به محض رسیدن صدمه یا لطمه ای به  
پوست با ایجاد درد این خطر رو به انسان هشدار میدن و آگه این عصب‌ها به هر  
دلیلی از بین برن دیگه انسان درد رو احساس نمیکنه.

پس برای اینکه درد رو همواره احساس کنه، خدا دوباره یه پوست جدید بر بدن اون میرویاند.

**این معجزه ی قرآن در حدود ۱۴۰۰ سال پیش ذکر شده و ما امروز تازه متوجه ی عظمت این آیه شدیم این آیه اشاره به مقوله ی عصب شناسی و پزشکی در متن قرآن دارد.**

۱. کیفر کافران دائمی است. «بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا»

۲. معاد جسمانی است.

۳. پوست جدید، به خاطر چشیدن عذاب شدید است.

(چون در سوختن، بیشتر درد و سوزش مربوط به پوست است و اگر آتش به استخوان برسد، درد کم می شود). «بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا»

### **پوست و احساس درد**

پوست از هفته سوم تشکیل جنین، شروع به شکل گیری می کند و در هفته بیست و ششم کامل می گردد.

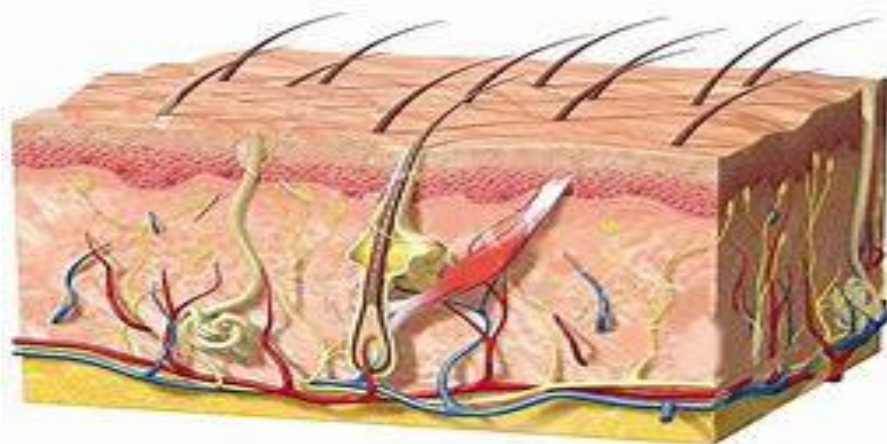
آیه، سوزناک بودن عذاب جهنم را ترسیم می کند و احساس درد سوختگی را به پوست نسبت می دهد و می فرماید:

در جهنم پوست بدنشان را می سوزانیم. این سوال مطرح است که چه رابطه ای بین پوست بدن و سوختگی وجود دارد و چرا خداوند نفرمود گوشت بدن را می سوزانیم.

قرآن در ۱۴ قرن گذشته، پوست را مهم‌ترین عضو ناقل درد معرفی می‌کند و سوختگی را مهم‌ترین تحریک کننده اعصاب گرماگیر بدن که در پوست قرار دارد می‌داند.

با توجه به عدم آگاهی مردم در آن زمان و در قرن‌های بعد به این مسأله علمی، می‌توان آن را از معجزات علمی قرآن نامید.

### تنفس پوستی



پوست وظایف مهمی دارد مانند :

دخالت در تنظیم درجه حرارت بدن و تنفس پوستی؛ جذب اکسیژن ۱٪ تا ۱/۹ و دفع CO<sub>2</sub> ۲/۷٪ و ترشح مواد سمی خورده شده از راه غدد عرق؛ خواص بیوشیمیایی؛ سنتز ویتامین D در اثر نور خورشید و... که همه آنها در فضای باز پوستی و زمانی است که اکسیژن به صورت آزاد جذب شود. (کلیات پزشکی/۸۵)

و تَحْسَبُهُمْ آيِقَاطًا وَ هُمْ رُقُودٌ وَ نُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشِّمَالِ وَ كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا كَهْفِ ۸



تو پنداشتی خود بُدندی بهوش  
 ولی رفته در خواب سنگین خموش

چپ و راست گردانده‌شان لطف دوست  
 نگهبان هر مؤمنی آخر اوست

به درگاه آن غار يك سگ نشست  
 بگسترده روی زمین هر دو دست

اگر بودت از حال آنها خبر  
 به وحشت از آنجا نمودی گذر

نکته جالب این که خداوند در باره داستان اصحاب کهف و خواب بسیار طولانی آنان می‌فرماید: «وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ» و آنان را به سمت راست و سمت چپ می‌گردانیم. شاید یکی از حکمت‌های گرداندن به چپ و راست همین باشد، هرچند خواب طولانی آن‌ها از معجزات خدا و برخاسته از قدرت فرابشری است.

یکی از نعمت‌های خدا، غلتیدن انسان در خواب است. «نُقَلِّبُهُمْ»

- خداوند سبب‌ساز و سبب‌سوز است و تغییر عوامل و آثار، از آیات الهی است. «تَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَ هُمْ رُقُودٌ» (خداوند خواب اصحاب کهف را از نظر کمی از چند ساعت به ۳۰۹ سال و از نظر کیفی نیز به خوابی که چشم‌ها باز و در حدقه می‌چرخد، تغییر داد

- گاهی حیوانات نیز مأمور اهداف الهی‌اند. از نقش حیوانات در زندگی بشر غافل نباشیم «وَ كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ»

- شکل و قیافه‌ی افراد، معیار شناخت صحیح نیست، چه بسا قیافه‌ای که مردم از آن می‌گریزند، ولی از اولیای خدا باشد. «لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا»

## پوسیدن استخوان ها



أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ (قیامه ۳)

گمان کرده انسان که چون شد هلاک همه استخوانهاش پوسید پاک

دگرباره آیا خدای جهان نخواهد کند جمع آن استخوان

یکی از منکران معاد قطعه استخوان پوسیده ای را به دست گرفته می گفت و

ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ ۷۸ یس

مثالی به ما زد یکی مرد خام بدین گونه بگشاد لب بر کلام

که این استخوانها چو پوسیده شد که اش زنده سازد دگرباره خود

پیام آیه : إَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا (حدید ۱۷) هر سال در زمستان می

بینیم که گیاهان همچون چوب های بی جان میشوند و بار دیگر در بهار زنده می

شوند آیا این نمونه ای از مرگ و زندگی دوباره ی ما نیست؟

نظیر این معنی در آیات دیگر قرآن نیز به چشم می خورد،

از جمله در آیه ۷۸ سوره یس می خوانیم : یکی از منکران معاد قطعه استخوان پوسیده ای را به دست گرفته بود و به پیغمبر می گفت «مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ»: (چه کسی این استخوان ها را زنده می کند در حالی که پوسیده است)؟

اما ببینیم چرا مخصوصا روی استخوان ها تکیه شده است ؟ این به خاطر آن است که اولاً دوام استخوان بیش از سایر اعضا می باشد، و لذا هنگامی که بیوسد و خاک شود و ذرات غبارش پراکنده گردد امید بازگشت آن در نظر افراد سطحی کمتر است ثانياً استخوان مهمترین رکن بدن انسان می باشد،

چرا که ستون های بدن را استخوان ها تشکیل می دهند، و تمام حرکات و جابجائی و فعالیت های مهم بدن به وسیله استخوان ها انجام می گیرد، کثرت و تنوع و اشکال و اندازه های مختلف استخوان ها در بدن انسان از عجایب خلقت خداوند محسوب می شود، و ارزش یک مهره کوچک پشت انسان هنگامی ظاهر می شود که از کار بیفتد و می بینیم که تمام بدن را فلج می کند.

منکران معاد، بر اساس پندار و خیال به انکار قیامت می پردازند نه استدلال و دلیل و برهان

- اعضا و جوارح و استخوان های پوسیده و پراکنده، در قیامت قابل جمع آوری است
- معاد جسمانی است و در قیامت وجود انسان از استخوانهای خودش است.

## توجه به خوردنی ها



فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ عَبَسَ ۲۴

ببایست انسان به چشمی دقیق کند بر غذایش نگاهی عمیق

انسان بطور طبیعی از برخی غذاها لذت می برد و از آنجا که اسلام براساس فطرت انسان بنا شده است به ما دستور می دهد که از غذاهای طیب که موافق طبع انسان است و از آن ها لذت می برد، بخورد.

اما برخی مکاتب در اثر انحرافات و تحریفات از این مسیر مستقیم کنار رفته است و گاهی خوردن غذاهای پاک را ممنوع اعلام کرده است.

انسان باید به غذای خود بنگرد که آیا از حلال است یا حرام، دیگران دارند یا ندارند، نیروی بدست آمده از آن در کجا صرف می شود و این غذا چگونه بدست آمده است؟

امام باقر (علیه السلام) در ذیل آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» فرمودند: انسان بنگرد که علم خود را از چه کسی می گیرد و طعام را شامل طعام معنوی دانستند.

۱. انسان، مأمور به تفکر در غذا، به عنوان یکی از نعمت‌های خداست، خوردن بی فکر کار حیوان است. «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»
۲. اگر ملاک‌های معنوی نباشد، انسان و حیوان در کامیابی از غذا و طبیعت، در یک ردیفند. «مَتَاعاً لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ»
۳. دقت در پیدایش نعمت‌ها، وسیله‌ای برای کفر زدایی است. قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ
۴. هستی، مدرسه خداشناسی است، چه سیر تکاملی درون انسان و چه بیرون انسان. «مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ- أَمَاتَهُ- أَنْشَرَهُ صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا...»
۵. ریزش باران و رویش انواع گیاهان و درختان، هدفمند است و فراهم شدن غذا برای انسان و حیوانات، یکی از حکمت‌های آن است ولی برای ما عادت شده و غافلیم. «أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ... شَقَقْنَا الْأَرْضَ... فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا... مَتَاعاً لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ»
۶. انگور، زیتون و خرما، از میوه‌های مورد سفارش قرآن است. «عِنَبًا... زَيْتُونًا وَ نَخْلًا»

## ممنوعیت غذاهای غیربهداشتی (خبیث)



الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (اعراف ۱۵۷)

و برآنان هر غذای پاکیزه را حلال و هر چیز پلید و منفور را حرام می گرداند.

هرآن کس که از خاتم الانبیا (ص) اطاعت نماید به شوق و رضا

همه ثبت گشته است خود موبه مو	به تورات و انجیل اوصاف او
کند نهی از زشتی و کاستی	کند امر بر نیکی و راستی
که پاکیزه است و خوش آید به کام	بر آنان نماید حلال آن طعام
که از آن گزندى به هرکس رسید	نماید حرام آنچه باشد پلید
به گردن نهادند چون غل و بند	کند سهل احکام سختی که چند
نهاده بر او احترامی نکو	کسانی که رفتند دنبال او
بکردند کار نکو در طلب	بدادند یاری او روز و شب

## به نوری که بر او بیامد فرود      بگشتند مؤمن به دور وجود به تحقیق هستند خود رستگار      که رحمت ببینند از کردگار

مسأله حلال کردن طیبات و حرام کردن چیزهای خبیث از فطریاتی است که همه ادیان الهی آن را پذیرفته اند. طیبات یعنی آنچه را طبع سالم و سلیم می پسندد و خبیث امور نفرت آمیز که طبع سالم را نمی پسندد یعنی دعوت پیامبران موافق فطرت آدمی است.

۱/ موضوع مصرف و تغذیه، مورد عنایت اسلام است. «يُحِلُّ ... يُحَرِّمُ» (قبل از نزول قرآن، یهود و نصارا در دام خرافات و برنامه‌های طاقت فرسا و تحریم حلال‌ها و بدعت‌گذاری‌ها بودند که با ظهور اسلام، تمام آن‌ها برداشته شد).

۲. برای اصلاح جامعه، ابتدا باید امکانات حلال را فراهم کرد، سپس برای امور حرام، محدودیت ایجاد نمود. «يُحِلُّ»، قبل از «يُحَرِّمُ» است

۳. حلال‌ها و حرام‌های الهی، بر اساس فطرت است. «يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» «طیب»، به چیزی گفته می‌شود که مطابق طبع انسان باشد .

**تفسیر المیزان خلاصه** در ادامه آیه فوق پیامبر (صلی الله علیه و آله) طیبات را بر آنها حلال و خبائث را بر آنها حرام نمود، یعنی هر چیز طیب و پاکیزه ای در شریعت اسلام حلال است و هرچیز آلوده و خبیثی، حرام می باشد. و باز می فرماید: پیامبر (صلی الله علیه و آله) تکالیف شاقی را که بر گرده آنها بود و قیودی را که در شریعت عیسی (علیه السلام) وجود داشت همه را از آنها برطرف نمود. و در آخر می فرماید: کسانی که به این پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایمان آورده و او را گرمی و بزرگ بشمارند و از نور، (یعنی قرآن کریم که بر او نازل شده و مسیر زندگی انسان را روشنی می بخشد و او را به سوی کمال هدایت می کند)، پیروی می کنند، این‌ها همان رستگاران هستند، چون به هدفشان که رسیدن به سعه رحمت الهی در دنیا و آخرت است نایل شده اند.

## دوره زندگی انسان



اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ  
 كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُوْنُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ  
 عَذَابٌ شَدِيْدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُوْرِ **حدید ۲۰** در  
 حقیقت ۵ مقطع زندگی دنیوی ۸ ساله است تا ۴۰ سالگی. در کودکی با اسباب بازی، و  
 کمی بزرگتر که شد به لهو، و در جوانی به خوش تپی که دوره زینت، و بزرگتر  
 فخرفروشی، و به میان سالی مالش را زیاد کند و به بهانه ها و .

بگیرید پند خدا را به گوش	الا ای که دارید عقلی و هوش
فقط هست بازیچه ای طفل وار	که این زندگانی دنیای خوار
بود لعبی و لهو و آرایشی	نشاید که بارش به خواری کشی
ره خودستائی نماید طی	پس از آن تفاخر بیاید زی
زن و مال و فرزند را با شتاب	فزون تر نماید اندر حساب
چو باران که بارد بوقت و محل	که این کار دنیاست اندر مثل
که در حیرت آرد همی برزگر	گیاهی برآرد خود از خاک سر
بپوسد شود زرد و گردد تباه	بزودی ببینی بخشکد گیاه



عذابی رسد سخت از سوی رب      به عقبی بر افراد دنیا طلب  
همه مؤمنان راست غفران نصیب      بیابند آن را به اجر شکیب  
بلی زندگانی دار الفنا      نباشد به غیر از فریب و ریا

این پنج موردی که در آیه نام برده شد در حقیقت پنج مقطع زندگی دنیوی ۸ ساله است تا ۴۰ سالگی است. انسان در کودکی با اسباب بازی است، و کمی بزرگتر که شد در کوچه و خیابان به لهو مشغول می شود، و به جوانی که رسید به خوش تپی که دوره زینت است، و وقتی دارای همسر و خانواده شد به دنبال فخرفروشی به دیگران است و به میان سالی که رسید هم و غمی ندارد الا اینکه مالش را زیاد کند و به بهانه ها و توجیه های مختلف از قبیل آینده فرزندان و غیره خانه و مغازه و زمین بخرد.

در هر دوره ای از عمر، یکی از جلوه های دنیا، انسان را مشغول می کند؛ دوران کودکی و نوجوانی، مشغول لهو و لعب است، دوره جوانی، در فکر زینت و زیبایی و دوره میان سالی و پیری، گرفتار تفاخر و تکاثر است. در آیات قبل سخن از صدقه و قرض الحسنه بود، این آیه موانع و عوامل بازدارنده از انفاق را بیان می کند.

۱. شناخت حقیقت دنیا، به دقت و ژرف نگری نیاز دارد. «اعْلَمُوا»

۲. قرآن، دیدگاه انسان را نسبت به دنیا تصحیح می کند. «و اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا»

۳. زیبایی های دنیا زودگذر است. «و زِينَةٌ ... فَتَرَاهُ مُضْفَرًا»

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) : زندگانی دنیا به حقیقت بازیچه ایست کودکانه و لهو و عیاشی جوانان و آرایش زنانه و فخر و خودستایی با یکدیگر و حرص افزون مال و فرزندان و در مثل مانند بارانی است که به موقع ببارد و گیاهی در پی آن از زمین بروید و برزگران دنیا پرست را به شگفت آورد.

## آفرینش به حق

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ نحل ۳

خدا آسمان و زمین آفرید  
منزه بود زین صفت کردگار  
بحق حکمتی هست در آن پدید  
که باشد شریکی ورا در کنار

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ ۗ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ  
وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ روم ۸

تفکر نسازند در پیش خود  
همه خلق گردیده بر راستی  
که نیلی سپهر و زمین و آنچه بُد  
به معلوم وقتش بیاراستی  
چه بسیاری از مردمان کافرند  
به دیدار یزدان خود منکرند

۱. آفرینش آسمان و زمین، بیهوده و باطل نیست، بلکه بر حق استوار است. «خَلَقَ ... بِالْحَقِّ»

۲. کدام بُت و یا معبودی می‌تواند در خلقت، شریک خداوند باشد؟ «خَلَقَ ... تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»

۳. مبارزه با شرك، باید مستمر باشد. جمله‌ی «تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» در آیه اول و سوم تکرار شده.

۴. غرور و تکبر انسان تا بدان حدّ است که در برابر خالق خود به خصومت و اظهار دشمنی می‌پردازد.

در آیات کریمه‌ی قرآن و روایات مکرر آمده که قوه‌ی قضائیه، برای احقاق حقّ است: «وَأَنْحَكَم بِالْحَقِّ» «رجل قضا بِالْحَقِّ» مسأله‌ی «حق» در قضایای مربوط به قضا و قضاوت، دائماً تکرار می‌شود.

### تفسیر المیزان :

خوب؛ حق چیست؟ حق در بینش و جهان‌بینی اسلامی عبارت است از قرار حقیقی عالم هستی: «مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ» و در آیه‌ی شریفه‌ی دیگر «خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالْحَقِّ» و باز در دو آیه‌ی دیگر: «خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالْحَقِّ» و «مَا خَلَقَ اللَّهُ وَالسَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ» که یکی در سوره‌ی «عنکبوت» و دیگری در سوره‌ی «روم» است.

آیه شریفه‌ی «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا لِأَعْبِين» هم هست که متعاقب آن در آیه‌ی بعد می‌فرماید: «مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ» خوب؛ حق یعنی چه؟ یعنی آن قرار حقیقی عالم وجود.

همان که خدا آن چنان آفریده است که باید باشد. همان که محصول حکمت الهی است و باید چنان باشد و چنان سیر کند که مطابق واقع و حکمت الهی باشد. تمام آیات که اشاره شد و می‌شود بحث علمی است که باید در آن اندیشه شود و این راه قرآن است.

## قرآن و آفرینش

بشر باید بداند وجود او که قطعاً از نظر کرامت و حیثیت و عظمت، شایستگی برتری بر همه جهان کیهانی دارد، آفرینشش لغو و عبث و بیهوده نیست

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ (انبیاء ۱۶)

ما آسمان و زمین و بین آن ها را برای بازیگری نیافریدیم.

هر آنچه بود در زمین و آسمان      هر آنچه نهان است در آن میان

به بازیچه خلقش نکرده خدا      نفرموده خلقت ز روی هوا

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات ۵۶)

خدا انس و جن را نبخشید      جز آنکه پرستند رب جهان

بدیهی است که معنای عبادت، چیزی جز قرار گرفتن در جاذبه کمال الهی نیست. هم چنین، این که خداوند نیازی به عبادت ما ندارد، به هیچ گونه استدلال احتیاجی ندارد، زیرا قضیه بدیهی تر از آن است که بر انسان عاقل پوشیده بماند. عبادت چون نردبانی است برای بالا رفتن و رسیدن به کمال است.

مجموع این آیات با اشکال گوناگون دستور میدهد که انسان ها باید موقعیت خود را در این دنیای معنادار درک نموده و مطابق این درک، مطیع دستورات عقل و وجدان درونی و انبیای الهی که عقل و وجدان برونی هستند، باشند.

همه احکام مربوط به این بعد انسانی نیز ثابت و اولیه محسوب می شوند.

در این آیات، ابتدا خداوند می‌فرماید: ما «لَاعِب» نیستیم و سپس در ادامه بجای آنکه بفرماید: «لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لِعِبَا» فرمود: «أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا»،

بنابراین معلوم می‌شود که جوهره‌ی لهو و لعب یکی است، لذا در تفسیر المیزان می‌خوانیم: کار منظم و شکل یافته‌ای که با اهداف خیالی همچون افعال کودکان صورت می‌پذیرد، «لَعِب» نام دارد،

ولی همین که این کارهای خیالی به جدی رسید که انسان را از امور اصلی باز داشت و به صورت سرگرمی در آمد، به آن «لهو» می‌گویند و این هر دو در مورد خداوند، بی‌معنا و باطل است.

در قرآن مجید بارها بر این مسئله تأکید شده که جهان هستی بازیچه نیست و هدفدار آفریده شده. از جمله، آیه ۱۲ سوره‌ی طلاق، هدف را ایمان انسان‌ها دانسته و می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ ... لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا»

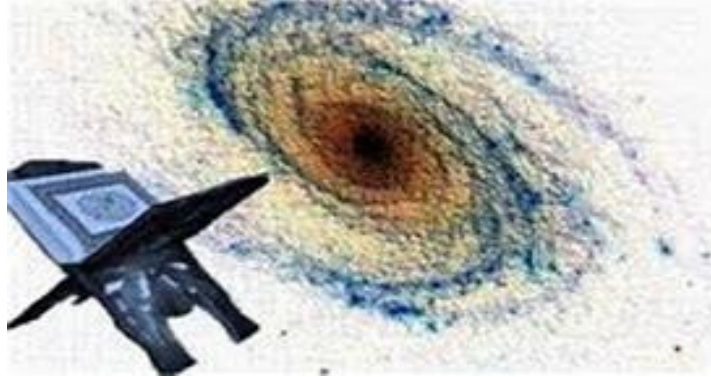
خداوند آسمان‌های هفتگانه و مثل آن‌ها زمین را خلق کرد ... تا شما بدانید که او بر هر کاری قادر است و علم او بر هر چیزی احاطه دارد.

البته تحقق این هدف با تفکر در هستی و درس گرفتن و اقرار بر آن است. بر فرض بنای سرگرمی داشتیم از فرشتگان و مقربان درگاه خود سرگرمی درست می‌کردیم و کاری به جهان مادیات و طبیعت نداشتیم.

(نشان از اهمیت قرآن به مسائل علمی دارد)

## اعجاز سماوی و نجومی قرآن

### مراحل خلقت هستی



قرآن کریم در آیات فراوانی به مدت آفرینش جهان اشاره کرده است. برخی از نویسندگان بیان‌های قرآن را در این زمینه اعجازی علمی دانسته‌اند.

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ اعراف/۵۴؛

که نیلی سپهر و زمین زو بجاست

به شش روزشان کرد جمله پدید

به حکمت چنین عرش را ساختی

که پوید بدنبال آن با شتاب

مسخر بگشتند بر امر وی

بدانید کان هست از کردگار

همه عالم از صنع او شد پدید

همانا خدای شما آن خداست

زمین و سماوات را آفرید

پس آنگاه بر عرش پرداختی

بیوشاند بر روز، از شب نقاب

خور و ماه و اختر یکایک ز پی

هرآنچه به خلقت بود برقرار

خداوند سبحان نکو آفرید

و منظور در شش مرحله و دوره و تصادفی و یکباره نبوده است .

مراحل آفرینش جهان، به طور اجمال، قبل از نزول قرآن در کتاب‌هایی مانند تورات (کتاب مقدس / سفر تکوین / فصل اول و دوم) نیز مطرح بود و مردم جزیره‌العرب که با یهودیان مراوده داشتند، به طور طبیعی، از آن مطلع بودند.

مراد از شش روز در آیه، شش مرحله و دوران است. زیرا در ابتدای آفرینش، خورشیدی نبود تا شب و روزی باشد. و یک باره و تصادفی هم نیست.

کلمه‌ی «عرش» به سقف و مکان مسقف و داربست و همچنین به تخت بلند و بزرگ پادشاهان اطلاق می‌شود و گاهی به عنوان کنایه از قدرت بکار رفته است.

مثلاً می‌گویند: فلانی بر تخت نشست، یا آنکه فلانی را از تخت پائین کشیدند، یعنی قدرتش از بین رفت.

سؤال: این آیه، هدف خلقت را آزمایش انسان می‌داند، «لِيَبْلُوكُمْ» ولی آیات دیگر امور دیگری را بیان کرده‌اند، چگونه است؟

پاسخ: هدف‌ها در طول یکدیگر و به صورت مرحله‌ای است، چنانکه شخم زمین برای کشت است و کشت برای گندم و گندم برای نان و نان برای انسان. آفرینش برای آزمایش است. «لِيَبْلُوكُمْ».

## نظم در منظومه شمسی

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ  
هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ (ملک ۳)

خدائی که هفت آسمان بر فراشت

یکی را به روی دگر يك گذاشت

تو در خلقت مهربان کردگار

نبینی که نقصان بود برقرار

بر این نظم خلقت کنون کن نظر

تماشای آن کن به چشم بصر

بین تا در آن استواری که هست

مگر گرد سستی بر آن برنشست ؟

تَفَاوُتٍ : عیب و نقص. خلل و رخنه. ناسازگاری و ناخوانی.

نظم و نظام شگفت‌انگیز بر الکترون، پروتون، اتم، زمین، منظومه شمسی، منظومه‌های دیگر، کهکشان راه شیری، کهکشان‌های دیگر، و ... حاکم است، و همه جا قانون است و حساب، و همه جا نظم است و برنامه ...

هرچه ای انسان در جهان آفرینش دقت کنی کمترین خلل و ناموزونی در آن نمی‌بینی.

«فُطُورٍ» : جمع فَطْر، درز و شکاف. مراد خلل و رخنه است.

اگر آنچه را از ستارگان ثابت و سیار می‌بینیم همه را جزء آسمان اول بشمریم معلوم می‌شود که در مراحل بالاتر عوالم دیگری است که یکی برتر از دیگری قرار دارد .

و به دنبال آن می‌افزاید: در خلقت خداوند رحمان هیچ نقص و تضاد و عیبی نمی‌بینی. با تمام عظمتی که عالم هستی دارد هر چه هست نظم است و استحکام، و



انسجام، و ترکیبات حساب شده، و قوانین دقیق و اگر بی نظمی در گوشه ای از جهان راه می یافت آن را به نابودی می کشید.

مردی از علی (علیه السلام) درباره‌ی شب قدر پرسید ... و گفت:  
می بینم که شب قدر را چنین یاد می کنی: فرشتگان و «روح» در آن شب به زمین داخل می شوند. قدر/۳-۴ ؟

حضرت فرمود: اگر شرح آن بر تو معلوم نشد، توضیح آشکاری از آن در اختیار تو قرار می دهم که داناترین مردم سرزمینت به معنای شب قدر باشی.  
آن مرد گفت: در این صورت لطف [بزرگی] به من کرده‌ای.

علی (علیه السلام) به او فرمود: خداوند تنهاست و تک بودن را دوست دارد و تنها است و تک بودن را برگزید و همه چیز را بر هفت تا بودن جاری ساخت؛ هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آن‌ها را.

و فرمود: **خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقاً**. پس شب قدر را میان هفت شب آخر جستجو کن.

## سیاره ی زمین و نیروی جاذبه

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ **رعد ۲** آسمانها بدون ستونهایی که ببینید، برافراشت.

خداوند یکتاست رب جهان	همان کس که افراشت هفت آسمان
برافراشت در آسمانها ستون	که چشم است از دیدن آن زبون
پس از آن بیاراست عرش عظیم	خداوند یکتا خدای حکیم
به تسخیر آورد خورشید و ماه	بود هریکی را مداری و راه
نظام جهانیست یکسر درست	بنایش بود محکم و نیست سست
نشانهای حق را سلیس و عیان	به تفصیل فرموده یزدان بیان
که شاید به دیدار پروردگار	بگردید مؤمن به روز شمار

**عمد:** به معنای ستون است. دانش پیشرفته بشر دریافته است که کره ی زمین، با سرعت شگفت در فضای آزاد حرکت می کند. و به واسطه ی نیروی جاذبه ای که بین خورشید و سیارات دیگر قرار دارد، هر کدام در مسیر خود پیش می رود.

قرآن گوید، زمین ستون هایی غیر قابل دیدن دارد، که اشاره به همین پدیده ی شگفت است. آسمان، کره ها و اجرام آسمانی مانند سقفی، بالای سر زمین قرار گرفته اند؛ اما چرا این سقف با عظمت که ستونی برای آن دیده نمی شود، فرو نمی ریزد؟ آیا این سقف ستونی ندارد یا ما نمی بینیم؟ آیاتی در قرآن بر نگهداری آسمان ها (و زمین) توسط خدا دلالت می کند، از جمله:

**الف:** آیه فوق، «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»

**ب:** «إِنَّ اللَّهَ يُمَسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ» همانا خداوند آسمان‌ها و زمین را از سقوط حفظ می‌کند و اگر روی به سقوط نهند، هیچکس جز او نمی‌تواند آنها را نگهدارد.

**ج:** «وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ» و خداوند از سقوط آسمان بر زمین جلوگیری می‌کند.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیرالمیزان می‌گوید: مراد از «تفصیل» جدا کردن کرات آسمانی و زمین از یکدیگر است، و مشاهده‌ی این تفکیک، ما را بر قدرت تفکیک مردم در قیامت آگاه می‌سازد.

از حضرت علی (علیه السلام) سؤال شد که خداوند چگونه به حساب همه خلائق می‌رسد؟ فرمودند: همان‌گونه که به همه خلائق رزق می‌دهد.

در این آیه، به چند نمونه از اعجاز علمی قرآن در زمانی که بشر حتی تصور و گمان آن را نیز نداشت، اشاره شده است: یکی اشاره به ستون‌ها و اهرم‌های نامرئی برای استقرار کرات و اجرام آسمانی. یعنی قوه‌ی جاذبه و نیروی گریز از مرکز، دو قدرتی که رمز‌گردش کرات در مدار خود هستند. ندیدن، دلیل نبودن نیست.

(آسمان‌ها ستون دارد، گرچه ما آن را نمی‌بینیم) قبل از هر چیز، استقرار و آرامش لازمه‌ی زندگی است

- نظام حاکم بر زمین، به خاطر انسان است.

## اقتدار در آفرینش

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

همانا خدایی، خدای شماس است **یونس ۳** بر این پادشاهی و ملکت سزاست

که در طی شش روز کرده پدید	زمین و سماوات را آفرید
پس آنگاه با قدرت و اقتدار	بفرمود این عرش را برقرار
چو بر آفرینش توجه نهاد	چه نیکوش این گونه ترتیب داد
شفاعت کسی را نباشد سزا	مگر آنکه را خواست یکتا خدا
چنین ایزدی کردگار شماس است	پس او را پرستید چون او سزاست
کنون پس چرا در زمان حیات	نگردید یادآور این صفات

## آفرینش و آزمایش

وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ لَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ هود ۷

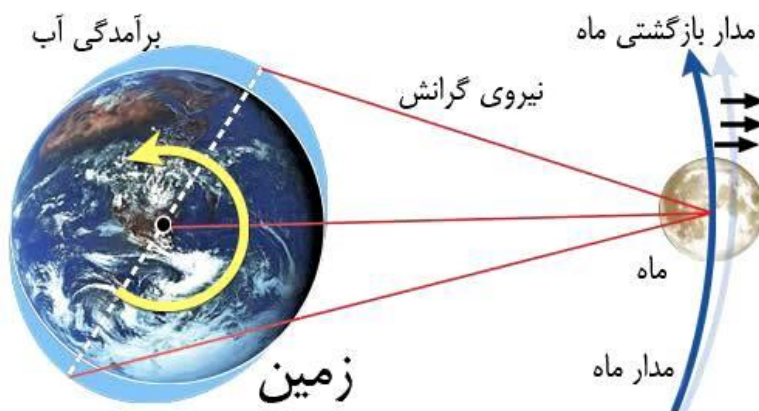
خدا آسمان و زمین آفرید	به شش روزشان کرد یکسر پدید
خردمند یزدان ز راه صواب	برافراشت آن عرش بر روی آب
که تا آزمایش شما را دگر	کدامینتان هست نیکوی تر
اگر ای پیمبر بگوئی سخن	بباید پس از مرگ جان در بدن
بگویند کفار باشد محال	نباشد بجز سحری و جز خیال

## آفرینش برای انسان با خدا

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ حديد ۴ ، در واقع پروردگار شما، خدایی است که آسمان ها و زمین را در شش روز (دوره) آفرید.

خدا ارض و هفت آسمان آفرید	به شش روزشان کرد یکسر پدید
به تدبیر خود عرش را بفراشت	بدین گونه نیکو و کامل بداشت
بود آگه از، هرچه اندر زمین	فرومی رود یا برآید چنین
هرآنچه فرود آید از آسمان	هرآنچه به بالا رود، داند آن
به هرجا که باشید او با شماست	چو کاری نمایید آگه خداست

## جاذبه زمین



أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا (مرسلات ۲۵)

آیا زمین را جایگاه گرفتن و جذب قرار ندادیم **«کفات»**: به معنای گرفتن و ضمیمه کردن است. می توان گفت که زمین، اشیاء را به خود جذب می کند و می گیرد انتخاب واژه ای **«کفات»** به معنای جذب کردن می تواند اشاره به نیروی جاذبه زمین باشد.

برخی گویند ابوریحان بیرونی (سال ۴۴۰ قمری) اولین کسی بود که به نیروی جاذبه پی برد اما مشهور این است که نیتون در قرن ۱۷ میلادی کاشف نیروی جاذبه عمومی بوده است.

### جاذبه ی عمومی :

نیروی جاذبه و سایر قوانین حرکت مربوط به این اجرام با نظام دقیق و فرمول مخصوص خود مورد محاسبه قرار گرفته تا توانسته هر یک از آنها را در ارتفاع و مدار معین در طی میلیاردها سال نگاه بدارد.

۱. روی زمین بهترین جایگاه برای زندگان و درون آن بهترین جایگاه برای مردگان است.

«أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءَ وَ أَمْواتًا»

۲. کوه ها از منابع تأمین آب مورد نیاز است. «رَواسِي شامِخاتٍ وَ أَسْقِيناكُمْ ماءً»

۳. صحنه قیامت به قدری سخت و دشوار است که گویا رفتن به دوزخ برای مجرمان

نوعی رهایی است. «انْطَلِقُوا»

۴. دوزخ را دود غلیظی احاطه کرده است که سایه آفرین است، اما در آن هیچ

آسایشی نیست. «ظِلٌّ ... لا ظِلِّيلٍ»

۵. کاخ ها و سرمایه‌هایی که در دنیا به ناحق بدست آیند، در قیامت به شراره‌های

دوزخ تبدیل می‌شوند

۶. وقتی زبانه‌های آتش دوزخ مانند قصر بلند و مانند شتر عظیم باشد، خود آتش

چگونه خواهد بود!

۷. ریشه همه جرم‌ها، عقاید فاسد است. زیرا کسی که اعتقاد ندارد و حق را تکذیب

می‌کند، به هر کار خلافی دست می‌زند. «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ»

## شکاف‌های زمین

وَ الْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ (طارق ۱۲)؛ سوگند به زمین شکاف‌دار .

### قسم بر زمینی که از خاک آن گیاهان برویند در هر زمان

خداوند متعال در سوره طارق از خلقت انسان، زندگی، معاد و بازگشت او به سوی خدا سخن می‌گوید و به زمینی صدع دارد، قسم یاد کرد می‌کند و با این قسم‌ها، بر وقوع حتمی قیامت و حسابرسی را تأکید می‌کند.

دانشمندان ژئوفیزیک، مراد از صدع را **شکاف‌های بین قاره‌ها** می‌دانند و می‌نویسد: کره زمین قطعه واحدی نیست؛ بلکه به چند تکه عمده تقسیم می‌شود که شکاف‌هایی به عمق بیش از صد کیلومتر بین آن‌ها وجود دارد.

این نکته علمی را که قرآن به آن اشاره کرده است، از معجزه‌های علمی قرآن می‌شمارد. البته به شکافته شدن زمین با گیاه، و چشمه‌ها و رودها یا به دست انسان‌ها می‌دانند.

**ذَاتِ الصَّدْعِ** : شکاف بردار. شکاف برداشتن و از هم جدا شدن. زمینی که روئیدن گیاه و تفجیر آب و جز آن آن را شکافته باشد.

اشاره به قابل نفوذ بودن زمین برای رشد گیاهان و درختان است. یعنی خاک زمین سفت و سخت نبوده و بلکه نرم است و به آب و به مویرگ‌ها و ریشه‌های روئیدنی‌ها اجازه می‌دهد به داخل زمین نفوذ کنند و فرو روند، و جوانه‌های رُستنی‌ها از داخل آن سر برآورند.



«صَدْع» ، به خود گیاه هم گفته شده است. ارزش هر موجودی وابسته به آثار و برکات آن است. «ذاتِ الرَّجْعِ- ذاتِ الصَّدْعِ»

این دو جمله دو سوگند است بعد از سوگندهای اول سوره، تا امر قیامت و بازگشت به سوی خدای تعالی را تأکید کند، و مراد از آسمان صاحب رجع، همین تحولاتی است که در آسمان برای ما محسوس است، ستارگان و اجرامی در يك طرف آن غروب و از طرف دیگر دوباره طلوع می کنند.

بعضی گفته اند: منظور از رجع آسمان، باریدن آن است، و مراد از زمین صاحب صدع شکافتن زمین و روپیدن گیاهان از آن است، و مناسبت این دو سوگند با مسأله معاد بر کسی پوشیده نیست.

یکی از فواید مهم سوگند به زمین، توجه دادن بشر به این کره مسکونی است تا در ساختمان و اجزای تشکیل دهنده درون و برون آن تفکر و اسرار شگفت را کشف کند و به شناخت پروردگار برسد.

## جو زمین

وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَّحْفُوظًا (انبیاء ۳۲) و آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم.

خدا آسمان را چو می آفرید      چو يك سقف محفوظ كردش پدید

اطراف کره زمین را هوای فشرده و لطیفی به ضخامت چند صد کیلومتر در برگرفته که به اندازه ی سقف پولادینی به ضخامت ده متر مقاومت دارد که نه تنها مانع نفوذ اشعه های مرگ بار کیهانی می شود بلکه جلوی برخورد بیست میلیون از سنگ های آسمانی که هر روز با سرعتی حدود ۵۰ کیلومتر در ثانیه به سوی زمین می آیند را می گیرد و ساکنان آن را در امان نگه می دارد.

«السَّمَاءُ»: مراد کواکب و نجوم موجود در گستره فضای نزدیک به ما، یا به عبارت دیگر، آسمان دنیا است که بر اثر تماس و تجاذب از سقوط محفوظ و مصونند. یا این که مراد از آسمان، جوی است که همچون سقفی گرداگرد زمین را فرا گرفته است و آن را در برابر شهاب ها و سنگ های سرگردان و اشعه کیهانی نگاه می دارد و از انهدام حفظ می کند.

زمین دارای دو نوع حفاظت است، یکی از درون و دیگری از بیرون.

یکی به واسطه **کوهها، از تحرکات و فشار گازهای درونی** که باعث زلزله و لرزش های شدید است، و دیگری بوسیله **هوای آسمان و جوئی که گرداگرد زمین را** فراگرفته است،

از بمباران شبانه روزی شهاب سنگ‌ها، شعاع کشنده‌ی نور خورشید و اشعه‌های مرگبار کیهانی که دائماً زمین را در معرض خطرناک‌ترین تهدیدها قرار می‌دهد.

شاید مراد از محفوظ بودن آسمان، حفاظت آسمان‌ها از آمد و رفت شیطان‌ها باشد،

چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «وَ حَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ» (حجر ۱۷). و آن را از (دستبرد) هر شیطان مردودی محفوظ داشتیم.

«رجیم»: رجم: سنگ زدن. سنگسار کردن. به معنی طرد کردن نیز آید.

«رجیم»، به معنی مطرود و رانده شده از رحمت خدا است. ما روح آیه را نمی‌دانیم که چگونه شیطان خبر دزدی می‌کند و چه خبری را سرقت می‌کند، به هر حال شاید بتوان گفت:

در آسمان معنویت چهره‌های درخشان و الگوها و رهبرانی قرار دادیم و حقایق را از وسوسه‌های شیطان حفظ کردیم و هرگاه شیطان صفتی وسوسه‌ای نماید، با استدلال و منطق محکم بر او هجوم آورده و بدعت و التقاط و وسوسه‌های او را با شهاب علم و برهان اهل ذکر محو می‌کنیم.

## آفرینش کرات (دخان)

ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ **فصلت ۱۱**

سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالی که آن دود بود؛ و به آن [آسمان] و به زمین گفت: «خواه یا نا خواه بیاید» گفتند: اطاعت کنان آمدیم .

چه بر خلقت آسمان رو نمود	که بودند این آسمانها چو دود
بفرمود ای آسمان و زمین	شتابید بر سوی رب مهین
چه با شوق و رغبت چه با جبر و زور	شتابید بر سوی رب غفور
بگفتند حقا که با اشتیاق	به سویت شتابیم بر این سیاق <b>۱۱</b>

برخی از مفسران تعبیر «دخان» در قرآن را اشاره به مرحله‌ای از آفرینش جهان می‌دانند که در برخی از فرضیه‌های علمی به آن اشاره شده است.

جهان، طبق نظریه انفجار بزرگ، در مرحله‌ای به صورت توده‌ای از گاز بود که جزء اصلی آن هیدروژن و بقیه هلیوم بود.

این گاز از مواد اولیه تشکیل دهنده جهان به شمار می‌رود.

برخی از مفسران با تفسیر «دخان» به گاز، آیه را بر مرحله‌ای از آفرینش جهان که تئوری انفجار بزرگ از آن به عنوان «گاز» یاد می‌کند، تطبیق کرده و آن را معجزه علمی قرآن شمرده‌اند.

دانش نو می گوید : جهان از جرم گازی یا گردش آهسته تشکیل شده و جزء اصلی آن هیدروژن و بقیه هلیوم بود .

سپس این سحابی به پاره های متعدد با ابعاد و اجرام قابل ملاحظه ای تبدیل شد... و همین جرم گازی بعدها کهکشان ها را تشکیل داد. نظریه ی دانشمندان امروز در رابطه با آفرینش کرات همین است.

عبارتِ «استوی» هرگاه در کنار حرف «علی» قرار گیرد، به معنای سلطه و حکومت است، مانند آیه ی «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» ولی هرگاه در کنار حرف «إِلَى» قرار گیرد، به معنای توجّه و قصد است مانند همین آیه.

آفرینش، مراحل تکاملی دارد:

**اول)** خلق شدن. «خَلَقَ الْأَرْضَ»

**دوم)** استقرار و تثبیت. «جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ»

**سوم)** تزریق منافع در زمین. «بَارَكَ فِيهَا»

**چهارم)** تأمین نیازهای همگان. «سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِينَ» آسمان ها در آغاز به صورت دود

و گاز بوده است. «وَهِيَ دُخَانٌ».

## دخان در آخرت



فَأَرْقُبُ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ **دخان ۱۰** يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ

کنون منتظر باش ای مصطفی  
که بهر عذاب همه کافران  
احاطه کند مردمان را عظیم  
عذابی که بسیار باشد الیم ۱۰  
که یک روز خواهد بیاید فرا  
شود آسمان دود از هر کران

یکی از اتفاق‌هایی که در آستانه قیامت رخ خواهد داد، پراکنده شدن دودی آشکار در آسمان است. خداوند این مسئله را عذابی برای مردم گناهکار می‌داند. آسمان‌ها در آینده به صورت دود و گاز خواهد شد. «تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ» برخی از نویسندگان، با توجه به آیاتی که به بازگرداندن آسمان به صورت اولیه‌اش اشاره دارند (انبیا ۱۰۴)، این دود را مانند دودی می‌دانند که در آغاز آفرینش وجود داشت و ذکر این نکته علمی را اعجاز قرآن معرفی می‌کنند. دخان در معنای متفاوتی به کار رفته. در سوره دخان، دود عذابی برای غیر مومنان شمرده شده **هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ**؛ علاوه بر این، صفت مبین برای این دود نشان از تفاوت آن با دودی است که در سوره انبیا از آن یاد شده. تعبیر **يَغْشَى النَّاسَ** نیز بیانگر این مسئله است که در آن زمان، انسان‌ها وجود دارند و آن را مشاهده می‌کنند؛ در حالی که بنابر فرضیه‌های علمی در این زمینه، در آن زمان دیگر انسانی باقی نمانده است.



## نور زمین

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ زمر ۶۹

زمین نور گیرد ز رب مهین	به نور خدا روشن آید زمین
به نزد خداوند عز و جل	نهاده شود نامه های عمل
بگردند احضار نزد خدا	تمام گواهان، همه انبیاء
نگردد ستم هیچ گه بر عباد	کند حکم در بین مردم به داد

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ... نور ۳۵

خدا نور ارض است و هفت آسمان	به تمثیل، نورش چو مشکات دان
درونش چراغی و دورش حباب	حبابی چو اختر درخشان و ناب
خدا نور ارض است و هفت آسمان	

مراد از «نور رب»، یا نور حقّ و عدالت است که خداوند در آن روز زمین را با آن نورانی می‌کند یا مراد نوری است غیر از نور خورشید و ماه که خداوند در آن روز می‌آفریند.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند : وقتی که قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود مردم از نور خورشید بی‌نیاز شوند و شب و روز یکسان شود، افراد هزار سال با سلامت زندگی می‌کنند.

چون در قرآن داریم که نور خورشید و ماه گرفته می‌شود، مراد از «نور رب» نوری است که از مؤمنان بر می‌خیزد.

سپس این آیه را به عنوان شاهد :

(يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ  
.....) (حدید ۱۲)

که هرکس بود مؤمن از مرد و زن

یکی روز آید، در آن نیست ظن

پس و پیش ایشان ز هر سمت و سوی

رود نور ایمان آنان نکوی

که امروز از سوی رب غفور

بر آنان دهد مژده آنگاه نور

روزی که مردان و زنان مومنان را می‌بینی نورشان پیش رو و در جانب راستشان می‌شتابد، مژده باد بر شما در امروز باغ‌هایی که از پایین آن رودها جاری است، [که] در آن جاودانه باشید.



البته مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: مراد از «**نور رب**» کشف اسرار و حقایق در قیامت است، سپس برای تأیید نظر خود آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی ق را گواه می‌گیرد:

«لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» و تو (ای آدمی نادان) از این (روز سخت مرگ) در غفلت بودی تا آنکه ما پرده از کار تو برانداختیم و امروز چشم بصیرت بیناتر گردید.

«**غِطَاءٌ**»: پوشش. پرده. مراد پرده‌های جهان مادی و علائق دنیوی است که انسان را از دیدن حقائق بازمی‌دارند. «**حَدِيدٌ**»: تیزبین و قوی.

بسیار آیات دیگر که شیاطین و اجنه بکلی ممنوع شدند از دخول در آسمان‌ها. و در اخبار دارد که قبل از ولادت عیسی مسیح داخل آسمانها می‌شدند

پس از ولادت مسیح ممنوع شدند از آسمان چهارم که بیت المعمور و مسجد ملائکه بود به بالا و پس از ولادت حضرت رسالت از کلیه آسمانها ممنوع شدند که یکی از معجزات و آثار و لادت حضرت این بود حتی شیطان خواست بالا رود ممنوع شد.

در ولادت خاتم پیامبران هم آثار دیگری هم ظاهر شد طاق کسری شکاف برداشت چهارده کنگره او سقوط کرد آتشکده فارس خاموش شده دریاچه ساوه خشک شد دریاچه نجف آب آورد تمام سلاطین در آن روز لال شدند تخت آنها سرنگون شد و غیر اینها اخبار در برهان مسطور است. (نمونه‌هایی از آینده‌ی جهان که غیر قابل انکار از طرف دانشمندان کیهان شناس می‌باشد.)

## آسمان هفتگانه

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا **طلاق ۱۲**

همانا کسی هست رب جهان	که در خلقت آورد هفت آسمان
همانند هفت آسمان همچنين	خدا آفریدست خاک زمین
در این بین با قدرتی بر کمال	براندست فرمان خود ذوالجلال
بدانید ای خلق، پروردگار	تواناست بر هرچه دارد قرار
محیط است علم خداوند جود	به هرچه که دارد به دنیا وجود

## معجزات طبیعت

وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أَنْهَاراً وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رُؤُوسَ الْجِبَالِ وَ جَعَلَ فِيهَا سُدُوداً لِيُصْبِتَ فِيهَا جُوداً وَ جَعَلَ فِيهَا سُرُجاً وَ نَاراً وَ لَقَدْ آتَيْنَا لَيْلَ النَّهَارِ وَ النَّهَارَ اللَّيْلَ لِيُظْهِرُوا فِيهَا الْبُرُوجَ **رعد ۳**

گسترده‌گی زمین - استقرار کوه ها - رودها - میوه ها - زوجیت	
زمین را بگسترده یزدان چو خواست	در آن کوهها را برافراشت راست
در آن ساخت جاری بسی جوی آب	بسی میوه ها شد برون از تراب
همه چیز را خلق فرمود جفت	چه باشد عیان و چه باشد نهفت
چنین روز روشن بدان شام تار	بپوشاند با حکمتش کردگار
همانا بر آن کس که باشد فکور	بسی آیه ها هست در این امور

## گسترش آسمان

وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ذاریات ۴۷ أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا  
۲۷ نازعات رَفَعَ سَمَكُهَا فَسَوَّاهَا ۲۸ وَ السَّمَاءِ وَ مَا بَنَاهَا ۵ شمس

ما آسمان را با قدرت بنا کردیم و همواره آن را وسعت می بخشیم. آسمان در حال گسترش است و این گسترش ادامه دارد.

به قدرت برافراشتیم آسمان	ز ما هست گستردنش بی گمان ۴۷
بود خلقت آدمی سخت تر؟	و یا گنبد چرخ بر روی سر؟ ۲۷
که بر آن برافراشت پروردگار	یکی سقف پاینده و استوار ۲۸
قسم باد بر شمس گیتی فروز	چو روشن نماید جهان را به روز ۵

دانشمندان می گویند : فضای جهان که از میلیاردها کهکشان تشکیل یافته، در حالت انبساط سریع و سرعتی که برای عقب نشینی کرات اندازه گیری شده نزدیک به ۶۶ هزار کیلومتر در ثانیه است.

**کیهان شناسان معتقدند که پس از انفجار بزرگ، اجزای تشکیل دهنده عالم از هر سو پراکنده شدند** و این حرکت در جهات مختلف ادامه دارد. آنان با تجزیه نور ستارگان، این نظریه علمی را تا حد زیادی تقویت کرده اند و با اندازه گیری میزان قرمزگرایی (Red shift) نور ستارگان توانسته اند سرعت گسترش جهان را اندازه بگیرند. تمام کرات آسمانی و کهکشانها در آغاز در مرکز واحدی جمع بوده [با وزن مخصوص فوق العاده سنگین]، سپس انفجار عظیم و بی نهایت وحشتناکی در آن

رخ داده است و بدنبال آن اجزای جهان متلاشی شده و به صورت کرات درآمد  
و به سرعت در حال عقب‌نشینی و توسعه است.

«لَمُوسِعُونَ»: جمع مُوسِع، دارای قدرت و توانائی. گسترش‌دهنده. علم امروز ثابت کرده است که کره زمین، بر اثر مواد آسمانی تدریجاً فربه و سنگین‌تر می‌شود، ستارگانی که در یک کهکشان قرار دارند، به سرعت از مرکز کهکشان دور می‌شوند، و میلیاردها کهکشان در فضای جهان از یکدیگر دور می‌گردند، و بالاخره جهان پیوسته در حال انبساط و توسعه است.

برافراشتگی آسمانها و گستردگی زمین، با اراده مستقیم الهی یا از طریق نیروها و عوامل طبیعی است و لذا قرآن می‌فرماید:

«وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا». یعنی آنچه آسمان را بنا کرد از نیروها و جاذبه‌ها و دافعه‌های طبیعی است که خداوند حاکم کرده (و الله العالم)

جهان هستی، گویا در ابتدا يك مجموعه متراکم بوده، سپس بخشی برافراشته و آسمان شده و بخشی گسترده و زمین شده است.

«بَنَاهَا- طَحَاهَا» مؤید این سخن آیه‌ای است که می‌فرماید: آسمان و زمین رتق بود و فتق کردیم، یعنی بسته بود و بازش کردیم. گسترش آسمان‌ها از جمله مسایل علمی است که با پیشرفت‌های نجومی در زمینه نورشناسی، مطرح و مطالعه شده است.

به نظر برخی دانشمندان و مفسران مسلمان و غیر مسلمان، قرآن در سوره ذاریات که از **گسترش آسمان‌ها** سخن می‌گوید، به این نکته علمی اشاره می‌کند. بسیاری از این بزرگان این کلام قرآن را اعجازی علمی می‌دانند.

## مختصات زمین

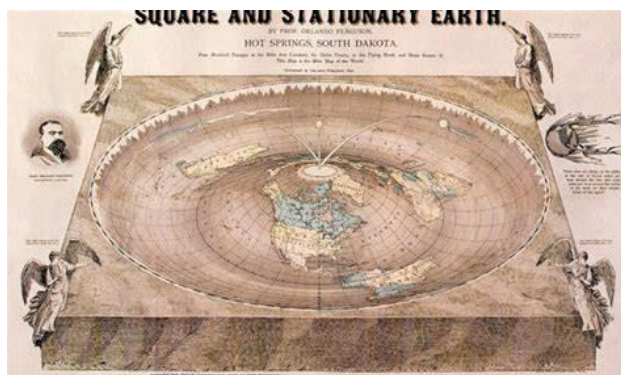
أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا **مرسلات ۲۵** آیا زمین را جایگاه گرفتن و جذب  
زمین نیست آیا مکانی ز خاک      که در آن شده جمع ناپاک و پاک؟  
الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا **بقره ۲۲** الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا **طه ۵۳**  
خدائی که افراشت نیلی سپهر      زمین را بگسترده این سان ز مهر

زمین را بگسترده و دادی قرار      محل رفاه شما کردگار  
هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا **ملک ۱۵**  
زمین را بگسترده او راهوار      چنین آفریدست پروردگار  
قسم بر زمینی که از خاک آن      گیاهان برویند در هر زمان

## جو زمین

وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَّحْفُوظًا (انبیاء ۳۲)  
خدا آسمان را چو می آفرید      چو یک سقف محفوظ کردش پدید  
اطراف کره زمین را هوای فشرده و لطیفی به ضخامت چند صد کیلومتر در  
برگرفته که به اندازه ی سقف پولادینی به ضخامت ده متر مقاومت دارد که نه  
تنها مانع نفوذ اشعه های مرگ بار کیهانی می شود بلکه جلوی برخورد بیست  
میلیون از سنگ های آسمانی که هر روز با سرعتی حدود ۵۰ کیلومتر در ثانیه به  
سوی زمین می آیند را می گیرد و ساکنان آن را در امان نگه می دارد.  
ولی کافران کاینچنین جاهلند      از آیات یزدان خود غافلند  
از آیات ایزد بتابند روی      نیارند ایمان بر این گفتگوی

## گسترش زمین



وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَ أَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أُنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ **حجر ۱۹**

وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَ أَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أُنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ رَوْحٍ بِهِيجٍ **ق ۷**

و در آن کوه های عظیم بر نهادیم و در آن از هر گیاه و هر نبات مناسب و موافق حکمت و عنایت برویانیدیم و زمین را گسترانیدیم.

بر آن کوههای بلندی نهاد

زمین را خداوند این گونه داد

همه طبق حکمت برویاند **او ۱۹**

بسی گونه گون چیزهای نکو

به محکم بنائی نهادش جبال

زمین را بگسترده آن ذوالجلال

برویاند در آن یگانه اله **۷**

همه نوعی از با طراوت گیاه

گسترش زمین، که از نعمت‌های بزرگ الهی و زمینه‌ساز حیات روی زمین است، «مدّ» در لغت به معنای گسترش است

این آیات شریفه نیز مطلق زمین را گسترده و مبسوط می‌دانند؛ نه سرزمین خاصی را، و چون ما هر جای زمین که برویم، زمین در چهار طرف ما گسترده شده است، می‌توان فهمید که زمین کروی شکل است؛ چرا که پهن بودن زمین در چهار جهت،

آن هم در همه جای زمین تنها با این شکل هندسی سازگاری دارد. بیان این ویژگی را از معجزات قرآن است و علت اینکه خداوند متعال کرویت زمین را با فعل «مدّ» بیان کرده، قرآن خواسته از کلماتی بهره بگیرد که با مفاهیم رایج در بین مردم عصر نزول مخالفتی نداشته باشد و در عین حال بتواند حقیقت را نیز بیان کند.

این گسترش می‌تواند به واسطه سرد شدن مواد مذاب اولیه تشکیل دهنده زمین، فرو رفتن یا تبخیر آبی که زمین را فرا گرفته بود باشد که باعث شد بر سطح زمین افزوده شود که در ظاهر به صورت پهن و کشیده شدن زمین بر روی مواد مذاب یا آب جلوه‌گر می‌شود.

۱. یکی از نعمت‌های الهی، گستردگی و مسطح بودن زمین است.

«مددنا» (وگرنه کشاورزی و بسیار از تلاش‌های دیگر به سختی انجام می‌گرفت)

۲. گستردگی زمین و پیدایش کوه‌ها و نباتات، تصادفی نیست. «مَدَدْنَاهَا، أَلْقَيْنَا، أَنْبَتْنَا»

۳. آفریده‌ها، براساس میزان و قانون خاصی آفریده شده‌اند. «مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ»

«وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا» (شمس ۶) و به زمین و آن که آن را بگسترده. «طَحَا»: راند. پرت کرد. غلطاند. گستراند. اشاره به کرویت زمین و حرکت انتقالی و وضعی آن دارد (پرتوی از قرآن).

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری  
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

## زمین ، مادر انسان

فَاسْتَفْتِهِمْ أَ هُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ **صافات ۱۱**  
بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ **۱۲**

پس از آنان نظر بخواه که آفرینش آنان سخت تر است یا کسانی که ما (در آسمانها و زمین) آفریدیم؟ ما آنان را از گلی چسبنده آفریدیم، بلکه تو (از افکار آنان) تعجب می کنی و آنان (تورا) مسخره می کنند

پرس ای محمد از این کافران	که خود بر معادند از منکران
که آیاست خلق شما سخت تر	و یا خلق موجودهای دگر
ز چسبنده خاکی به روز نخست	بکردیم مخلوقها را درست <b>۱۱</b>
تو کردی تعجب ز گفتار من	نیامد مگر باورت این سخن
تمسخر نمودند کفار خام	بر این گفته حی والامقام <b>۱۲</b>

قال النبی (صلی الله علیه و آله) نیک و بدی را انجام نمیدهد مگر اینکه، زمین آن عمل را در روز قیامت گزارش میدهد

**۱- «زمین»**، یکی از موجودات ارزشمند و مخلوقات گرانسنگ خالق هستی است، موجودی که اگر یک روز نعمت های خودش را از انسان ها، حیوانات و نباتات دریغ بورزد هیچ کدام از موجودات قادر به ادامه حیات نخواهند بود.

**۲- «انسان»** ، از جهات مختلف به زمین علاقه مند و وابسته است و راز و رمز این علاقه مندی چیزی جز این نیست که خود را برآمده از خاک و گل همین زمین می داند «**إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ**»



پس «فَإِنَّهَا أُمَّكُمْ» از پستان پر خیر و برکت این مادر تغذیه می کند و در دامان پرمهرش، پرورش می یابد و در پایان زندگی به همین زمین باز می گردد و در نهایت از همین زمین سر برمی آورد.

و به تناسب این که در بیان توحیدی این آیات، از آفرینش زمین و نعمتهای آن استفاده شده «معاد» را نیز با اشاره به همین زمین در این آیه بیان کرده، می فرماید: «از آن شما را آفریدیم و در آن باز می گردانیم، و از آن نیز شما را بار دیگر بیرون می آوریم»

(مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى). طه ۵۵

شما را همی خلق کردم ز خاک      به آن بازگردید بعد از هلاک

بباید بیرون دگر بار از آن      گزینید مأوا به دیگر جهان

یعنی در زمین یک دوره کامل از هدایت بشر صورت می گیرد، چون ابتدای خلقت انسان از زمین است و در نهایت عمر، بدنش به آن باز می گردد و جزئی از آن می شود و در قیامت برای بازگشت به سوی خدا از زمین بیرون می آید.

**۳-** اگر زمین مادر انسان است، هر مادری بر عهده فرزند حقوقی دارد، باید حقوق این مادر را بشناسد و خود را به رعایت آنها متعهد بداند، مخالفان به اثرگذاری خارق العاده قرآن اقرار دارند. (مشرکان قرآن را سحر می دانستند و سحر به کار خارق العاده گفته می شود).

## فاصله ستارگان



فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ . وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ (واقعه ۷۵-۷۷) به فواصل ستارگان سوگند یاد می کنم. سوگندی که وقتی فواصل را دانستید سوگند بسیار بسیار بزرگی خواهد بود که این قرآن، قرآن پر باری است. فواصل میان ستارگان سرسام آور است روزی انسان فواصل ستارگان را اندازه خواهد گرفت و آن ها را خواهد دانست.

کنون بر مواقع، قسم یاد باد      که در آن فواصل خود اختر نهاد ۷۵  
اگر نیک دانید این سان قسم      بزرگست آن را مخوانید کم ۷۶  
همانا که قرآن بود سودمند      کتابی کریم است سرشار پند

«بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» به محل استقرار و حرکت ستارگان گفته می شود.

سوگند به مسیر گردش کرات آسمانی مهم تر از سوگند به خود آن هاست، چون عظمت و وسعت مواقع نجوم، هزاران برابر کرات است.

«مَوَاقِعَ»: جمع مَوْقِع، جایگاهها و مسیرها و مدارهای ستارگان. ستارگان آسمان بشمارند و از جمله تنها در کهکشان ما حدود یک هزار میلیون ستاره وجود دارد، و نظام مدارات هر یک از آنها به قدری دقیق و حساب شده است که انسان را به شگفتی وامی دارند.

مسیر و مدار و فاصله آنها از یکدیگر طبق قانون جاذبه و دافعه تعیین، و سرعت سیر هر کدام با برنامه معینی انجام می پذیرد.

هیچ چیز و هیچ کس بدون اراده خداوند نمی تواند در جهان تأثیر گذارد. بنابراین، اعتقاد به تأثیر ستارگان در زندگی انسان خرافه ای بیش نیست و هیچ کس ستاره ی بختی در آسمان ندارد که موجب خوش بختی یا بد بختی او شود.

امام کاظم (علیه السلام) فرمود: خدا، ستارگان را ستایش کرده و به جایگاه آن ها سوگند یاد نموده است.

خداوند در این سوره، فکر انسان را از نطفه و بذر و آب و آتش تا مسیر حرکت کرات آسمانی جولان می دهد. «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ... فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» - خداوند، گاهی به چیزهای کوچکی مانند انجیر سوگند یاد می کند، «وَالْتِّينِ وَالزَّيْتُونِ» و گاهی به کهکشان و مسیر ستارگان. آری برای خداوند كوچك و بزرگ، كاه و كوه یکی است. «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» - هر ستاره ای، مدار و مسیر حرکت منظم و مخصوص به خود دارد. «بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» - بشر به تمام مسیرهای کرات آگاه نیست و علم نجوم و کیهان شناسی انسان علی رغم تلاش او ناقص است. «لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمًا»

## رتق و فتق (انفجار بزرگ)



أَوْ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ **انبیاء ۳۰**

نخواهند آیا نظر آورند	همان کافران که به کفر اندرند
خدایش شکافند از هم چنین	که بد بسته این آسمان و زمین
همه چیز زنده شد و یافت جان	ز آبی که آمد فروز آسمان
نسازند آیین او را طلب	چرا پس نگردند مؤمن به رب

دیدگاه‌های فراوانی درباره آغاز آفرینش و مراحل‌ی که جهان تاکنون پشت سر گذاشته، وجود دارد که یکی از آنها فرضیه انفجار بزرگ (Bi ban) است. برخی «رتق و فتق» را اشاره به این مرحله دانسته و **متصل بودن آسمان و زمین به هم و جدا شدن آنها از یکدیگر را که در این آیه مطرح شده است، بر فرضیه انفجار بزرگ تطبیق کرده و آن را معجزه علمی قرآن معرفی کرده‌اند.** سپس باز شدن آسمان‌ها و زمین «فَفَتَقْنَاهُمَا» چیست، اقوالی ذکر شده است:

**الف:** زمین و آسمان در آغاز خلقت، یک چیز بودند و آن، توده‌ی عظیمی از گازها

بود، سپس بر اثر انفجارات درونی و حرکت‌ها، تدریجاً از هم جدا شدند.  
ب: مواد اصلی آسمان و زمین در ابتدا یکی بوده، ولی با گذشت زمان، شکل جدیدی پیدا کرده‌اند.

ج: مراد از بسته بودن آسمان، نباریدن و منظور از بسته بودن زمین، گیاه نداشتن است، خداوند آنها را گشود، از آسمان باران نازل کرد و از زمین گیاهان را رویاند. سرچشمه‌ی پیدایش انسان و حیوانات، آب است. ۷۰٪ بدن انسان‌ها و حیوانات از آب است. حیات گیاهان، وابسته به آب است. «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا»

مشاهده‌ی طبیعت با هدف، کلید کسب ایمان است. «أَوَلَمْ يَرَ... أَفَلَا يُؤْمِنُونَ»  
- جهان طبیعت دوران‌های مختلفی داشته است. کانتا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا -  
در جمود و بسته بودن، خیری نیست، باز شدن سرچشمه‌ی حیات است رَتْقًا

**میان سیارات تعادل وجود دارد:** علت کشیده نشدن سیارات بطرف همدیگر و یا هل ندادن همدیگر وجود نیروی جذب و دفع متعادل میان آن‌ها است. مثلاً خورشید زمین را به طرف خود می‌کشد و زمین در حرکت خود دور خورشید که رو به دور شدن از خورشید است خود را از خورشید دفع می‌کند (که به آن نیروی گریز از مرکز گفته می‌شود).

نظام مدارات هریک از آنها به قدری دقیق و حساب شده است که انسان را به شگفتی وامی‌دارند. سیر و مدار و فاصله آنها از یکدیگر طبق قانون جاذبه و دافعه تعیین، و سرعت سیر هر کدام با برنامه معینی انجام می‌پذیرد.

## ستارگان، جهت یاب

وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ **نحل ۱۲**

ستاره، شب و روز، شمس و قمر به تسخیر آورده رب بشر

در این کار آیات پروردگار بر اهل خرد می شود آشکار

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ **انعام ۹۷**

ستاره، شب و روز، شمس و قمر به تسخیر آورده رب بشر

در این کار آیات پروردگار بر اهل خرد می شود آشکار **۱۲**

چراغ ستاره برافروخت او که راه سفر را پیاموخت او

که در ظلمت محض دریا و بر شود نور آن بر شما راهبر

بدین گونه آیات خود را عیان نماییم بر اهل دانش بیان

دنیای ستارگان دنیای شگرف و زیبا است تا آنجا که قرآن، سوگند به ستارگان را سوگندی بسیار بزرگ می شمارد. حرکات سرسام آور ستارگان و نظم و هماهنگی دقیق بین آن ها رفت و آمد شب و روز زمینه ی مناسبی برای اندیشیدن و آشنایی با قدرت و حکمت خداست.

**سَخَّرَ** : تسخیر: خدا آن ها را زیر فرمان گرفته و آنها مطیع هستند. خورشید و ماه، بهره گیری انسان از آن هاست، خدا آن ها را در خدمت بشر و رشد و کمال او قرار

داده است. البته انسان نباید خود را صاحب اختیار آنها بداند. هستی، چه آسمان و چه زمین، برای انسان آفریده شده است. «سَخَّرَ لَكُمْ» - هستی، در مهار و کنترل خداست. «مُسَخَّرَاتُ بِأَمْرِهِ» - بهره‌دهی هستی، به فرمان خداست. «بِأَمْرِهِ» - نظام آفرینش کلاس توحید. «إِنَّ فِي ذَلِكَ - نظام هستی، تنها برای اهل فکر و تعقل، بستر رشد و توجّه است. نه افراد ساده‌نگر. «لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»

علم هیئت، از قدیمی‌ترین علوم بشری است و انسان از ستارگان در سفرهای صحرایی و دریایی بهره می‌برده است. این وسیله ابزاری مطمئن، همیشگی، دست نخورده، طبیعی، عمومی و بی‌هزینه است.

اسلام به مظاهر طبیعت، توجّه خاصی دارد. نام برخی سوره‌ها از اشیای طبیعی است. عبادات اسلامی نیز با طبیعیات گره خورده، همچون: وقت شناسی، قبله شناسی، خسوف و کسوف و نماز آیات، اول ماه و هلال.

این‌ها سبب آشنایی مسلمانان با علم هیئت و ایجاد رصدخانه‌هایی در بغداد، دمشق، قاهره، مراغه و اندلس و نگارش کتاب‌هایی در این زمینه به دست مسلمانان شد. خدا برای سفرهای دریایی و صحرایی که در عمر انسان‌ها به ندرت پیش می‌آید، راهنما قرار داده، آیا می‌توان پذیرفت که برای حرکت دائمی انسان‌ها و گم نشدنشان در مسیر حق، راهنما قرار نداده باشد؟ و این بیانگر لزوم رسالت و امامت برای هدایت بشر می‌باشد.

در احادیث مراد از ستارگان هدایت‌کننده، رهبران معصوم و اولیای خدا بیان شده است.

## سیر در زمین



قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّشْرِكِينَ  
(روم ۴۲)

بینید احوال اقوام غیر

بگو در زمین می نمائید سیر

که بودند پیش از شما منکران

بینید فرجام آن کافران

گردش در زمین و دیدن نقاط مختلف و تحقیق و دیدن آثار و نعمات و شگفتی های خلقت تشویق به مشاهده طبیعت و انسان های خبره در زمان خود و تاریخ گذشته و تحقیق و پژوهش در آن نشان اهمیت قرآن به علم آموزی و پیشرفت انسان است. قرآن بارها با جمله ی «سیرُوا» یا «أَفَلَمْ يَسِيرُوا» مردم را برای سیر در زمین تشویق کرده و در اکثر موارد برای انداز و هشدار و عبرت گرفتن از زندگی مجرمان بوده است. امیرالمومنین علیه السلام در فرازی از خطبه قاصعه می فرماید: «فَاعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأُمَّةَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)



پس عبرت گیرید از آنچه به مستکبران پیش از شما رسید، از عذاب خدا و سختگیری های او و خواری و کیفیهای او، و عبرت گیرید از تیره خاکی که رخساره هاشان بر آن نهاده است، و زمین

هایی که پهلو هاشان بر آن افتاده است، و به خدا پناه برید از کبر که (در سینه ها) زاید، چنان که بدو پناه می برید از بلاهای روزگار که پیش آید.

- بازدید از آثار بجا مانده از ستمگران تاریخ، یکی از ابزار رشد و تربیت است. «سیرُوا ... فَانظُرُوا»

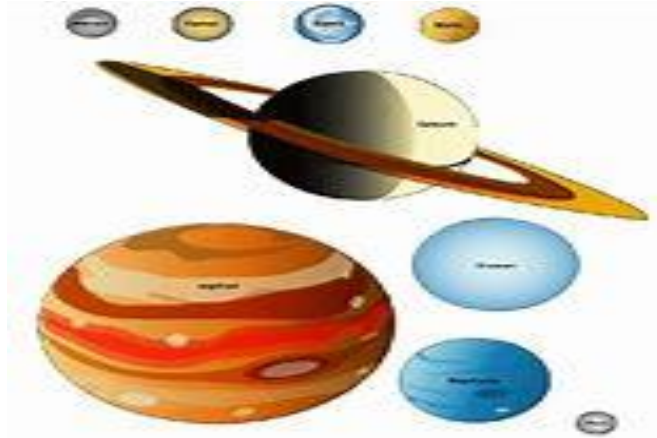
- تاریخ بشر، اصول، قانون و سنتی دارد که بر اساس آن اصول، عبرت های گذشته می تواند برای امروز درس باشد. «سیرُوا ... فَانظُرُوا»

- سفرها باید هدفدار باشد. «سیرُوا ... فَانظُرُوا»

- حفظ آثار گذشتگان، برای پندگیری آیندگان لازم است. «فَانظُرُوا»

- مناطقی که با قهر خدا قلع و قمع شده، مناطق ملی است و بازدید از آنها باید برای همگان بدون مانع باشد. «سیرُوا ... فَانظُرُوا».

## جمع کردن آفرینش



وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ ۚ (شوری ۲۹)

ز دیگر نشانهای رب جهان بود خلقت ارض و هفت آسمان

هر آنچه که بر خاک جنبنده اند به روی زمین خود پراکنده اند

که در هر زمانی ز روز الست به گردآوریشان خدا قادرست

«خَلْقُ»: آفرینش. آفریده‌ها. «بَثَّ»: پخش و پراکنده کرده است. مراد پدید آوردن و افزایش و پراکندن. «دَابَّةٍ»: جنبنده. این واژه شامل انسان‌ها و موجودات ریز ذره‌بینی و حیوانات غول‌پیکر و تمام چیزهای زنده می‌باشد.

«مَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ»: این آیه و آیه سوره نحل، با صراحت بیان می‌دارند که در پهنه آسمان نیز جنبنندگان زنده موجود و فراوانند.

«جَمْعِهِمْ»: گرد آوردن ذوی‌العقول، یعنی انسان‌ها، برای حساب و کتاب قیامت. مراد گرد آوردن انسان‌ها و سایر حیوانات (سوره تکویر) در هنگامه قیامت است

«هُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ» : برخی این جمله را دالّ بر این می‌دانند که چه بسا روزی و روزگاری، موجودات ذوی‌الشعور آسمان‌ها و زمین با یکدیگر تماس حاصل کنند و جهانیان با یکدیگر ارتباط پیدا نمایند.

۱. آفرینش آسمان‌ها و زمین و جنبنده‌ها، گوشه‌ای از آیات الهی است. «مِنْ آيَاتِهِ»
۲. قدرت خداوند در آفرینش ابتدایی، نشانه قدرت او بر برپایی قیامت است. «خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ ... قَدِيرٌ»
۳. در آسمان‌ها نیز موجودات زنده است. «بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ»

۴. پراکندگی حیوانات در مناطق مختلف زمین، یکی از نعمت‌هاست. (اگر همه گوسفندها در یک منطقه و همه گاوها در جای دیگر بودند زندگی برای انسان بسیار سخت بود) بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ . أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ یس ۸۲

زمین را چو می آفرید و بساخت      ز هرگونه حیوان پراکنده ساخت

چو خواهد که خلقت نماید خدا      بود امر او نافذ اندر قضا

چو فرمان دهد باش خود می شود      که فرمان او هرکجا می رود

چون بخواهد چیزی را بیافریند، فرمانش این است که می‌گوید: موجود شو پس موجود می‌شود. از این رو قومی دیگر را جز آنها بیافرید

ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ و بعد از آن‌ها مردمی دیگر بیافریدیم.

بر ایشان چو بگذشت این سرگذشت      دگرباره قومی پدیدار گشت

## حد فاصل دو دریا



مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ فَبَأَى آلَاءِ رَبِّكُمَا تَكْذِبَانِ يَخْرُجُ مِنْهُمَا  
اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ (رحمن ۱۹ تا ۲۰)

دو دریا پیامیخت ایزد به هم	به هم اندر آمیخت یزدان دو یم ۱۷
یکی برزخ آن بین دارد وجود	که باشد عیان هریکی را حدود ۱۸
کنون بر چه نعمت ز یزدان حی	ره کذب و انکار سازید طی ۱۹
خود از آن دو دریا به لطفی فزون	برآورد مرجان و لؤلؤ برون ۲۰

دو دریایی که به هم رسیده اند؛ اما با هم یکی نمی شوند! در شمالی ترین، شهر دانمارکی ها می توان یک نشانه قرآنی را دید. جایی که دریای بالتیک و دریای شمالی به هم می پیوندند و دو دریای مختلف با هم یکی نمی شوند و بنابراین این راستا بوجود می آید ... الله اکبر . «بَرْزَخُ»: به حدّ فاصل میان دو چیز گفته می شود. «لَا يَبْغِيَانِ»: بر یکدیگر سرکشی نمی کنند و چیره می شوند. مراد این است که یکی دیگری را در خود فرو نمی برد، و آمیخته نمی گردند.

«مَرَج» به معنای رها ساختن است. «لَوْلُؤُ» به معنای مرواریدی است که درون صدف پرورش یابد و «مرجان»، هم به مرواریدهای کوچک گفته می‌شود و هم نوعی حیوان دریایی که شبیه شاخه درخت و صیّادان، صید می‌کنند، گوهر سرخ رنگی که از جانوری دریازی به نام مرجان بدست می‌آید.

عبارت «مَرَجِ الْبَحْرَيْنِ» دو بار در قرآن آمده است:

يك بار در سوره فرقان آیه ۵۳ و يك بار در این سوره رحمن. در آنجا ابتدا از جهاد بزرگ با کفار سخن می‌گوید. «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» و به دنبال آن می‌فرماید: «... وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَّحْجُورًا» ولی در این سوره، ابتدا سخن از میزان و حساب و عدل است، «وَوَضَعَ الْمِيزَانَ- أَقِيمُوا الْوَزْنَ- لَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ»، آری اگر عدالت بود و تجاوزگری نبود، زیبایی‌ها پیدا می‌شوند.

هنگامی که امام علی (علیه السلام) : «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ» تلاوت فرمود از آن حضرت پرسیدند: پس چرا شما از این نعمت‌ها استفاده نمی‌کنید؟ فرمود: خدا بر رهبران عادل واجب کرده که زندگی خود را چنان ساده و تنگ بگیرند که فقر بر فقرا سخت نباشد.

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «مَرَجِ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ»: «عَلَى وَ فَاطِمَةَ» عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «(بَحْرَانِ عَمِيقَانِ، لَا يَبْغِي أَحَدُهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ، يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ، الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَى وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) دو دریای عمیق‌اند که از این دو دریا، لؤلؤ و مرجانی چون حسن و حسین (علیهما السلام) خارج می‌شود.

## برزخی میان دو دریا



وَ هُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا الْعَذْبُ فَارَتْ وَ هَذَا الْمِلْحُ أَجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا  
وَ حِجْرًا مَحْجُورًا (۵۳ فرقان)

دو دریا درآمیخت رب غفور  
یکی آب شیرین یکی تلخ و شور  
یکی واسطه داد آنگه قرار  
جدایند از همدگر پایدار

دانشمندان : در میان نهرهایی که آب آن گوارا و شیرین و دریاهایی که آب آن شور است موانعی وجود دارد و این موانع را از شگفتی های طبیعت می دانند که از تعادل زیست محیطی محافظت می کنند.

بحر به آب زیاد گفته می شود، خواه دریا باشد یا رودخانه و مقصود از «بحرین»، آب های شور و شیرین است. معمولاً آب رودخانه ها شیرین و آب دریاها شور است. چنانکه می فرماید: وَ مَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُارَتْ سَائِعٌ شَرَابُهُ وَ هَذَا مِلْحٌ أَجَاجٌ وَ مِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاجِرَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ فاطر ۱۲ دو دریا یکسان نیستند،

یکی آبش گوارا، شیرین و نوشیدنش خوش گوارست و یکی شور و تلخ.  
**آب شور برای حفظ حیات جانداران دریایی و آب شیرین برای حفظ حیات  
نباتات، گیاهان، انسان‌ها و حیوانات که در خشکی زندگی می‌کنند.**

چو شیرین بود آب یم بر وفور      نباشد چو بحری که تلخ است و شور  
شگفتا که از هر دویم همچو هم      رسد بر شما گوشتی بیش و کم  
بیارید زیور از آنها برون      بپوشید آن زینت گونه گون  
ببینید کشتی در آنها روان      بجوئید روزی ز فضلش گران  
امیدست شکرش بگوئید چند      چو گردید از نعمتش بهره مند

همانا پاک و منزّه است خدایی که این حقیقت علمی را صدها سال پیش از این  
اینگونه بیان فرموده: معنی کلمه مرج، قاطی و درهم شدن است که با وجود دگرگونی  
ها در جریان آب، دریاها از حد و مرز خود فراتر نرفته و با گذشت هزاران سال آن  
را حفظ کرده است. اکنون از نظر علمی ثابت شده که آب دریا هرگز از حد و مرز  
خود بیرون نمی‌آید و به دلیل وجود این موانع، حالت خود را نسبت به دریا‌های  
همجوار حفظ می‌کند. کلمه‌ی «مَرَج» به معنای مخلوط کردن و دو دریا را روان  
ساختن است تا بیکدیگر برسند. «عَدْب»، یعنی گوارا و «فُرَاتٌ» به آب بسیار گوارا  
متماثل به شیرین می‌گویند. خدایی که اجازه نمی‌دهد آب گوارا و آب شوری که در  
کنار یکدیگرند با هم مخلوط شوند، چگونه اجازه می‌دهد حق و باطل و کفر و ایمان،  
آمیخته شوند؟ با اراده‌ی خداوند حتی اگر مایعات در کنار هم باشند با یکدیگر  
مخلوط نمی‌شوند جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا

## هفت دریا



وَ لَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ  
كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (لقمان ۲۷)

اگر هر درختی بگردد قلم      مرکب شود آب این هفت یم

چو خواهد ز یزدان نویسد کلام      نگارش بماند همی ناتمام

عزیز و حکیم است حقا خدا      ورا اقتدارست بی انتها

یحیی بن اکثم از ابوالحسن عسکری (علیه السلام) درباره معنای این آیه پرسید که  
منظور چیست؟

امام فرمود: این هفت دریا عبارتند از : دریای گوگرد, دریای یمن, دریای برهوت,  
دریای طبریه, دریای ماسیدان, دریاچه آفریقا و دریای باهوران. و کلماتی که پایان  
ندارند, فضایل ما اهل بیت (علیه السلام) هستند که به شمار نمی آیند (احتجاج  
ج ۲ ص ۴۵۴) شیخ مفید نیز با اندکی تغییر (اختصاص ص ۹۴) «سَبْعَةُ أَبْحُرٍ» هفت  
دریا. مراد کثرت است نه تحدید. یعنی دریاها و دریاها.



«مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ» سخنان خدا که بیانگر علم خدا است پایان نمی‌گیرد. آفریده‌های پایان نمی‌رسند. آیه درباره ترسیمی از علم نامتناهی خدا یا مخلوقات بی‌حد و حصر خدا است. یعنی اگر آب همه‌ی دریاها هم مرگب شود، باز هم نمی‌توانند همه‌ی نعمت‌های الهی را بنویسند.

بنابراین، اگر همه‌ی درختان قلم و همه‌ی دریاها مرگب شوند، نمی‌توانند کلمات الهی را بنویسند، یعنی نمی‌توانند آفریده‌های خدا، الطاف الهی و سنت‌هایی را که در طول تاریخ برای انسان‌ها و همه‌ی موجودات وجود داشته است بنویسند. **والله العالم.** در مورد نماز جماعت هم اگر تعداد از ۱۰ نفر بیشتر باشد ثواب آن (دریاها مرگب و درختان قلم شوند توانایی نوشتن ثواب آنرا ندارند).

### تفسیری دیگر

این نوعی مقایسه میان محدود و نامحدود است؛ منظور از محدود، درختان و آب دریاهاست و نامحدود، کلمات خدا هستند، منظور از کلمات خداوند، **«افاضات خداوند»** است. محدود بالاخره تمام می‌شود و نامحدود تمام نمی‌شود و مناسبتی وجود ندارد بین چیزی که به حد معینی منتهی می‌شود و چیزی که به حد معینی منتهی نمی‌شود. کلمه در این آیه آن وجودی است که به امر خدا افاضه می‌شود و با کلمه **«کن فیکون»** به وجود می‌آید و هر موجودی که در عالم است معنای کلمه خدا هستند همان گونه که بر عیسی خدا کلمه الله خوانده شده است **و در اینجا کلمات خدا یعنی مخلوقات خدا؛ فیوضات خداوند نامتناهی است.**

## پیچیده شدن آسمان



يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نَعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنا إِنَّا  
كُنَّا فَاعِلِينَ **انبیاء ۱۰۴**

یکی روز خواهد رسد يك زمان  
چو طومار پیچد به هم آسمان  
شود همچو آن حالتی کز نخست  
خدایش به خلقت نمودی درست  
بلی وعده ماست اندر صفت  
که انجام خواهد شدن عاقبت

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ ... كَمَا بَدَأْنَا هَمچنان که در آیات از تاریک شدن خورشید و  
ستارگان و سیارات اشاره شده إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ . وَإِذَا الْكُؤَاكِبُ انْتَثَرَتْ (پاره  
شدن و از هم گسستن آسمان)

قرآن کریم از درهم پیچیده شدن آسمانها در آینده و بازگشت آنها به حالت و  
صورت اولیه، سخن می گوید و آن را یکی از ویژگیهای آسمان در آستانه قیامت  
معرفی می کند.

بین اجزای تشکیل دهنده اجزای هر اتم، فضای خالی زیادی وجود دارد و اگر آن  
اجزا در هم فشرده شوند، حجم اجسام بسیار کوچک می شود، اگر ما بتوانیم هر

چیز موجود در کائنات را به نحوی در هم بپیچانیم که فضای داخلی و اندرونی آن‌ها نابود گردد، در آن صورت حجم کلی کائنات لایتناهی کنونی بیشتر از حجم سی برابر قطر کره خورشید نخواهد بود!

کلمه «سِجَلّ» در اصل به قطعه سنگی گفته می‌شده که روی آن می‌نوشتند، ولی کم کم به اوراقی که مطالب بر روی آن نوشته می‌شود، اطلاق گردیده است.

تشابه پیدایش قیامت با آفرینش ابتدائی جهان، بارها مورد اشاره قرآن قرار گرفته است، یکجا می‌فرماید: «گَمَا بَدَأْكُمْ تَعُودُونَ» همان گونه که در آغاز شما را آفرید، باز شما برمی‌گردید،

در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: «هُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ» او کسی است که آفرینش را آغاز کرده و سپس آن را تکرار می‌کند، در حالی که آن بر او آسان‌تر است. مراد از آسمان در این آیه، تمام آسمان‌هاست، زیرا در جای دیگری فرموده است: «وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ...»

حضرت علی (علیه السلام): انسان در قیامت عریان محشور می‌شود، سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: «گَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ».. نظام هستی ازلی و ابدی نیست و سرانجام دستخوش تغییر و تحول خواهد گردید.

«يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ ... گَمَا بَدَأْنَا» همچنان که در آیات از تاریک شدن خورشید و ستارگان و سیارات اشاره شده «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ . وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ» (پاره شدن و از هم گسستن آسمان) «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» تکویر یعنی در هم پیچیده شدن و تاریک شدن.)

## آسمان دارای بازگشت



و السَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ؛ (طارق ١١) صاحب بازگشت (بخار. ابر. باران)

قسم باد بر آسمان و سپهر که باران بریزد به لطف و به مهر

و الْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ١٢ گیاه روینده (برای خلقان)

قسم بر زمینی که از خاک آن گیاهان برویند در هر زمان

اکتشاف‌های علمی درباره جو باعث شده که با تطبیق آیه، را معجزه علمی بدانند.  
«ذَاتِ الرَّجْعِ»: برگرداننده. باران، و برگرداندن بخار آب به آسمان و تبدیل به ابر و مجدداً باران،

مراد از ذَاتِ الصَّدْعِ شکافتن زمین و رویدن گیاهان، و مناسبت این دو سوگند با مسأله معاد است.

و هم در برگیرنده «کفات» «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا» (مرسلات، ۲۵)

زمین نیست آیا مکانی ز خاک که در آن شده جمع ناپاک و پاک؟

آسمان هم خودش می‌تواند دارای بازگشت باشد و هم برخی چیزها را انعکاس دهد.

بازگشت آسمان [کره‌های آسمانی] به حالت دود اولیه یا بازگشت دوباره برخی گازها به طبیعت، طلوع و غروب سیاره‌ها و ستارگان و بازگشت باران و برخی امواج و اشعه‌ها به زمین یا بازگرداندن آن‌ها به اعماق فضا، می‌تواند از مصادیق «رجع» باشد؛ اگرچه با توجه به آیه بعد که از شکافته شدن زمین سخن می‌گوید، تفسیر رجع به باران، تناسب و ارتباط بین دو آیه را بیشتر برقرار می‌کند.

پس (رَجْع) برگرداندن است، اعم از برگرداندن بخارهای متصاعد اقیانوس‌ها و دریاها به صورت برف و باران، و یا برگرداندن امواج رادیویی به هنگام برخورد با آتمسفر زمین، و برگرداندن اشعه‌های کیهانی مگر به اندازه نیاز موجودات کره زمین. البته در تفسیر کبیر چنین جمله‌ای به چشم می‌خورد:

«كَانَهُ مِنْ تَرْجِيعِ الصَّوْتِ وَهُوَ اِعَادَتُهُ.»

**تفسیر المیزان:** مراد از (آسمان صاحب رجع)، همین تحولاتی است که در آسمان برای ما محسوس است، ستارگان و اجرامی در يك طرف آن غروب و از طرف دیگر دوباره طلوع می‌کنند. و یا باریدن آن است، و مراد از (زمین صاحب صدع) شکافتن زمین و روییدن گیاهان از آن است، و مناسبت این دو سوگند با مسأله معاد بر کسی پوشیده نیست. نزول باران و آمادگی زمین، بستری برای رشد گیاهان است. نزول قرآن و آمادگی انسان نیز زمینه برای رشد انسان‌هاست. نام قرآن در کنار نام باران آمده است. برای زدودن شك، هم باید منطقی سخن گفت و هم قاطع. سوگندهای پی در پی خداوند، برای رفع هرگونه شك و تردید از مخالفان و تقویت اعتقاد و باور مؤمنان است.

## آسمان؛ ساختمان واره‌ای منسجم



وَ السَّمَاءِ بِنَاءً (بقره/ ۲۲؛ غافر/ ۶۴) بنای آسمان در (شمس/ ۵؛ نازعات/ ۲۷ و

۴۷؛ نبا/ ۱۲؛ ق/ ۶)؛ و آسمان را بنایی برای شما قرار داد.

از نگاه قرآن، آسمان همچون ساختمانی است که با قدرت و علم الهی بنا شده است و اجزاء و مصالحی دارد که هر کدام در جای مناسب خود قرار گرفته‌اند و ارتباط محکم و استواری با یکدیگر دارند.

آیه ۲۲ سوره بقره به طبقات آسمان اشاره می‌کند که هرکدام همچون سقف و بنایی بر روی زمین قرار دارند و اجرام آسمانی در حالی که یکدیگر را جذب می‌کنند، در آن شناورند.

### بنای آسمان

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

خدائی که افراشت نیلی سپهر زمین را بگسترده این سان ز مهر

بباراند از آسمان آب را که بیرون کند میوه ناب را

که آن میوه ها را یکی کردگار      کند روزی خلق در روزگار  
 مبادا کسی را همانند او      بخوانید کاین کار نبود نکو  
 اگرچه بدانید آن لا یزال      نه مانند دارد نه مثل و مثال

در این آیه خداوند به نعمت‌های متعددی اشاره می‌کند که هرکدام از آنها سرچشمه‌ی چند نعمت دیگر است. مثلاً فراش بودن زمین، اشاره به نعمت‌های فراوان دیگری است.

همچون سخت بودن کوه ها و نرم بودن خاک دشت‌ها، فاصله زمین تا خورشید، درجه حرارت و دما و هوای آن، وجود رودخانه‌ها، درّه‌ها، کوه ها، گیاهان و حرکت‌های مختلف آن که مجموعاً فراش بودن زمین را مهیا کرده‌اند.

چنان که در قرآن برای زمین تعابیر چندی شده است،

زمین هم «مهد» گهواره است «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا» (طه، ۵۳) ،

هم «ذلول» رام و آرام «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا» (ملک، ۱۵)

و هم در برگیرنده «کفات» «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا» (مرسلات، ۲۵)

۱. یاد نعمت‌های الهی از بهترین راه های دعوت به عبادت است. اعْبُدُوا... جَعَلَ

۲. از بهترین راه های خداشناسی، استفاده کردن از نعمت‌های در دسترس است.

۳. در نظام آفرینش، هماهنگی کامل به چشم می‌خورد. هماهنگی میان زمین، آسمان،

باران، گیاهان، میوه‌ها و انسان. (برهان نظم) «جَعَلَ، أَنْزَلَ، فَأَخْرَجَ»

۴. آفریده‌ها هرکدام برای هدفی خلق شده‌اند. «رِزْقًا لَّكُمْ» باران برای رشد و ثمر دادن میوه‌ها، «فَأَخْرَجَ بِهِ» و میوه‌ها برای روزی انسان.

۵. زمین و باران وسیله هستند، رویش گیاهان و میوه‌ها بدست خداست. «فَأَخْرَجَ»

۶. نظم و هماهنگی دستگاه آفرینش، نشانه‌ی توحید است، پس شما هم یکتا پرست باشید. «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ»

۷. ریشه‌ی خداپرستی در فطرت و وجدان همه مردم است. «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

۸. آفرینش زمین و آسمان و باران و میوه‌ها و روزی انسان، پرتوی از ربوبیت خداوند است. «اعْبُدُوا»

۹. همه‌ی انسان‌ها، حق بهره‌برداری و تصرف در زمین را دارند. (لَكُمْ تَكَرَّرَ شَدَه).

۱۰. دلیل واجب بودن عبادت شما، لطف اوست که زمین و آسمان و باران و گیاهان را برای روزی شما قرار داده است. «اعْبُدُوا رَبَّكُمْ ... الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ ...»

۱۱. خداوند اسباب طبیعی را حاکم کرده است. «جَعَلَ، أَنْزَلَ، فَأَخْرَجَ»

۱۲. پندار شریک برای خداوند، از جهل است. «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

«سَبْعًا»: هفت آسمان. این عدد برای تکثیر است و اشاره به گرات متعدّد آسمان و مجموعه‌های منظومه‌ها و کهکشان‌های فراوان جهان هستی است که دارای ساختار استوار و بزرگی هستند. و یا بر تحدید دلالت دارد، اما آنچه ما از ستارگان می‌بینیم همه متعلق به آسمان اول است و ماورای آن، شش آسمان دیگر وجود دارد که از دسترس علم بشر بیرون و فراتر است.



## پدیده ی آسمان

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا  
بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ **فصلت ۱۲**

همه نظم هفت آسمان کردگار  
بفرمود اندر دو روز استوار  
به وحیش بفرمود رب جهان  
که خود نظم یابند هفت آسمان  
بلی آسمان را به دنیا فراز  
مصابیح پرنور دادیم باز  
چنین نظم تقدیر آن کبریاست  
عزیز و علیم است، فرمانرواست

## بنای آسمان

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ **۱۷ مومنون**  
خدا خلق فرمود هفت آسمان  
نموده خدا غافل از خلق خود  
فراز سر یکدگر در جهان  
که یک لحظه هم نیز غافل نشد  
وَالسَّمَاءِ بِنَاءٍ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ **بقره ۲۲**  
بباراند از آسمان آب را  
که بیرون کند میوه ناب را  
که آن میوه ها را یکی کردگار  
کند روزی خلق در روزگار  
وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا **انبیاء ۳۲** (جو) سقف محفوظ  
خدا آسمان را چو می آفرید  
چو یک سقف محفوظ کردش پدید

## آسمان مکانی محفوظ

وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَّحْفُوظًا (انبیاء ۳۲)

خدا آسمان را چو می آفرید چو یک سقف محفوظ کردش پدید

موضوع حفظ آسمان در فصلت ۱۲؛ صافات ۷؛ بقره ۲۵۵؛ حجر ۱۷ نیز آمده؛  
قرآن در آیات متعددی آسمان را سقفی محفوظ دانسته؛ اما این را که آسمان از چه  
چیزهایی حفظ شده است،

جو زمین همچون سپری، از ورود بسیاری از اجرام و پرتوهای مضر به زمین  
جلوگیری می کند.

اجرامی همچون شهاب‌ها با برخورد و اصطکاک با جو، ذوب می شوند و پرتوهای  
همچون ماورای بنفش بازتاب داده می شوند.

مراد از «سما» در آیه می تواند جو باشد؛ تعبیر «سقف» نیز آن را تأیید می کند،  
جو از ورود برخی از پرتوهای مضر کیهانی حفظ شده و این امر، زمین را از  
خطرهای بسیاری حفظ می کند

و نیز ممکن است مراد حفظ از فساد و پراکنده شدن از اطراف زمین باشد.

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا  
بِمَصَابِيحٍ وَ حِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ «فصلت ۱۲»

پس آن را (که به صورت دود بود)، در دو روز در قالب هفت آسمان درآورد و در  
هر آسمانی امرش را وحی کرد؛ ما آسمان دنیا را به ستارگان زینت دادیم و آن را  
وسیله‌ی حفظ (آسمان‌ها) قرار دادیم؛ این است تقدیر خدای توانا و دانا.

گرچه خداوند می‌توانست با يك اراده همه چیز را خلق کند، لکن حکمت او اقتضا می‌کرد که آسمان‌ها را در دو مرحله و دوران خلق نماید.

در این آیه، سخن از ستارگان با چند عنوان مطرح شده است:

زینت آسمان. «زینة» حفاظت از آسمان. «حِفْظاً» چراغ آسمان. «بِمَصَابِيحٍ»

خداوند آسمان را هفت طبقه قرار داده است. «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ»

- در نزد قدرت خداوند، آفرینش زمین با آفرینش آسمان‌های هفت‌گانه تفاوتی نمی‌کند. هر دو را در دو مرحله آفریده است. «فَقَضَاهُنَّ ... فِي يَوْمَيْنِ»

- با اینکه در هر آسمانی امر و ویژگی خاصی وجود دارد، اما همه به يك سرچشمه وصل است. «أَوْحَى»

- برنامه‌های هر آسمانی از آسمان دیگر جداست «أَمْرَهَا» یعنی اموری که مربوط به همان آسمان است.

- هر چه ستاره دیده‌ایم و آن چه که بعداً کشف می‌شود، زینت‌های آسمان پایینی است و ما از آسمان‌های دیگر خبری نداریم. «زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ»

- ستارگان، عامل حفاظت آسمان‌ها هستند. «حِفْظاً»

## آسمانی آراسته



أَنَا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ **صافات ۶** زیور سیاره‌ها آراستیم

فراز زمین، کردگار جهان **به انجم بیاراست این آسمان**

وَ لَقَدْ زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحِ **ملک ۵** زینت بخش آسمان دنیا با چراغها

خدا با مصابیح پرتوفشان **بیاراسته این بلند آسمان**

آسمان شب یکی از جلوه‌های زیبای طبیعت است در آیات قرآن به زیبایی‌های فضای سیاهی که در آن نقطه‌هایی نورانی مانند چراغ چشمک می‌زنند، اشاره می‌کند و آن را نشانه‌ای بر عظمت خویش می‌داند.

با دقت در تعبیر «السماء الدنيا» که آسمان به صورت مفرد آمده و به دنبال آن واژه دنیا ذکر شده، می‌توان دریافت که این آسمان دنیا و نزدیک، آسمان اول است که ستارگان و دیگر اجرام در آن شناورند و آنچه از فضا تا کنون کشف شده، همه بخشی از این آسمان است.

و اگر زمانی آسمان‌های بی‌ستاره کشف شود می‌تواند شاهدهی بر این تفسیر باشد. نزدیک ترین آسمان به ما ساکنان کره زمین است.

ذکر این نکته خالی از فایده نیست که همه ستارگانی که فضای بالای سر ما را آراسته‌اند و با چشم خود آن‌ها را می‌بینیم، از نظر قرآن آسمان اول ما است. ۱- تزئین آسمان‌ها، پرتوی از ربوبیت الهی است. « رَبُّ السَّمَاوَاتِ ... إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا »

۲- گرایش به زینت و زیبایی، از تمایلات فطری انسان است و قرآن آن را مورد تأیید قرار داده.

۳- زینت و زیبایی يك اصل است. آفریده‌های الهی همه زیباست. « زَيَّنَّا السَّمَاءَ وَ لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَ جَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ » (ملک ۵)

و همانا ما آسمان دنیا را با چراغ‌هایی زینت دادیم و آن را وسیله راندن شیاطین قرار دادیم و برای آن‌ها عذاب فروزان آماده کردیم.

۴- زینت، یکی از خواسته‌های فطری بشر است. (یکی از نعمت‌های ستارگان، زینت بودن آن‌ها شمرده شده است. « زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا »)

۵- آفریده‌های الهی در عین استواری و استحکام، «سَبْعًا شِدَادًا» از زینت ویژه‌ای برخوردارند.

(در معماری علاوه بر استحکام ساختمان، زیبایی نمای بنا نیز باید مورد توجه باشد.)

« زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا »

۶- آفریده‌های الهی دارای کاربردهای گوناگونی هستند. «بِمَصَابِيحَ- رُجُومًا»

## حرکت در مسیر خمیده و تاریک



و لَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَاباً مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ . لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا  
بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ **حجر ۱۴، ۱۵**

اگر برگشاییم بر کافران  
دری را ز درهای هفت آسمان  
که دائم نمایند سویش عروج  
پس از آن نمایند زآنجا خروج  
در آن لحظه هم بهر انکار تو  
بخواهند گفتن سخنهاى نو  
که احمد بگردست جادو کنون  
فرو بسته چشمان ما با فسون

از دیگر ویژگی‌های آسمان این است که مسیر حرکت در آن همیشه به صورت خمیده و منحنی است و نمی‌توان در آسمان، در خط مستقیم حرکت کرد. واژه «باب» در آیه شریفه به این نکته اشاره دارد که برخلاف عقیده گذشتگان که آسمان را فضایی خالی می‌پنداشتند، آسمان پر از موادی است که پس از انفجار بزرگ بر جای مانده و همچون ساختمانی محکم است و درهای مخصوصی دارد. فعل «يعرجون» (بالا رفتن، میل و انحنا داشتن) در آیه به حرکت منحنی در فضا اشاره دارد؛ زیرا به خاطر وجود میدان‌های مغناطیسی و جاذبه مواد در فضا، هر

چیزی بخواهد در آسمان حرکت کند، به یک سمت کشیده شده و مسیرش متمایل می‌گردد.

در آیه ۱۴ این سوره می‌فرماید: (حتی اگر ما دری از آسمان را به روی آنان باز کنیم و آنان به آسمان بالا روند و ملائکه و چیزهای دیگری را هم ببینند، باز ایمان نخواهند آورد،

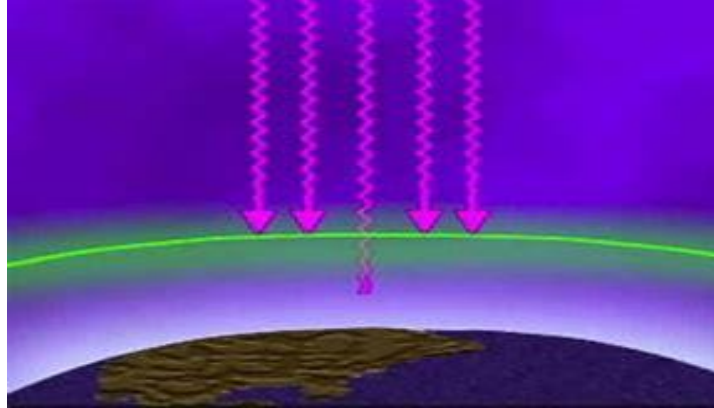
زیرا تقاضای دیدن فرشته تنها يك بهانه است.) و شخص لجوج، عروج خود را به آسمان نیز، انکار می‌کند.

در آیه ۷ سوره‌ی انعام «وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ»

حتی اگر کتابی را در کاغذی از آسمان نازل کنیم و آنان با دست خود آن را بگیرند، باز هم انکار می‌کنند و می‌گویند این جز جادو و سحر آشکاری نیست. بعضی مفسران می‌گویند:

«نَسْلُكُهُ» یعنی ما این تکذیب و استهزا را در دل کفار نفوذ دادیم، نظیر آیه «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» که سنگدل شده‌اند و دیگر قابل هدایت نیستند.

## هفت آسمان



اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا **طلاق ۱۲**

همانا کسی هست رب جهان	که در خلقت آورد هفت آسمان
همانند هفت آسمان همچنين	خدا آفریدست خاک زمین
در این بین با قدرتی بر کمال	براندست فرمان خود ذوالجلال
بدانید ای خلق، پروردگار	تواناست بر هرچه دارد قرار
محیط است علم خداوند جود	به هرچه که دارد به دنیا وجود

اگر عدد هفت برای شماره محدود باشد، آنچه ما می بینیم و دانش بشر به آن احاطه دارد، همه مربوط به آسمان و زمین اول است، و ماورای این ثوابت و سیارات، شش عالم دیگر وجود دارد که از دسترس علم ما بیرون است (صاقلات. فصّلت، ملک).

«مِثْلَهُنَّ»: اشاره به زمینهای متعددی است که در عالم هستی وجود دارد. تا آنجا که بعضی از دانشمندان ستاره شناس می گویند، تعداد کراتی که مشابه کره زمین بر گرد خورشیدها در پهنه هستی گردش می کنند حداقل سیصد میلیون کره

است



« يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ »: فرمان خدا و قضا و قدر او در میان آنها جاری و حکم فرما است. خدا است که حکم خود را درباره آنها به مرحله اجرا در می‌آورد و کار و بار جهان را می‌گرداند.

یکی از محققان با اشاره به برخی اکتشاف‌های جدید درباره کهکشان‌ها، موضوع هفت آسمان را از معجزه‌های علمی قرآن شمرده است.

قرآن در پنج آیه با عبارت **سَبْعَ سَمَاوَاتٍ** (بقره/ ۲۹؛ فصلت/ ۱۲، ملک/ ۳؛ نوح/ ۱۵؛ طلاق/ ۱۲) و در دو آیه به صورت **السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ** (اسراء/ ۴۴؛ مومنون/ ۸۶) به صراحت از آسمان‌های هفتگانه سخن گفته است.

بسیاری از مفسران (طبرسی، مجمع‌البیان، طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن)، دو عبارت **سَبْعَ طَرَائِقَ** (مومنون/ ۱۷) و **وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا** (نبا/ ۱۳) را نیز اشاره به آسمان‌های هفتگانه می‌دانند. آیاتی‌اند که ستارگان را تزیینی برای آسمان دنیا (نزدیک‌تر) می‌دانند مربوط به آسمان اول می‌باشد. ماهیت آسمان‌های دیگر برای ما معلوم نیست؛ علاوه بر این که ممکن است عدد هفت در این آیه‌ها، عددی کنایی و گویای کثرت آسمان‌ها باشد. مراد از زمین‌های هفت گانه، یکی از چند امر است:

**الف)** هفت کره آسمانی که از نظر ساختمان، شبیه زمین هستند.

**ب)** طبقات هفت گانه زمین که همچون لایه‌های پیاز رویهم قرار دارند.

**ج)** اقالیم هفت گانه زمین که دانشمندان جغرافیای قدیم، زمین را به هفت قاره تقسیم می‌کردند.

## سختی تنفس در طبقات بالای جو



فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّما يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ انعام ۱۲۵

که کس را هدایت نماید به راست	اگر هم خداوند خواهد، بخواست
که روشن شود جان او ز آن حضور	به قلبش بتابد از اسلام نور
که گمراه سازد کسی را ز راه	اگر میل سازد یگانه اله
که ایمان نیارد به پروردگار	کند قلب او را چنان تنگ و تار
چنانست مؤمن شدن صعب و سخت	همانا برآن مردم تیره بخت
رود بر فراز بلندآسمان	تو گوئی که خواهد به باری گران
بگردانده آلوده و بس پلید	خدا کافران را چو این گونه دید

**نیاز انسان به اکسیژن** یکی از مسائلی را که قرآن در قالب تشبیه آن را بیان کرده است «نبود اکسیژن در آسمان» است. خداوند در ضمن تشبیهی حال افراد گمراه را این گونه بیان می‌کند. واژه «صدر» به معنی «سینه» و «شرح» به معنی «گشاده ساختن» و «حرج» به معنای «تنگی فوق العاده و محدودیت شدید» است.

در آیه فوق تشبیه لطیفی به کار رفته است. این سوال مطرح است که چرا خدا تنگی سینه را به کسی که به سوی آسمان می‌رود، تشبیه کرد؟ و آسمان چه ویژگی‌ای دارد

که به تنگی سینه و نفس می‌انجامد؟ بافت‌های زنده بدن برای تداوم حیات به یک منبع انرژی نیاز دارند و آن محصول سوخت قند و نشاسته (چربی یا پروتئین) یعنی آمیخته شدن سوخت با اکسیژن است. این نیاز به گونه‌ای است که انسان در شبانه روز ۱۱ متر مکعب یعنی ۱۴ کیلوگرم هوا لازم دارد

### کمبود اکسیژن در ارتفاعات

اکسیژن، ۲۱٪ هوای سطح زمین را تشکیل می‌دهد. هوا در ارتفاع ۶۷ مایلی از اکسیژن خالی است و انسان در ارتفاع ۴ هزار متری به تنگی نفس، سستی، سر درد و تهوع دچار می‌شود. نبود اکسیژن در آسمان در قرون اخیر کشف شد، اما قرآن چهارده قرن پیش در قالب تشبیه به آن اشاره کرده است و این از معجزات علمی قرآن است.

### مشرقین و مغربین

رَبُّ الْمَشْرِقِينَ وَ رَبُّ الْمَغْرِبِينَ (رحمن ۱۷ زخرف ۳۸)؛ (او) پروردگار ۲ خاور و ۲ باختر. تشبیه بودن مشرق و مغرب، توجه مفسران را جلب کرده و آنان این آیه‌ها را با کروی بودن زمین سازگار می‌دانند. و زمین را به دو نیم کره تقسیم کرده؛ نیم کره‌ای که در تاریکی شناور و مشرقی و مغرب ندارد؛ نیم کره‌ای که روشن و مشرق و مغرب دارد و چون زمین نیم دور به دور خود می‌چرخد، نیمه دیگر صاحب مشرق و مغرب می‌گردد. با این حساب، کره زمین در عمومیت خود دو مشرق و دو مغرب جداگانه دارد. یکی از مفسران با ذکر این احتمال آیه را اشاره به حرکت وضعی زمین و معجزه علمی می‌داند که مردم تا مدت‌ها پس از پیامبر هم از آن بی‌اطلاع بودند. چپستی وجه شبه در این تشبیه، ذهن بسیاری از مفسران را به خود مشغول کرده است.

## کرویت زمین



فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ **معارج/ ۴۰**

قسم بر خدائی که از آن اوست      مشارق، مغارب به فرمان اوست

که ما را بود قدرت و اقتدار      بسازیم نابود این قوم خوار

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ (۲ مشرق و مغرب، سوره **رحمن** ۱۷)

خدائی که او مشرقین آفرید      همین سان دو مغرب از او شد پدید

رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَ رَبُّ الْمَشْرِقِ **صافات ۵**

همان ایزدی کاسمان و زمین      پدیدار کرده به صنعی چنین

هرآن چیز در بین آنها بجاست      همی بعثت و خلقتش از خداست

مشارق خداوند کرده پدید      که این نیز را هم بحق آفرید

این آیات دلالت بر کروی بودن زمین است. تعدّد مشرق و مغرب، در کیهان

شناسی از امور قطعی شمرده می‌شود. زیرا در صورت کروی بودن زمین، طلوع

خورشید بر هر جزیی از اجزای آن، ملازم با غروب آن از جزء دیگر است

رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَ رَبُّ الْمَشْرِقِ **صافات ۵**

همان ایزدی کاسمان و زمین      پدیدار کرده به صنعی چنین

هرآن چیز در بین آنها بجاست      همی بعثت و خلقتش از خداست

مشارق خداوند کرده پدید      که این نیز را هم بحق آفرید

وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشْرِقَ الْأَرْضِ وَ مَغْرِبَهَا الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا ۗ وَ  
تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا ۗ وَ دَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ  
وَ قَوْمُهُ ۗ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ اعراف ۱۳۷

همان ملتی را که فرعون خوار      بر ایشان بسی ظلم کرد آشکار

بکردیم وارث برآن سرزمین      همه مصر را از یسار و یمین

نکویی برآن قوم از ذوالجلال      رسیدی به غایت به حد کمال

به پاداش آن صبر هنگام رنج      بر آنها گشودیم درهای گنج

بلی نیز فرعون و قومش تمام      علی رغم آن کاخها و مقام

نمودیم نابود و محو و هلاک      که برچیده گشتند از روی خاک

کروی بودن زمین، طلوع خورشید بر هر جزیی از اجزای آن، ملازم با غروب آن از  
جزء دیگر است و تعدّد مشرق و مغرب خورشید، بدون تکلف، حاکی و دالّ بر کروی  
بودن زمین می باشد.

حضرت علی (علیه السلام): زمین ۳۶۰ مشرق و مغرب دارد (ساعات طلوع و غروب  
خورشید در فصول مختلف به طور ثابت نیست). اگر مشارق و مغارب را اسم زمان  
بدانیم کنایه از ربوبیت الهی در تمام زمانها است. تعدّد مشرق و مغرب علاوه بر  
سازگاری با کروی بودن زمین، با دیگر اشکال هندسی نیز سازگار است و تنها در  
صورت مسطح بودن زمین، نمی توان چند مشرق و مغرب برای آن تصور کرد.

## حرکت کوه ها

وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ  
إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ نمل ۸۸

تصور کنی کوهها ساکنند      سبکبار چون ابر حرکت کنند

که این آفرینش از آن ذو المن است      که هر چیز هم محکم و متقن است

هماناست آگه ز کردارتان      به اندیشه ها نیز بر کارتان

ذرات اتم، در حال حرکت هستند و کوه ها هم از ذرات اتمی تشکیل شده، این حرکت به کوه ها هم نسبت داده می شود؟ یا.....؟

حرکت کوه ها، سخنی است برخلاف نگاه اولیه به آنها، بیندیشیم که منظور از حرکت کوه ها چیست؟ کره ی زمین حرکت دارد، آیا همین حرکت به کوه ها هم نسبت داده می شود؟ ذرات اتم، در حال حرکت هستند و کوه ها هم از ذرات اتمی تشکیل شده، این حرکت به کوه ها هم نسبت داده می شود؟ یا.....؟

## کوهها، میخهای زمین

وَالْجِبَالَ أَوْتَاداً نَبَأٌ ۷ و کوهها را میخهایی، و کوه ها را عماد و نگهبان آن نساختم؟

مگر برنیفراشت آن ذوالجلال      چنان میخهایی تمام جبال

وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَواسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ أَنْهَاراً وَ سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ نحل ۱۵

به روی زمین کوههایی نهاد      چنان کوههای عظیمی بداد

که گردید فارغ ز هر اضطراب      رهایی بیاید از بیم و تاب  
بجوشند از آن رودهای زلال      بگردند جاری ز قلب جبال  
بسی راهها داد پروردگار      که در آن نمایید سیر و گذار  
هدایت بگردید شاید به راست      بجوید راهی که راه خداست

قرآن بارها از کوهها به عنوان میخ‌هایی نام می‌برد که بر زمین کوبیده شده‌اند تا آن را از لرزش و فروپاشی باز دارند. نقش کوهها در این مسئله، از اسراری است که هنوز به خوبی کشف نشده است. در آیات متعددی، از کوهها با تعبیر رواسی یاد شده؛ «و در زمین، [کوه‌های] استواری افکند، [مبادا] که شما را بلرزاند».

کوه‌ها کیلومترها در دل زمین فرو رفته‌اند و در آنجا به هم پیوسته‌اند و همچون زرهی پوسته زمین را در برابر فشار ناشی از مواد مذاب درونی، و طوفان‌های عظیم دریاها و اقیانوس‌ها، حفظ می‌کنند. برخی از صاحب نظران، با اشاره به نقش کوهها در جلوگیری از لرزش و فروپاشی زمین، معرفی کوهها به عنوان میخ‌های زمین را اعجازی علمی می‌دانند؛ چرا که کوهها همچون میخ، اجزای زمین را به هم متصل کرده‌اند و مانع فروپاشی آن هنگام حرکت می‌شوند. چرا که چند برابر آن چیزی که ما از کوه می‌بینیم در اعماق زمین فرو رفته درست همانند یک میخ آهنی. و نیز خداوند راه‌هایی را بسوی هدف هدایتی که مورد انتظار از شماست، قرار داد. و اصولاً غایت راه، هدایت است و همه راه‌ها اعم از طبیعی و مصنوع بشر آثار مجعولات خدای متعال است.

## اتم و ذره



وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عِلْمُ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ سبَا ۳

بگفتند کفار هرگز به ما	زمان قیامت نیاید فرا
تو سوگند می خور به یکتا اله	که البته آید قیامت ز راه
خدا هست آگه به غیب جهان	بداند همه آشکار و نهان
میان سپهر و زمین هیچ چیز	اگرچه بود خرد همچون پشیز
نبودست صاحب کمال و وجود	مگر آنکه در علم حق ثبت بود
شده ثبت اندر کتاب مبین	همه چیز در آسمان و زمین

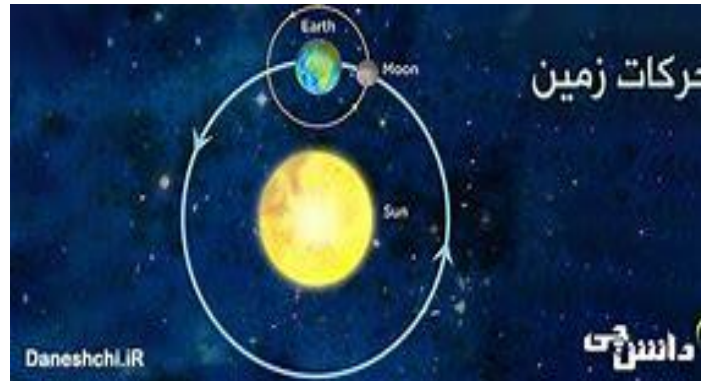
مردم تصور می کردند کوچکترین جزء ماده اتم است. علم جدید می گوید اتم نیز قابل تجزیه است. تصور او این بود که کوچکتر از ذره وجود ندارد. به هر حال، قرآن این محدودیت را رد می کند. این آیه به علم لایتناهی خدا، علم او بر همه چیز چه پیدا و چه پنهان، اشاره می کند. سپس فراتر می رود و می گوید:



خدا از همه چیز، چه کوچکتر و چه بزرگتر از یک ذره آگاه است. بنابراین این آیه به وضوح امکان وجود چیزی کوچکتر از ذره را نیز نشان می دهد، حقیقتی که فقط علم جدید آنرا کشف کرده. کوچکی و بزرگی اشیا در علم خدا اثر ندارد. **لَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرُ** (چنانکه دیدن يك ميخ كوچك يا برج بلند برای چشم یکسان است و این گونه نیست که نگاه به برج فشار اضافه ای به چشم وارد کند، علم خداوند به اشیای کوچک و بزرگ نیز برای او یکسان است).

با وجود عمومیت ملک خدا و علم مطلق او هیچ شکی در وقوع قیامت نیست و لذا به پیامبر (ص) دستور می دهد تا در پاسخ منکرین معاد بگوید، یقیناً و بدون هیچ تردیدی قیامت به نزدتان خواهد آمد، چون خداوند عالم به غیب است و کوچکترین ذره ای از ذرات عالم چه در آسمان ها و چه در زمین، از علم او پنهان نیست و او باریک بین و آگاه است، لذا در امر بعث اموات استبعادی راه ندارد و او همه آنها را بدون اندکی خلل و اشتباه دوباره زنده می کند و برای حساب و جزا برمی انگیزد و در آخر در مقام تأکید این علم مطلق می فرماید اشياء چه کوچک باشند و چه بزرگ همه در کتاب مبین علم الهی ثبوتی دارند که دستخوش تغییر و تبدیل نمی شوند، و اگر چه که ظاهر آنها از صفحه روزگار محو و نابود گردد، بازهم حقیقت آن ها در کتاب مبین و لوح محفوظ مثبت و مضبوط است و لذا اعاده آن ها برای خداوند امری آسان و ممکن می باشد. در عالم، آسمان های متعددی وجود دارد. اشیای بزرگ و کوچک عالم، در کتاب مبین الهی ثبت اند. کوچکی و بزرگی و ریزی و درشتی اشیا، تفاوتی در تعلق علم خدا به آنها ندارد.

## حرکات خورشید



وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا **یس ۳۸** و خورشید بسوی جایگاه خود در حرکت

چو خورشید اندر معین مدار همیشه بچرخد بود برقرار

دلیلی دگر هست بر کردگار که داناست یزدان و با اقتدار

وَ الْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ **۳۹**

چنین ماه زیبا که سازد سفر به دوری معین نماید گذر

چو يك شاخه نخل است در سیر و گشت که بار دگر می کند بازگشت

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ

يَسْبَحُونَ **۴۰**

نه خورشید در طی این خاص راه بزیبید که نزدیک گردد به ماه

شب از روز پیشی نگیرد دگر که این هم بود حکمتی بر بشر

که دارند هریک معین مدار در آن می نمایند سیر و گذار

کوپرنیک کپلر و گالیله خورشید را ثابت می دانستند، اما در اعصار جدید ثابت شده

که خورشید سه نوع حرکت دارد. حرکت وضعی به دور خودش هر ۲۵ روز یک بار حرکت انتقالی به همراه منظومه ی شمسی هر ثانیه ۵/۱۹ کیلومتر حرکت به دور مرکز کهکشان با سرعت ۳۳۵ کیلومتر در ثانیه. مدار حرکت خورشید و ماه طوری طراحی شده که هرگز به یکدیگر برخورد نمی کنند و در ایجاد شب و روز خللی وارد نمی شود. تعبیر **فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ** را ناظر به حرکت دورانی خورشید به دور کهکشان و معجزه‌ای علمی می‌شمارد.

**يَنْبَغِي لَهَا** : آن را سزد. سزاوار آن است. **أَنْ تُدْرِكَ**: برسد. ملحق شود. **يَسْبَحُونَ**: شناورند. مراد حرکت آرام خورشید و ماه بر حسب ظاهر و مطابق حس بینائی ما، و یا حرکت هر یک در فلک مربوط است که متوازی یکدیگرند. بر خلاف نظریه ثابت بودن خورشید، قرآن خورشید را دارای حرکت می‌داند، آن هم حرکت جهت دار **تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا**

**الشَّمْسُ تَجْرِي** : خورشید در حرکت است. مراد حرکت خورشید با مجموعه منظومه شمسی در وسط کهکشان ما به سوی یک سمت معین و ستاره دوردستی به نام **وگا** است با سرعت کیلومتر در ثانیه. البته خورشید حرکت وضعی به دور خود نیز دارد. حرکت‌هایی که در خود خورشید به دلیل گاز بودن جرم آن و انفجارهای درونی صورت می‌گیرد

**لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا** : به سوی قرارگاه خود. تا زمان استقرار نهائی خود که قیامت است. **تَقْدِيرٌ** : معین کردن. مقدر نمودن. محاسبه و اندازه‌گیری.

## خاموشی خورشید



إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ **تکویر ۱** خورشید تاریک و پیچیده

پیمبر به یاد آر آن وقت و روز شود تار خورشید گیتی فروز

مرگ خورشید از موضوع‌های مطرح در دانش نجوم است.

آیاتی از قرآن کریم نیز به این حقیقت اشاره دارند. به عقیده یکی از نویسندگان این آیه پایان یافتن انرژی خورشید را متذکر می‌شود.

برخی **تکویر شمس** را به معنای نابود ساختن خورشید و گروهی دیگر به معنای از بین بردن نور آن دانسته‌اند. (لسان العرب) مرگ خورشید از موضوع‌های مطرح در دانش نجوم است. آیاتی از قرآن کریم نیز به این حقیقت اشاره دارند. به عقیده یکی از نویسندگان این آیه پایان یافتن انرژی خورشید را متذکر می‌شود.

وی پس از ادعای اعجازی علمی در مورد آیه می‌نویسد: این مسئله امروز بی‌تردید است که سوخت خورشید کم می‌شود تا رو به خاموشی رود.

در قرآن عزیز، سوره تکویر به نام خاموشی است. خورشید پس از سوزاندن هیدروژن و هلیوم، چون دمای کافی برای سوزاندن کربن برخوردار نیستند، فرو می‌ریزند و به صورت غول قرمز (Red-iant) در خواهد آمد.

تعبیر تکویر نیز که به معنای درهم پیچیده شدن است، می‌تواند به مراحل پایانی عمر خورشید و کم نور شدنش اشاره داشته باشد. نکته مهم در این مورد و برخی موارد مشابه این است که این آیات درباره وقایع پایان این جهان و قیامت سخن می‌گویند

و در آن زمان تغییرهای نظام هستی ناگهانی و یک‌باره رخ خواهد داد؛ در حالی که مرگ خورشید که در دانش نجوم بررسی می‌شود، روندی طبیعی دارد و میلیون‌ها و حتی میلیاردها سال به طول خواهد انجامید

گُورَتْ : درهم پیچیده شد. در هم نوردیده گردید (زمر) مراد از میان رفتن نور خورشید و فروافتادن آن است. درهم پیچیدن است که در مورد خورشید، به جمع شدن شعله‌های آن و خاموش شدن آن منجر می‌گردد.

نظام موجود خورشید و ستارگان در آسمان و کوه و دریا و زمین، روزی دگرگون می‌شود. إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ هَسْتِي، محکوم اراده خداوند است و هرگاه او اراده کند، نظام عالم به هم می‌خورد. خورشید، جاودان نیست امکان تأثیر عوامل دیگر بر خورشید. فعل «کُورَتْ» مجهول است و بر تأثیرپذیری خورشید دلالت دارد.

ساختمان داخلی خورشید، تشکیل یافته از عناصری قابل تغییر.

عن النبی (صلی الله علیه و آله) قال: (لشمس و القمر مکوران یوم القیامة) خورشید در روز قیامت به هم پیچانده شده و ماه نیز چنین خواهد شد.

## نور خورشید و ماه



وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا نوح ۱۶ ماه نورانی، خورشید چون چراغی

در این آسمانها یگانه اله چنان نور تابان برافروخت ماه

که خورشید را نیز هنگام روز چراغی بکردست گیتی فروز

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا فرقان ۶۱

بزرگست ایزد که در آسمان بروجی نهادست پرتوفشان

مقرر نموده چراغی نکو ز خورشید و از ماه تابنده رو

وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا نَبأ ۱۳ چراغی نورانی و فروزان

به قدرت برافراشت هفت آسمان چراغی چو خورشید روشن در آن

قرآن کریم با تعبیر متفاوتی از نور خورشید و ماه یاد می‌کند. این تمایز توجه مفسران را جلب کرده است. خورشید در این آیه مبارکه چراغ و ماه، نور قرار داده شده است.

برخی از نویسندگان این مطلب، را اعجاز علمی قرآن می‌دانند و می‌نویسند: بدون

تردید نورزایی خورشید و نور مستقل نداشتن ماه در این آیه تصریح شده است

در آیه پنجم سوره یونس به نور خورشید با تعبیر ضیاء و به نور ماه با تعبیر نور اشاره شده است.

مبنی بر این که ضوء نور ذاتی و نور عارضی است، موید نکته‌ای است که درباره آن ادعای اعجاز شده است؛ اما دانشمندان از دوران‌های پیش از اسلام با توجه به پدیده خسوف به عارضی بودن نور ماه پی برده بودند و نور و گرمابخشی خورشید باعث می‌شد آن را همچون چراغی بدانند.

وَ جَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا نَبَأَ ۱۳ و (خورشید را) چراغی فروزان قرار دادیم. خداوند اداره هستی را بر اساس يك نظام مشخص (نظام سببیت و علت و معلول) قرار داده است.

(نور و حرارت خورشید همراه با ابر و باران، عامل تولید دانه و گیاه می‌شود.) «سِرَاجًا وَهَاجًا»

«تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ جَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَ قَمَرًا مُنِيرًا» «فرقان ۶۱»

فرخنده و مبارك است کسی که در آسمان بُرج‌هایی قرار داد، و در آن، خورشید و ماه تابانی نهاد.

به فرموده‌ی امام باقر (علیه السلام) : مراد از «بروج» در این آیه ستارگانند.

سراج به معنای خورشید است که نورش از خودش می‌باشد، چنانکه می‌خوانیم: «وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا» و اگر نورش از بیرون باشد به آن «منیر» گفته می‌شود.

«سِرَاجًا»: چراغ. مراد خورشید است که منبع نور است.

## نفوذ در آسمان ها در سوره رحمن



يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ  
فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ **رحمن ۳۳** نفوذ بر مرزهای آسمان ها و زمین با  
نیروی (فوق العاده)!

شما راست ای انس و جن ار توان      فراتر روید از زمین و آسمان

به هرجا و هر سو که بیرون روید      نشاید که خارج ز ملکش شوید

مَعْشَرَ : گروه. دسته. أَنْ تَنْفُذُوا : این که عبور کنید و بگذرید. أَقْطَارِ : جمع قُطْر،  
نواحی و جوانب. سُلْطَانٍ : قدرت مادی و قوت معنوی.

این آیه دارای دو معنی عمده است:

**الف-** آیه ناظر به دنیا، و اشاره به مسافرت های فضائی بشر است که قرآن شرط  
آن را داشتن سلطه علمی و صنعتی و قدرت مادی دانسته است.

**ب-** آیه ناظر به رستاخیز، و اشاره به عدم فرار از چنگال عدالت الهی در قیامت  
است.



با توجه به تفسیر دوم، معنی آیه چنین است: ای گروه پری ها و انسان ها! اگر می‌توانید از چنگال عدالت الهی و مجازات اخروی بگریزید و از گوشه‌ها و کنارهای آسمان ها و زمین بگذرید و فرار کنید، تا از دادگاه الهی و عذاب سرمدی اخروی برهید، این کار را بکنید و از نواحی آسمان ها و زمین بالا روید و بگذرید تا خویشان را از کیفر و عذاب خدا قائل و پنهان کنید، ولیکن قادر به چنین کاری نخواهید بود مگر با سلطه مادی و معنوی که چنین چیزی هم برایتان ممکن نیست. عمق زمین و اوج فضا و کرات آسمانی، برای انسان و جنّ قابل تسخیر است.

تعبیر **إِنْ اسْتَطَعْتُمْ** به جای «لو استطعتم»، نشانه امکان و جمله **إِلَّا بِسُلْطَانٍ** رمز آن است که می‌توان در آسمان‌ها و زمین نفوذ پیدا کرد. به ویژه آنکه در قرآن معمولاً کلمه سلطان برای سلطه علمی به کار رفته است.

احتمال، منظور از «سلطان» در آیه شریفه، علمی است که با آن **فضاپیماها** ساخته می‌شود و انسان می‌تواند به کرات دیگر سفر کند. اما احتمال دیگر این است که آیه ناظر به قیامت باشد که انسان راه فراری از حسابرسی الهی ندارد: در تعقیب آیه گذشته که از مساله حساب دقیق الهی سخن می‌گفت باز جن و انس را مخاطب ساخته می‌گوید: ای جمعیت جن و انس! هر گاه به راستی می‌خواهید از مجازات و کیفر الهی برکنار مانید اگر می‌توانید از مرزهای آسمان ها و زمین بگذرید، و از حیطة قدرت او خارج شوید، ولی هرگز قادر بر این کار نیستید مگر با نیروی الهی، و چنین نیروی الهی نیز در اختیار شما نیست. آیه شریفه پیشگویی از این آینده است که روزی بشر قدرت نفوذ علمی پیدا می‌کند، و به اقطار آسمان ها دست می‌یابد.

## کارآبی آهن از سایر فلزات

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ **حدید ۲۵**

رسولان خود را خدای جهان	فرستاد با معجزاتی عیان
کتابی عطا کرد و میزان نهاد	که مردم گرایند یکسر به داد
یگانه خدا خلق کرده حدید	که دارد خطر نیز باشد مفید
که معلوم گردد چه کس راستین	کند یاری ایزد و مرسلین
قوی هست و بسیار با اقتدار	کسی کو شما راست پروردگار

بهره‌گیری از آهن، بارها در قرآن مطرح شده است.

ذوالقرنین برای ساختن سد معروف خود، از مردم، آهن تقاضا کرد. نرم شدن آهن در دست حضرت داود، یکی از نعمت‌های ویژه خداوند به اوست، «أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ» در این آیه نیز برای آهن کلمه منافع به کار رفته است، در قیامت نیز برخی ابزار عذاب مجرمان از آهن است. وَ لَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ عدالت واقعی در سایه قانون و رهبر الهی است. رُسُلَنَا ... الْكِتَابَ ... لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ

- فلسفه نبوت، ایجاد عدالت است. «بِالْقِسْطِ»

- بعد از اتمام حجّت از طرف خدا، مسئولیت با مردم است که برای عمل و اجرا بپاخیزند. «أَرْسَلْنَا ... أَنْزَلْنَا»

- عدالت در تمام ابعاد مطلوب است. «بِالْقِسْطِ» مطلق آمده که شامل همه چیز می‌شود. «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»

- تمام انبیا، يك هدف دارند. «أَرْسَلْنَا ... بِالْقِسْطِ»

- مردم باید حکومت و تشکیلات داشته باشند تا بتوانند برای قسط بپاخیزند و جلو طغیانگران را بگیرند

- اول کار فرهنگی و تربیتی، بعد اعمال قدرت و تنبیه. «وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ»

- جامعه به سه قوه نیاز دارد: مقننه، «الْكِتَابَ»، قضائیه «الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» و مجریه. «أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ»

- با موانع گسترش عدالت، باید برخورد شدید کرد. تا قرن هجدهم یعنی دوازده قرن پس از نزول قرآن هنوز کارهای فلزی در نهایت ضعف بود و نه تنها ارزش آن شناخته نشده بود بلکه اساسا مهم و قابل توجه تلقی نمی‌شد تا این که ناگهان چشم دنیا به آهن دوخته شد و رقابت عجیبی در میان دانشمندان برای استخراج و استفاده بهتر از آن به وجود آمد. تا آنجا که این دو قرن اخیر دوران نهضت و پیشرفت فلز اطلاق شده و دنیا منافع آن را حتما آنچنان که باید دریافته و صدق یکی دیگر از حقایق قرآن نقاب از صورت به یک سو زده است.

این امر در خور توجه است که قرآن در میان تمام فلزات انگشت بر روی آهن گذاشته است و از منافع آهن سخن می‌گوید و امروزه این امر به وضوح مشهود است که کارآیی آهن از سایر فلزات بیشتر می‌باشد.

## شق القمر



اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ قمر۱ وَ اِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ۲

که بشکافت در آسمان قرص ماه

قیامت رسیدست اکنون ز راه

ببینند کفار از کردگار

اگر آیتی را چنین آشکار

بگویند سحرست بی گفتگوی

دگر باره از حق بتابند روی

در تفاسیر و کتب حدیثی شیعه و سنی ماجرای دونیم شدن شکافته شدن ماه مطرح شده است. بر اساس روایات، پیشنهاد شکافته شدن ماه از سوی کفار به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به خاطر آن بود که می گفتند: سحر و جادو در آسمانها اثر ندارد و اگر ماه شکافته شد، کار محمد (صلی الله علیه و آله) قطعاً معجزه است.

جالب این که شکافته شدن ماه، در دل شب و بدون تبلیغات قبلی بود. مسافران مکه و شام در مسیر جاده و حتی مردم هندوستان شکافته شدن ماه را دیدند و در بعضی آثار باستانی هند نوشته شده که تاریخ اتمام این بنا زمانی بود که ماه دو نیم شد.

جدا شدن کرات منظومه‌ی شمسی از خورشید یا سنگ‌های آسمانی از ستارگان، نشانه‌ای بر شق‌القمر و امکان شکافته‌شدن ماه است. گرچه در اینجا دو معجزه رخ داده یکی شکافته‌شدن و دیگری برگشت به حالت اول.

جمعی از سران قریش و مشرکان مانند ابو جهل و ولید بن مغیره و عاص بن وائل و دیگران در یکی از شبها که تمامی ماه در آسمان بود به نزد رسول خدا آمده و گفتند: اگر در ادعای نبوت خود راستگو و صادق هستی دستور ده این ماه دو نیم شود! رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آنها گفت: اگر من اینکار را بکنم ایمان خواهید آورد؟ گفتند: آری، آن حضرت از خدای خود درخواست این معجزه را کرد و ناگهان همگی دیدند که ماه دو نیم شد بطوری که کوه حرا را در میان آن دیدند و سپس ماه به هم آمد و دو نیمه آن به هم چسبید و همانند اول گردید.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دوبار فرمود: **اشهدوا، اشهدوا** یعنی گواه باشید و بنگرید! مشرکین که این منظره را دیدند بجای آنکه به آن حضرت ایمان آورند گفتند!

**سحرنا محمد محمد** ما را جادو کرد، و یا آنکه گفتند: سحر القمر، ماه را جادو کرد! برخی از آن‌ها گفتند: اگر شما را جادو کرده مردم شهرهای دیگر را که جادو نکرده! از آن‌ها بپرسید. و چون از مسافران و مردم شهرهای دیگر پرسیدند آنها نیز مشاهدات خود را در دو نیم شدن ماه بیان داشتند.

همچنین **سازمان فضانوردی ناسا** به پدیده دو نیمه شدن کره‌ی ماه و سپس پیوند خوردن این دو قسمت به یکدیگر پی برد که کره‌ی ماه صدها سال پیش به دو نیمه‌ی متساوی تقسیم شده است.

## تسخیر موجودات جهان برای انسان



أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ  
السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرؤُفٌ رَحِيمٌ **حج ٦٥**

مسخر نمودست بهر شما

ندیدید ملک زمین را خدا

کند سیر وز هر طرف جستجو

سفینه به دریا به فرمان او

که هرگز نیفتد به روی زمین

نگه داشت او آسمان را چنین

رحیم است بر بندگان کردگار

همانا رؤف است پروردگار

آیات فراوانی از قرآن بیانگر این است که خداوند موجودات جهان را مسخر انسان قرار داده است.

۱ خداوند نهرها را مسخر شما قرار داد؛ و سخر لكم الانهار

۲ کشتی را؛ و سخر لكم الفلك

۳ شب و روز را؛ و سخر لكم اللیل و النهار

۴ خورشید و ماه را؛ و سخر لكم الشمس و القمر

ه آنچه را در زمین است؛ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ

از مجموع این آیات استفاده می شود:

**اولا:** انسان تکامل یافته ترین موجودات این جهان است، و از نظر جهان بینی اسلام آنقدر به او ارزش و مقام داده که همه ی موجودات دیگر را مسخر انسان ساخته است.

**ثانیا:** روشن می شود که تسخیر در این آیات به این معنا نیست که انسان همگی موجودات را تحت فرمان خود درآورد،

بلکه همین اندازه که در مسیر منافع و خدمات رسانی به او حرکت می کنند،

فی المثل کرات آسمانی برای او نورافشانی می کنند یا فواید دیگری دارند، در تسخیر او هستند

جهان هستی در خدمت انسان هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً برای تو آفریدم ، نه این که تو را برای هستی آفریدم.

در آیات دیگری نیز فرمود:

تو را برای خودم آفریدم ؛ این معنا را گاهی به طور خاص فرمود، مانند این که به موسی (علیه السلام) گفت :

واصطنعتك لنفسي گاهی به طور عام ؛ و ما خلقت الجنّ و الانس إلاّ ليعبدون

## خشکی ها از هم دور شده



وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ **حجر ۱۹**

و خشکی ها را دور بردیم ..... خشکی های زمین شقه شقه شدن

زمین را خداوند این گونه داد برآن کوههای بلندی نهاد

بسی گونه گون چیزهای نکو همه طبق حکمت برویاند او

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا **رعد ۴۱** زمین از اطرافش کم میکنیم

ز هر سو بکاهیم آن سرزمین که سکنی گزیدند کفار دین

که فرمانروای دوعالم خداست فقط حکم یزدان به گیتی رواست

کسی را نزیبد کز آن دم زند که حکم خداوند را، رد کند

سریع الحساب است پروردگار چو خواهد دهد حکم را کردگار

ابتدا سرزمین مکه شروع خشکی بوده است و از جهت علمی هم اثبات شده است.

در ابتدا انسان متوجه انطباق خشکی ها به هم شد و پس از بررسی نتایج زیر بدست

آمد:



سنگ های نواحی غربی اروپا و آفریقا با سنگ های نواحی شرقی آمریکا هم عمر و هم نوع بودند. و زمانی پیش هم بوده اند .

با تصویر برداری نمودن از اعماق اقیانوس اطلس یک خط سراسری در وسط اقیانوس کشف شد که مواد مذاب درون زمین را بیرون میریزد و اقیانوس را به دو قسمت تقسیم میکند و طرفین خود را از هم دور می کند.

**از زمین کم می شود :** رعد ۴۱ : آیا نمی بینند ما رفته رفته از زمین از اطراف آن کم می کنیم؟

۱. یکی از نعمت های الهی، گستردگی و مسطح بودن زمین است. «مددنا» (وگرنه کشاورزی و بسیار از تلاش های دیگر به سختی انجام می گرفت)

۲. گستردگی زمین و پیدایش کوه ها و نباتات، تصادفی نیست. «مَدَدُنَا، أَلْقَيْنَا، أَنْبَتْنَا»

۳. آفریده ها، براساس میزان وقانون خاصی آفریده شده اند. «مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ»

۴. زمین آماده رویش هرگونه گیاه است. «كُلُّ شَيْءٍ»

۵. آفرینش زمین و کوه و نبات برای انسان است. «لَكُمْ»

۶. خداوند، معیشت و رزق همه موجودات را، حتی آنها که شما توان تأمین آن را ندارید به عهده دارد» «وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ.»

## یاران آتش



اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ  
الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا  
خَالِدُونَ بقره ۲۵۷

بود یاور مؤمنان کردگار	خداوند با مؤمنین است یار
سوی روشنائی شود رهنمون	کند مؤمنان را ز ظلمت برون
بود دیو و شیطانشان همنشین	کسانی که گشتند کافر به دین
دراندازد ایشان به ظلمات دور	که خارج نماید کسان را ز نور
بسوزند در آتش آن مدام	از اصحاب نارند ایشان تمام

قرآن در قسم پایانی آیت الکرسی درباره کافران **أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا  
خَالِدُونَ** اینها یاران آتش هستند. این ها در آن (آتش) جاویدان هستند.  
پس چرا قرآن گفته که «اینها یاران آتش هستند»؟ نه «اهل جهنم».

جواب این آیه رو خود قرآن در آیه ۲۴ بقره **فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ  
الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ** از آتشی بترسید که هیزم های آن مردم و سنگ ها هستند.  
(این آتش) برای کافرین آماده شده است.

خصوصیت هیزم اینه که وقتی توی آتیش می افته، اگه ارتفاع آتیش هر اندازه که  
باشه، این هیزم باعث شعله ور تر شدن آتش و در واقع یاری رساندن به آتش در  
شعله ور تر شدن و گر گرفتن اون میشه.

پس مردم گناهکاری که توی آتش جهنم افتادن به قول قران، خودشان نقش هیزم  
رو بازی میکنند باعث شعله ور تر شدن آتش می شوند و در نتیجه آتش رو در شعله  
ور شدن یاری می کنند. پس این گناهکاران خودشان یاران آتش هستند.

نتیجه این که قران در کلام هم از نهایت دقت برخوردار هست و این از معجزات  
لغوی و ادبی قرآن محسوب میشه که انسان رو در حیرت و شگفتی فرو میبره. در  
سوره ی انبیاء می خوانیم:

**انَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ** شما و آنچه غیر از خدا پرستش  
می کنید (بت های تان)، هیزم دوزخید.

بنابراین ممکن است مراد از سنگ در این آیه، همان بت هایی باشد که مورد پرستش  
بوده، نه هر سنگی، تا آنان بدانند و به چشم خود ببینند که کاری از بت ها ساخته  
نبوده و نیست.

## ضرورت روانشناسی با رهافیت قرآنی

برای جاری شدن آموزه های اسلامی در زندگی روزمره لازم است ، (۱) آنچه را از طریق کلمات و واژه های مکتوب دریافت میکنیم معلوم سازیم که واقعا از سوی شارع بیان شده است . (۲) این یافته ها تبدیل به علوم اسلامی شود. (۳) علوم اسلامی با هم هماهنگی داشته باشد و همدیگر را نفی نکنند. (۴) از دل علوم اسلامی ، نظام واژه های علوم انسانی کشف و استخراج شوند. شهید سید محمد باقر صدر آثاری همچون فلسفتنا ، اقتصادنا، و مجتمعا را ضرورت روانشناسی با رهافیت قرآنی ارائه کرده است.

### نکات روانشناسی در قرآن

۱. از دیدگاه قرآن، سه نوع شخصیت اساسی وجود دارد؛ مؤمن، کافر و منافق (۲ تا ۲۰ بقره)
۲. شخصیت های مؤمن، خود دارای سه درجه شخصیتی می باشند؛ آنان که به خود ظلم می کنند، آنان که میانه رو هستند و آنان که پیشتانانند (فاطر ۳۲)
۳. مشخصه بارز شخصیت کافر آن است که دل و اندیشه اش را قفل کرده است و راهی برای نفوذ هیچ حرف تازه و اندیشه متفاوتی نگذاشته است و به همین دلیل، از درک حقایق عاجز است.
۴. خصوصیت بارز شخصیت منافق از دیدگاه قرآن، دوگانگی ریشه ای در ظاهر و باطن است؛

به همین دلیل، مبتلا به شک و تردید و عدم قدرت تصمیم‌گیری و ناتوانی در قضاوت می‌شود؛ (بقره ۸ تا ۲۰ منافقون)

۵. در قرآن کریم، در آیات فراوانی از اندوه، علل ایجاد‌کننده آن و راه‌های برطرف ساختن آن سخن رفته است گاهی اندوه فراق را با دیدار و گاهی اندوه فقر را با بشارت و گاهی اندوه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به دلداری حضرت حق، درمان نموده است

۶. در دیدگاه قرآن، **ترس دو نوع** است؛ **ترس پسندیده و ترس ناپسند**؛ همان ترس از خداوند و عدالت اوست که منجر به اصلاح رفتار می‌شود (انفال ۲)

و ترس ناپسند، اضطرابی شدید با علت مشخصی است که تسلط بر نفس را از بین می‌برد و باید با آن مبارزه شود (احزاب ۱۰ و ۱۱)

۷. از نظر قرآن **دو نوع خشم** وجود دارد؛ **خشم مفید و متعادل و خشم مخرب و نابهنجار**؛ خشم متعادل، راهی برای رسیدن به هدف در مواقع لزوم است و خشم مخرب را باید درمان کرد.

قرآن کریم با توصیه به صبر و پاسخ‌گویی با عمل نیک و با وعده بهشت و پاداش اخروی، به وسیله سفارش به بخشش و عفو، یادآوری قدرت و خشم خدا و ...

به درمان بیماری سلامتی سوز خشم و عصبانیت پرداخته که به ترتیب در شوری ۴۳، فصلت، ۳۴، آل عمران، ۱۳۳ و ۱۴۳، شوری، ۳۶ و ۳۷ و نور، ۲۲ بیان شده.

۸. در قرآن به سه نوع از **مکانیسم‌های دفاعی روانی** اشاره شده که عبارتند از:

فرافکنی (منافقون/۴)، دلیل تراشی (بقره/۱۱ و ۱۲) و واکنش سازی (بقره/۲۰۴ و ۲۰۵ و منافقون/۴).

۹. در قرآن یکی از راه‌های مؤثر و اساسی روان درمانی، استفاده از مواعظ و اندرزهای قرآنی (یونس/۵۷)

۱۰. در روش روان درمانی قرآنی، ایمان، تولید امنیت درونی و آرامش می‌نماید؛ (انعام ۸۲ رعد۲۸).

۱۱. یاد خدا، آرام بخش دل هاست (رعد۲۸)

## دو آیه برای نمونه

### ۱. امنیت و هدایت واقعی

الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ **انعام ۸۲**

کسانی که گشتند مؤمن به رب برستند از گمراهی و شغب

چنین ایمنی خود بر آنها سزاست هدایت بگشتند بر راه راست

۱- امنیت و هدایت واقعی، در سایه‌ی ایمان و پرهیز از شرك است. «آمَنُوا ... لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ»

۲- تا ایمان خالص نباشد، دلهره است. «وَ لَمْ يَلْبِسُوا ... بِظُلْمٍ ... لَهُمُ الْأَمْنُ»

۳- علم و حکمت دو شرط لازم برای تدبیر و مدیریت است. «إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ»  
(«رَبِّ» مدیر و مرَبِّ آمده)

۴- موخّدی که با برهان و دلیل در برابر انحراف‌های جامعه بایستد، دارای درجاتی است. «دَرَجَاتٍ»

۵- درجات الهی، حکیمانه به افراد داده می‌شود. «نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ ... حَكِيمٌ»

۲. الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ رعد ۲۸

همان مردمانی که بر کردگار بیارند ایمان و دار القرار

که دل‌های آنها به یاد خدا همی گیرد آرام و یابد صفا

همانا بدانید یاد خداست که آرام دلها و رمز شفاست

۱- نشانه انابه واقعی، ایمان و اطمینان به خداست.

- یاد خداوند با زبان کفایت نمی‌کند، اطمینان قلبی هم می‌خواهد

- تنها یاد خدا، مایه‌ی آرامش دل می‌شود

- امروزه دارندگان زر و زور و تزویر بسیارند، ولی از آرامش لازم خبری نیست.

## رنگ‌ها در قرآن

**رنگ در قرآن :** مجموع الفاظ قرآنی که بر رنگ‌ها دلالت دارند، سی و پنج کلمه هستند. قرآن از رنگ‌های قرمز، زرد، سبز، آبی، سفید و سیاه یاد می‌کند، علاوه بر آن به رنگ معنوی (رنگ خدایی) نیز پرداخته است. قرآن در بسیاری از آیات عنوان کلی رنگ (الوان) را بکار برده و در مواردی نیز از رنگ‌های گوناگون یاد می‌کند. آیات در برگزیده رنگ را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

**الف :** آیاتی که از واژه «**لون**» یا «**الوان**» یا «**صِبْغَة**» استفاده کرده‌اند.

**ب :** آیاتی که از رنگ‌های مختلف نام برده است. در این مورد، واژه لون یا جمع آن الوان، نه ۹ مرتبه، در هفت آیه، ذکر شده است، هفت مورد به صورت جمع و دو مورد به صورت مفرد آمده است،

اما واژه «**صِبْغَة**»، دو مرتبه و در آیه ۱۳۸ بقره به کار برده شده است.

صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ

خدا را سزد دور از مکر و فن      به هر چیز رنگی خدائی زدن

به ما مسلمین بر خدا و کتاب      ببخشید رنگی از ایمان ناب

ز توحید بر کردگار بشر      نکوتر نبودست رنگی دگر

به اخلاص او را بخوانیم باز      عبادت نمائیم آن بی نیاز

انسان در زندگی خویش باید رنگی را بپذیرد، اما در میان همه رنگ‌ها، رنگ خدایی بهتر است. ناگفته پیداست که تا رنگ نژاد و قبیله و هوسها را کنار نگذاریم،



رنگ وحدت و برادری و تسلیم امر خدا بودن را نخواهیم گرفت. همه‌ی رنگ‌ها به مرور زمان کم رنگ و بی‌رنگ می‌شود. اما رنگ خدایی همیشگی و پایدار است. **كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ** و چه رنگی بهتر از رنگ خدا که او را عبادت و بندگی می‌کنیم. بگذریم که یهود، کودکان خود را با آبی مخصوص شستشو داده و بدینوسیله به او رنگ مذهبی می‌دهند. ولی آنچه ابدی و باقی است همان رنگ و صبغهی الهی یعنی اخلاص و ایمان است.

**قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ  
النَّاظِرِينَ بقره ۶۹**

**بگفتند می پرس از ایزد کنون      که خود رنگ آن گاو چونست چون  
بگفتا که زرین بود رنگ آن      که بینندگان را نشیند به جان**

(موسی) گفت: همانا خداوند می‌گوید: آن ماده گاوی است زرد **يك** دست که رنگ آن بینندگان را شاد و مسرور سازد! با این که فرمان ذبح، دو بار صادر شد، اما گویا برخی از آنها قاتل را می‌شناختند و نمی‌خواستند معرفی شود.

لذا از روی لجاجت و بهانه‌تراشی، سؤال‌های متعددی را مطرح می‌کردند، تا بالاخره از رنگ گاو سؤال کردند. خداوند در جواب آنها فرمود:

رنگ آن، زرد شدید و پررنگ و خالص باشد. رنگی که بینندگان را شادمان کند. یعنی از خوش اندامی، سلامتی، رنگ و زیبایی خاصی برخوردار باشد. ای بسا اگر وسیله‌ی وزن کردن داشتند، از وزن گاو نیز سؤال می‌کردند!

## پیشگوییها در قرآن

گرچه قرآن کتاب علوم نیست و به منظور مسایل علمی نیز نازل نشده و منظور و هدف قرآن هدایت و رهبری جامعه بسوی سعادت دنیا و آخرت است ولی در عین حال قرآن در بسیاری موارد از این گونه مسایل در راه هدف خاص خود بهره برده و از آنها به صورت نشانه‌هایی از قدرت لایزال الهی یاد کرده. لذا در موارد متعددی، اشاره به بسیاری از اسرار خلقت نموده است. این امر خود نشان دهنده آن است که قرآن از سوی کسی نازل شده که احاطه کامل به اسرار طبیعت داشته و او کسی نیست جز آفریننده طبیعت.

## پیشگویی های قرآن از آینده

قرآن در موارد متعددی شامل اخبار غیبی است که بعدا به وقوع پیوسته. این امر حاکی از آن است که قرآن از طرف کسی نازل شده که می‌تواند خبر از غیب بدهد. و او کسی نیست جز خدای متعال که تنها داننده غیب به صورت مطلق اوست و بخشی از اخبار غیب را به افرادی که خود بخواهد می‌دهد یعنی مانند شفاعت به اذن خدا فقط می‌باشد.

آیاتی که قرآن در آنها به ذکر پیشگویی‌هایی پرداخته، بسیار زیاد است. از تاریخ و وقایع آینده ی بشر، آینده ی مستکبران و مستضعفین و تسلط بر مستکبران، آینده ی منظومه شمسی و کرات و ستارگان و خورشید و ماه و .....

## اعجاز از جهت پیش‌گویی‌ها و اخبار غیبی

۱. پیروزی رومیان بر ایرانیان در کمتر از ده سال; (روم ۲۹۱)
  ۲. شکست مشرکان قریش که در مکه پیش‌بینی شد; (قمر ۴۵ و ۴۴)
  ۳. بازگشت پیامبر به مکه; (قصص ۱۵)
  ۴. حج پیامبر که به عمره القضا معروف شد; (فتح ۲۷)
  ۵. عدم ایمان ابولهب و مرگ او در حال کفر; (تبت)
- و غیر آنکه همگی در زمان حیات پیامبر تحقق یافت و یکی از نشانه‌های اعجاز قرآن کریم به شمار می‌رود.
- قرآن پیش‌گویی‌هایی هم راجع به آینده‌های دور (پس از دوران پیامبر) کرده که عبارتند از:

۱. عقب‌گرد و انحطاط مسلمانان و مخالفت عملی آنان با خواسته‌ها و دستورهای اسلام که از جمله علایم آن: ذلیل دست دشمنان، سرکوبگر مؤمنان، فراری از جهاد و ترسو و محافظه‌کار شدن آنها است. (مائده ۵۴)
۲. پیوستن آگاهانه و درست ایرانیان به جامعه اسلامی و کمک مهم آنان به اسلام (مائده ۵۴) (نساء ۱۳۳)
۳. پیروزی امام زمان (عج) و یاران آن حضرت بر همه سرزمین‌ها; (نور ۵۵); (قصص ۵); (انبیاء ۱۰۵)
۴. حوادث سهمگین و پیش‌درآمد قیامت کبرا که از آن به اشراط الساعة تعبیر می‌شود;

همچون زلزله سهمگین، تاریک شدن آسمان، خاموش شدن ستارگان، خاموش شدن خورشید، نابودی کامل کوه‌ها و... که برای اطلاع از آن اوضاع و احوال، به ترجمه سوره‌های جزء سی‌ام قرآن همچون **(نازعات، زلزال، تکویر، انشقاق، قارعه، نبأ)** و سوره‌های دیگر قرآن همچون **(حج، مرسلات، دخان، طه، واقعه، الرحمن)** و... که نتیجه آن وقایع، تغییر نظام موجود طبیعت و پدید آمدن نظام جهانی دیگر متناسب با آخرت است.

۵. محفوظ ماندن قرآن از گزند آسیب و تحریف: (حجر ۹); (فصلت ۴۲) ۶. ناتوانی جن و انس از آوردن کتابی مانند قرآن (اسراء ۸۸); (بقره ۲۳); (یونس ۳۸); (هود ۱۳)



## پیوستن آگاهانه و درست ایرانیان به جامعه اسلامی



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ  
يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا  
يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ **مائدة ۵۴**

الا مؤمنان هرکس از دین خود	کنون مرتد و رویگردان بشد
برانگیزد ایزد به زودی زود	یکی پاک قومی به دور وجود
که ایزد بر آنها رفیقی نکوست	که ایشان هم او را بدارند دوست
که در پیش مردان یزدان پرست	فروتن بمانند وز عشق مست
ولی پیش کفار ناراست کار	سرافراز هستند و با اقتدار
برانگیزد این قوم را بر جهاد	بجنگند در راه حق، در بلاد

ندارند از سرزنش هیچ باک

که در راه دین خداوند پاک

که بر هرکه خواهد نماید عطا

بلی این چنین است فضل خدا

بود آگه از حال اهل جهان

که الطاف یزدان بود بیکران

در روایت: «چون این آیه نازل شد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دست به شانهای سلمان فارسی زد و فرمود: هموطنان تو مصداق این آیه‌اند». در روایات شیعه و سنی آمده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جنگ خیبر، پس از ناکامی فرماندهان در فتح قلعه‌های دشمن فرمود: «به خدا سوگند فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسولش او را دوست دارند، او هم، خدا و رسول را دوست دارد و پیروزی را به ارمغان می‌آورد.» آنگاه پرچم را به دست علی (علیه السلام) داد.

- ۱- مؤمن باید به فکر عاقبت خود باشد، چه بسا مؤمنانی که مرتد شوند. «مَنْ يَزْتَدَّ»
- ۲- رهبر روشن ضمیر، باید احتمال ارتداد و برگشت پیروان خود را بدهد یَزْتَدَّ منکم
- ۳- کفر یا ارتداد گروهی از مؤمنان، به راه خدا ضربه نمی‌زند. «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ...»
- ۴- زمینه ارتداد، نداشتن معرفت و محبت نسبت به دین و خداست يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ
- ۵- خداوند، نیازی به ایمان ما ندارد. «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ»

۶- در راه ایمان و شکستن سنت‌ها و عادات جاهلی نباید از سرزنش‌ها و هوچی‌گری‌ها و تبلیغات سوء دشمن ترسی داشت و تسلیم جو و محیط شد. «لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ

لَائِمٍ

- ۷- رفتار مسلمان، نرمش با برادران دینی و سرسختی در برابر دشمن است و هیچ یک از خشونت و نرمش، مطلق نیست. «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»
- ۸- فضل خدا تنها مال و مقام نیست، محبت خدا و جهاد در راه او و قاطعیت در دین هم از مظاهر لطف و فضل الهی است. «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ»
- ۹- دوستی متقابل میان خدا و بنده، از کمالات بشر است. «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»
- ۱۰- با نوید جایگزینی دیگران، جلو یأس و ترس را بگیرید. «مَنْ يَزْتَدَّ ... فَسَوْفَ يَأْتِي ... وَلَا يَخَافُونَ»
- ۱۱- مؤمن واقعی کسی است که هم عاشق و هم محبوب خدا باشد. يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ
- ۱۲- کسی که ایمان واقعی دارد، هرگز در برابر کافران احساس حقارت نمی کند. أَعِزَّةٌ
- ۱۳- دلی که از محبت خدا خالی شد، بیمار و وابسته به کفار می شود، ولی دلی که از مهر خدا پر است هرگز وابسته نمی شود. «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ... يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ...»
- ۱۴- اسلام رو به گسترش است، تنها به ریزش ها نگاه نکنیم به رویش ها نیز نگاه کنیم.
- ۱۵- در آینده پرچم اسلام را کسانی بدست خواهند گرفت که عاشق خدا و مجاهد و با صلابت باشند يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ... أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ
- ۱۶- جنگ روانی، در مؤمنان واقعی اثری ندارد. لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ
- ۱۷- فضل خداوند، محدود نیست؛ لیکن به هرکس به قدر حکمتش عطا می کند.

## حوادث سهمگین و پیش درآمد قیامت کبرا

حوادث در دنیا که از آن به «اشراف الساعه» تعبیر می‌شود؛ «**أَشْرَافُ السَّاعَةِ**» یا «**نشانه‌های قیامت**» اصطلاحی قرآنی و حدیثی است و به مجموعه حوادثی گفته می‌شود که پیش از قیامت رخ می‌دهد.

در برخی از منابع روایی نشانه‌های قیامت با نشانه‌های ظهور و نشانه‌های آخرالزمان آمیخته شده. ریشه اشراف جمع شرط به معنای علامت است.

اشراف الساعه حوادثی است که تحقق آنها نشانه وقوع قیامت یا نزدیک شدن آن است.

برخی از مفسران گفته‌اند شاید اشراف به معنای دلیل‌های روشن‌کننده قیامت نیز باشد. اشراف الساعه یک‌بار در قرآن **فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَافُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ** محمد ۱۸

پس این کافران به پروردگار چه دارند آیا جز این انتظار

جز آنکه بیاید قیامت فرا که آنگاه کیفر شوند و جزا

شروط قیامت بیامد پدید ولی چشمشان کور بود و ندید

قیامت اگر ناگهان رخ نمود در آن حال از پند دیگر چه سود

پس اگر [رستاخیز] بر آنان در رسد، دیگر کجا جای اندرزشان است؟) به کار رفته است.



به گفته علامه طباطبایی، برخی از مفسران منظور از جَاءَ أَشْرَاطُهَا (علامت‌هایی که آمده) را، ظهور پیامبر (صلی الله علیه و آله) دانسته و گفته‌اند شق القمر و نزول قرآن از جمله این علامت‌ها است که در عصر او اتفاق افتاده است. قرآن معمولاً هنگام بیان اوصاف قیامت، به رویدادها و علامت‌های وقوع آن نیز اشاره کرده که با فروپاشی نظام دنیوی همراه است.

سخن از اوصاف قیامت و علامت‌های وقوع آن بیشتر در سوره‌های مکی مانند نبأ، نازعات، تکویر، انفطار، انشقاق، فجر و قارعه و برخی سوره‌های مدنی مانند زلزال مطرح شده است.

نمونه‌هایی از **اشارات الساعة** که در این سوره‌ها آمده، چنین است:

- شکافته شدن آسمان . سوره انشقاق، آیه ۸۴؛ سوره انفطار، ۲۰۱.
- پراکنده شدن و فروریختن ستارگان. سوره تکویر، ۲۰۱.
- خاموش شدن خورشید و ستارگان سوره انشقاق، ۳-۵؛ سوره فجر، ۲۱.
- شکسته شدن زمین و بیرون ریختن آنچه که در دورن دارد زلزال، ۱-۲.
- لرزیدن زمین با سخت‌ترین لرزه‌ها سوره زلزال، ۴-۵.
- بازگ کردن زمین خبرهایی را که خدا به او وحی کرده است. انفطار، ۳-۵.
- پیوستن دریاها به همدیگر و شکافته شدن قبرها از هم سوره تکویر، ۳
- جابه جا شدن کوه‌ها و به هوا رفتن آن‌ها سوره قارعه، ۵.
- پراکنده شدن مردم مانند پروانگان. سوره قارعه، ۴

## ناتوانی جن و انس از آوردن آیه ای

قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا  
كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً **اسراء ۸۸**

بگو ای پیمبر اگر جن و انس  
بگردند خود متفق هر دو جنس  
که آرند بلکه کتابی چنین  
همانند آیات قرآن مبین  
نگردند پیروز پایان کار  
اگر نیز با هم بگردند یار

آیه، پاسخی است به سخن کفار که می‌گفتند: «لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا» ما هم اگر  
بخواهیم، می‌توانیم مثل قرآن را بیاوریم.

و این دعوت قرآن به مبارزه و آوردن نمونه‌ای مثل خود (تحدی)، قرن‌هاست که  
بی‌جواب مانده است و تا کنون نیز دشمنان عرب زبان از اهل کتاب و مکتب‌های  
الحادی، با همه‌ی دشمنی‌هایشان با اسلام و حمایت قدرت‌های گوناگون،  
نتوانسته‌اند مثل قرآن را بیاورند.

ویژگی‌های بی‌همتای قرآن، عبارت است از اینکه: هم معجزه است، هم روان و  
متنوع، هم خبر از آینده می‌دهد، هم بهترین داستان‌ها را دارد، هم بهترین شیوه‌ی  
دعوت را دارد، هم بیان‌کننده‌ی همه‌ی مسائل و نیازهای فردی و اجتماعی، دنیوی  
و اخروی در همه‌ی زمینه‌ها و در تمام زمان‌هاست.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَضَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ **يونس ۳۸**

بگویند کفار اندر خطاب که احمد ز خود ساخته این کتاب

بگو راستگویند اگر، در بیان بیارید يك سوره مانند آن

بجویند یاری ز هرکس که هست ز هرکس که بر او شما راست دست

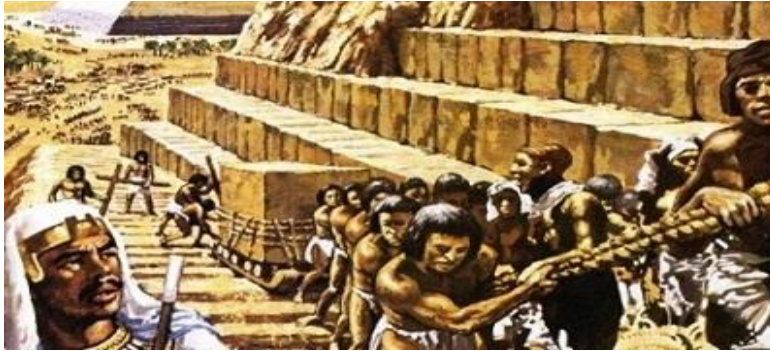
قرآن چندین بار بر معجزه بودن کلام الهی و عجز جنّ و انس از آوردن مثل آن و به آوردن نظیر قرآن، یا حتّی آیه‌ای همانند آن، تحدّی و مبارزه طلبیده است، از جمله در آیه ۱۳ سوره‌ی هود. از طرفی با اینکه در طول قرن‌ها، میلیون‌ها مخالف برای تضعیف قرآن و شکست اسلام، فعالیت‌های بسیاری داشته و دارند، لیکن این ندای مبارزه خواهانه‌ی قرآن، تاکنون بی‌پاسخ مانده و تا قیامت بی‌جواب خواهد ماند. **امتیازات قرآن:** چون سخن از تحدّی قرآن است، به گوشه‌ای از امتیازات این معجزه‌ی جاودان الهی اشاره می‌شود:

۱. گنجاندن معارفی بلند در کلماتی کوتاه: مثلاً در مورد زن و مرد تعبیر می‌کند، «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» زنان لباس شما و شما لباس آنها هستید. برای بیان سستی قدرت‌های غیر الهی، آنها را به خانه‌ی عنکبوت تشبیه می‌کند. و یا اینکه از آفریدن يك پشه آنان را ناتوان می‌داند. «لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا»

۲. شیرینی کلام و نفوذ: هزار بار هم خوانده شود کهنه نمی‌شود، بلکه هر بار نکته‌ای به دست می‌آید.

۳. آهنگ و موسیقی کلام: طنین و آهنگ کلمات آن، مخصوص است و اگر آیه‌ای از قرآن در میان سخنان هر عرب زبان، یا در میان روایات باشد، مشخص است.
۴. جامعیت قرآن: از برهان تا مثل، از دنیا تا آخرت و نیز مسائل خانوادگی، حقوقی، سیاسی، نظامی، اخلاقی، تاریخی و ... را دربردارد.
۵. واقع گرایی: محتوای آن مبتنی بر حدس و گمان نیست. حتی داستان‌هایش مستند و واقعی است.
۶. همه گیر و جهانی: مردم در هر سطح و هر کجا باشند، از آن بهره می‌برند و قرآن به صورت کتاب تخصصی نیست.
۷. ابدی: هر چه از عمر بشر و علوم می‌گذرد، اسرار بیشتری از قرآن کشف می‌شود.
۸. رشد فزاینده: با داشتن بیشترین دشمن و ضربات فراوان، بیشترین رشد را در طول عمر خود داشته.
۹. معجزه‌ای در دست: این معجزه در دست همه است و از نوع سخن و کلمه است که در اختیار همه است.
۱۰. هم معجزه و هم کتاب دستور و قانون است. از فردی درس نخوانده و در منطقه‌ای محروم از سواد است.
۱۱. چیزی به آن افزوده یا از آن کاسته نشده است و مصون از تحریف است.

## اهرام مصر و سخن قرآن در مورد آن



برای دانشمندان غربی روشن گردیده سنگ هایی که از آنها برای ساختن اهرام در مصر استفاده می شده فقط از جنس گل بوده و این دانشمندان تصور می کنند که این کشف علمی اختصاص به آنان دارد،

در حالیکه قرآن کریم در ۱۴ قرن پیش در این کشف از آنان سبقت گرفته...! وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ «قصص ۳۸»

چنین گفته فرعون با قوم خود بجز من شما را خدائی نبد

به هامان چنین راند آنگه سخن که خشتی در آتش کنون پخته کن

یکی مرتفع کاخ می کن بنا که بینم کجا هست یکتا خدا؟

اگرچه که موساست ناراست گو بدانم دروغست گفتار او

کلمه‌ی «صرح» به معنای ساختمان بلند است. این آیه نشان می‌دهد که در مصر قدیم، هم کوره‌های آجرپزی بوده و هم قدرت بر ساختن برج داشتند.

تصاویری که میکروسکوپ الکترونی از جزییات سنگهای به کارگرفته شده در اهرام مصر در معرض دید عموم قرارداد

و همچنین اسناد علمی ثابت کرده اند که برای ساخت ساختمان ها و برج های مرتفع و غول پیکر در آن عصر از گل استفاده می شده؛ درست به همان صورتی که در قرآن مجید آمده و این رازی بوده که فراعنه آن را پنهان می کرده اند؛

ولی خداوند اسرار پنهانی را می داند و از این روست که از این حقیقت سخن به میان آورده است تا نشانه ای بر صدق این کتاب عظیم باشد .

۱- مستکبران، عقاید و افکار خود را به دیگران تحمیل می کنند. «ما عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِيَّاهِ غَيْرِي»

۲- روحیه استکباری، مانع پذیرش حق است. فرعون: جز خودم هیچ خدایی برای شما نمی شناسم.

۳- شعار مستکبران این است: هر چه را من نمی شناسم، پس وجود ندارد. «ما عَلِمْتُ»

۴- توقع دیدن خداوند با چشم ظاهری، تفکر فرعونی است. «أَطَّلِعُ إِلَى إِيَّاهِ مُوسَى»

۵- قدرت نمایی، عوام فریبی با ژست تحقیق و بررسی، و منحرف کردن افکار عمومی، از شیوه های مستکبران است. «فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ ...»

۶- مستکبران، خود را محور همه چیز می دانند. (فرعون به هر مناسبتی خود را مطرح می کرد) «ما عَلِمْتُ - غَيْرِي - فَأَوْقِدْ لِي - فَاجْعَلْ لِي - لَعَلِّي أَطَّلِعُ - إِيَّاهِ لِأَظُنُّهُ»

## پس امروز جسد (بی جان) ترا نجات می دهیم



**فرعون** و لشکریانش به ناحق در زمین تکبر (و سرکشی) کردند و چنین پنداشتند که به سوی ما باز نخواهند گشت. پس ما هم او و لشکریانش را (به کیفر شان) مؤاخذه کردیم و آنان را در دریا غرق نمودیم؛ پس بنگر که عاقبت ستمکاران چگونه بود

وَ اسْتَكْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُم إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ فَأَخَذْنَاهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (قصص ۴۰-۴۱)

بکردند گردنکشی خدا

که فرعون و فرعونیان بر خطا

نسازیند رجعت به پروردگار

گمان می نمودند فرجام کار

بکردیمشان غرق در موج آب

بر آنان برانندیم ما هم عقاب

که آن ظالمان را چه آمد به سر

کنون پس به فرجامشان کن نظر

دانشمندانی که کار سرپرستی جسد مومیایی او را به عهده دارند، از اینکه چگونه جسد فرعون علیرغم غرق شدنش نجات یافته، از اعماق دریا بیرون آورده شده و امروزه به دست ما رسیده است شگفت زده شده اند و این همان حقیقتی است که قرآن

در آیه ای عظیم آن را بیان فرموده. خداوند بلند مرتبه در این مورد می فرماید :  
**فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ يونس ۹۲**

پس امروز جسم تو و آن جسد به دستور ما سوی ساحل رسد

که از بهر مردم شود عبرتی نمایند بلکه در آن فکرتی

اگرچه ز مردم، بسی جاهلند ز آیات یکتا خدا غافلند

ولی خداوند متعال اراده کرد که او را غرق کند و سپس جسدش را باقی گذارد تا امروزه مردم عصر ما این جسد را ببینند تا جاییکه این موضوع اعجاب دانشمندان را برانگیزد و این در حالی است که جسد فرعون هنوز همچنان گذشته سالم باقی مانده است. کسانی که بعد از تو می آیند. روایتی از امام رضا (علیه السلام) : سر تا پای فرعون غرق در زره و سلاح بود و طبق قاعده می بایست . پس از غرق شدن به قعر دریا برود، ولی امواج، آن بدن سنگین را به ساحل بلندی افکند. که این خود يك معجزه بود.

۱- قرآن از آینده و غیب خبر می دهد. (هنوز هم پس از ده ها قرن، بدن مومیایی شده ی فرعون را در موزه ی قاهره تماشا می کنند) «نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ»

۲- از مرگ و محو طاغوت ها باید درس عبرت گرفت. «آيَةً»

۳- باید در حفظ آثار و نشانه های قدرت و امداد الهی کوشید. «لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً»

۴- بیشتر مردم از تاریخ و حوادث گذشته، عبرت نمی گیرند. «كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ ...

لَغَافِلُونَ



## محفوظ ماندن قرآن از گزند آسیب و تحریف

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (حجر ۹)

چو قرآن خود را فرستاد حق      حفاظت نماید خودش ز آن ورق

سه تأکید برای نزول قرآن که در کلمات **إِنَّا**، **نَحْنُ**، **الذِّكْرَ** نهفته شده و سه تأکید برای حفظ قرآن از هر نوع تغییر و تحوّل که در کلمات **«إِنَّا، لَهُ، ل»** است که در اصطلاح ادبیات عرب برای اهل فن روشن است. به گواهی و وعده خدا در این آیه، هیچ گونه تغییر و تحریفی در قرآن رخ نداده، چنانکه در آیات دیگر نیز این مطلب آمده، از جمله آیه **لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ** (فصلت ۴۲) از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویی نمی آید

نه از هیچ راهی نه در هیچگاه      ندارد در آن باطلی هیچ راه

از آن رو که از کردگاری رسید      که بسیار باشد حکیم و حمید

و اگر روایاتی را دیدیم که جدر آن به تحریف قرآن اشاره ای دارد؛ یا جعلی است که باید بر دیوار زد و یا مراد تحریف در معنا و عمل، تفسیر به رأی و سلیقه و کنارزدن قرآن شناسان اصلی یعنی اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) می باشد. علاوه بر وعده خداوند مبنی بر حفاظت از قرآن، مسلمانان از آغاز، قرآن را حفظ کرده و در نوشتن

و حفظ آن جدی بودند، حتی آموزش قرآن را مهریه زنان قرار می دادند، در نمازها می خواندند و کاتبان وحی افراد متعدّد بودند که یکی از آنان حضرت علی (علیه السلام) بود و امامان اهل بیت (علیهم السلام) مردم را به همین قرآن موجود دعوت می کردند.

به علاوه حدیث ثقلین از شخص پیامبر که فرمودند: من دو چیز گران بها در میان شما می گذارم و می روم؛ یکی قرآن و دیگری اهل بیتم، که این دو هرگز از هم جدا نمی شوند و اگر شما به هر دو تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد.

گواه دیگری بر سلامت قرآن است و به راستی مگر می توان گفت رسالت پیامبر ثابت ولی کتابش متغیر است؟!

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (فصلت ۴۲)

از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویی نمی آید وحی [نامه] ای است از حکیمی ستوده [صفات] در تفسیر شریف مجمع البیان در مورد عزیز بودن قرآن این معانی آمده است.

**(ب)** کسی مثل آن را نمی تواند بیاورد.

**(الف)** خداوند با حفظ آن از تحریف، آن را گرامی داشته.

**(ج)** محکم ترین تعبیّرات را دارد.

**(د)** سزاوار است مردم آن را عزیز بدانند.

عنوان «عَزِيزٌ» در میان کتب آسمانی، مخصوص قرآن است. «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ»

وجود حضرت فاطمه (سلام الله عليها) و ادامه نسل پیامبر (صلی الله علیه و

آله)



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اِنَّا اَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ۱ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَاَنْحَرْ ۲ اِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْاَبْتَرُ ۳

همانا که اینک بدادیم ما به تو کوثری پاک ای مصطفی

تو هم پس به شکرانه می خوان نماز برای خدایت بکن ذبح باز

همانا همان کس که عیبت بخواند خودش نسل مقطوع و ابتر بماند

همانا ما به تو خیر کثیر عطا کردیم. پس برای پروردگارت نماز بگزار و (شتر) قربانی کن. همانا دشمن تو بی نسل و دم بریده است.

جمله «اِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْاَبْتَرُ» دلیل آن است که مراد از کوثر، نسل کثیر پیامبر است که بدون شك از طریق حضرت زهرا (علیها السلام) می باشد. عطاى الهی به بهترین خلق خدا، آن هم عطاى کوثر، به گونه‌ای است که باید با عظمت از آن یاد شود.

هنگامی که فرزند پیامبر از دنیا رفت شخصی به نام عاص بن وایل گفت: همانا محمد ابتر است. پسری ندارد که قائم مقام او باشد و وقتی مرد یاد او منقطع خواهد شد. در این هنگام سوره کوثر بر پیامبر نازل شد. ما به تو خیر بسیار دادیم. پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن همانا آن کس که تو را سرزنش کند همان ابترست. در این آیات خبر داده می‌شود که آن کسی که آن حضرت را ابتر خواند نسلش منقرض و نسل آن حضرت باقی خواهد بود. جمله «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» دلیل آن است که مراد از کوثر، نسل کثیر پیامبر است که بدون شك از طریق حضرت زهرا (علیها السلام) می‌باشد. این نسل پر برکت از طریق حضرت خدیجه نصیب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شد. آری خدیجه مال کثیر داد و کوثر گرفت. ما نیز تا از کثیر نگذریم به کوثر نمی‌رسیم.

فخررازی در تفسیر کبیر می‌گوید: چه نسلی با برکت‌تر از نسل فاطمه که مثل باقر و صادق و رضا از آن برخاسته است و با آنکه تعداد بسیاری از آنان را در طول تاریخ، به خصوص در زمان حکومت بنی‌امیه و بنی‌عبّاس شهید کردند، اما باز هم امروز فرزندان او در اکثر کشورهای اسلامی گسترده‌اند.

در زمانی که خبر تولد دختر سبب اندوه پدر می‌شد، به گونه‌ای که صورتش از غصه سیاه گشته و به فکر فرو می‌رفت که از میان مردم فرار کند یا دخترش را زنده به گور کند: «يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ... أُمَّ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ» در این زمان قرآن به دختر لقب کوثر می‌دهد تا فرهنگ جاهلی را به فرهنگ الهی و انسانی تبدیل کند. بر اساس روایات، نام یکی از نهرها و حوض‌های بهشتی، کوثر است و مؤمنان از آن سیراب می‌شوند

## آینده از آن جانشینانِ خداست



وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا  
اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ  
بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ  
الْفَاسِقُونَ **نور ۵۵**

به نیکو خصالانِ فرخنده پی  
بخواهید شد حاکم و جانشین  
بگشتند خود جانشینانِ خاک  
تسلط ببخشند، فزاید بقا  
دلی ایمن از مکر دشمن دهیم  
بتان را بخوانند پست و تباه  
بود فاسق و اندر آن نیست ظن

خدا بر شما مؤمنانِ به وی  
بدادست وعده که روی زمین  
که اقوام بسیار ناپاک و پاک  
به آیین اسلام، یکتا خدا  
همه مؤمنان را پس از خوف و بیم  
که من را بخوانند یکتا اله  
پس از این چو کافر شود کس به من

در روایات بسیاری از امام سجاد و امام باقر و امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم:  
مصداق کامل این آیه، حکومت جهانی حضرت مهدی (علیه السلام) است.  
که خداوند وعده داده است در آن روز اهل ایمان بر جهان حکومت کنند  
در قرآن، بارها به حکومت نهایی صالحان تصریح شده است، از جمله:  
سه مرتبه فرمود:

«لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» اسلام بر همه‌ی ادیان پیروز خواهد شد.

در جای دیگری فرمود:

«أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد.

و در جای دیگر می‌خوانیم: «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» یا «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

مراد از جانشینی مؤمنان، یا جانشینی از خداست در زمین و یا جایگزینی از اقوام  
پیشین.

بنابر قول اهل البیت (علیهم السلام) مراد از این آیه مهدی موعود امام قائم  
(علیه السلام) است

زیرا هنگامی که ظهور می‌نماید، خوف را از بین می‌برد و عدل و داد را می‌گستراند  
سپس شیخ چنین گوید:

این موضوع را به طور مفصل در کتاب الامامه خود بحث نموده ایم.

## پیروزی امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) و یاران آن حضرت بر همه سرزمین‌ها



و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

اراده نمودیم، منت نهیم **قصص ۵** به مستضعفین پیشوائی دهیم

بگردند روی زمین جانشین **بگردند خود وارث آن زمین**

کلمه‌ی «منت» بمعنای نعمت بزرگ و با ارزش است، نه منت زبانی که بازگو کردن نعمت به قصد تحقیر دیگران باشد و مسلماً کار زشت و ناپسندی است.

شکی نیست که هرگاه اراده‌ی الهی بر تحقق امری تعلق گیرد، آن مسئله قطعاً عملی خواهد شد و هیچ مانعی نمی‌تواند سدّ راه آن گردد، قرآن می‌فرماید: **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ** همانا فرمان اوست که هرگاه چیزی را اراده کند که باشد، پس آن چیز خواهد بود و محقق خواهد شد.

با این که همه نعمت‌ها از جانب خداوند است و بندگان در هر نعمتی رهین منت او هستند، لیکن او در خصوص چند نعمت، تعبیر به منت فرموده که طبعاً از اهمیّت بالایی حکایت دارد،

**شیخ طوسی** گویند : عده ای از اصحاب ما چنین روایت کرده اند که این آیه در شأن مهدی موعود امام قائم (علیه السلام) نازل گردیده است که خداوند بر او منت نهاده پس از استضعاف، ایشان را امام روی زمین گرداند و وارث چیزهائی بنماید که در دست ستمکاران بوده است.

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) (انبیاء ۱۰۵)

خود از بعد تورات، اندر زبور      بدادست وعده خدای غفور

که شایسته مردان دارای دین      تصرف نمایند ملک زمین

از امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی زبور و ذکر سؤال شد، فرمودند: ذکر در نزد خداست و زبور کتاب نازل شده بر داود است و همه‌ی کتاب‌های نازل شده در نزد اهل علم است و آنان ما (اهل بیت) هستیم.

در پنج مورد از زبور «مزامیر» حضرت داود که امروزه جزء کتب عهد قدیم بشمار می‌رود، شبیه این تعابیر آمده که مردان صالح، وارث زمین خواهند شد.

در روایات متعدّد آمده که آن بندگان صالحی که وارث زمین خواهند شد، یاران حضرت مهدی (علیه السلام) هستند.

در بعضی روایات می‌خوانیم که اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارثان زمین خواهند شد و افراد بد دوباره زنده خواهند شد.



## عدم ایمان ابولهب و مرگ او در حال کفر (تبت)



تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ «١» مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ «٢» سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ «٣» وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ «٤» فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ «٥»

دو دست ابي لهب بپريده باد	بر او مرگ بادا که بُد بدنهاد
نشايد کند دفع از وی عذاب	فزونى اموال روز حساب
بزودى بيفتد به نار سقر	فتد داخل آتشی شعله ور
زنش نیز هيضم کشى مضطر است	به گردن ورا ليف خرما درست

هنگامی که آیه وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ نازل شد، پیامبر نزدیکان و خویشاوندان را دعوت کرد و پیام وحی را به آنان رساند ابولهب که عموی حضرت بود گفت: تبالک هلاکت بر تو باد. این سوره نازل شد و گفتار او را بخودش ردّ کرد. از آنجا که این نفرین عملی شد و ابولهب و همسرش با کفر از دنیا رفتند معلوم می شود که **در این سوره نسبت به ابولهب یک پیشگویی نیز شده است.** معنای آیه چنین است که تلاش های ابولهب به هدر رفت و او گرفتار زیان و خسارت شد.

در تاریخ آورده‌اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مردم را به کلمه «لا اله الا الله» دعوت می‌کرد و ابولهب از پشت سر او را تکذیب و به سوی او سنگ پرتاب می‌کرد. گاهی زائران مکه به سراغ ابولهب می‌آمدند و از او درباره حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) سؤال می‌کردند. او می‌گفت: محمد مجنون است و ما مشغول مداوای او هستیم. ابولهب هیچ‌گاه از مخالفت با پیامبر و از همکاری با مخالفان او دست نکشید. او و همسرش کلمات رکیک به حضرت می‌گفتند و شاید به همین خاطر نام این دو در قرآن برده شده است.

آهنگ این سوره چنان کوبنده بود که همه آن را حفظ کردند و ابولهب ضربه سنگینی خورد و خانه‌نشین شد تا آنکه مُرد و باقی کفار حساب کار خودشان را کردند که مبادا سوره‌ای نیز علیه آنان نازل شود. علاقه‌ها و روابط خانوادگی نباید خللی در ایمان و مکتب ایجاد کند. (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ)

با آنکه ابولهب و همسرش مرده‌اند و استخوان‌هایشان پوسیده است اما این آیات همچنان باید تلاوت شود تا مایه عبرت دیگران و زیاد شدن قهر و عذاب الهی بر آنان گردد. ابولهب برادران خوبی مثل حضرت حمزه و ابوطالب و پدر خوبی چون عبدالمطلب داشت اما هر کس برای خود حسابی دارد. در قدیم بته‌های هیزم را که جمع می‌کردند، آن را با طناب می‌بستند و آن را به دوش می‌انداختند. چون همسر ابولهب، هیزم در مسیر راه پیامبر می‌ریخت تا آن حضرت را آزار دهد، لذا قرآن می‌فرماید: در قیامت نیز هیزم آتش دوزخ است و آن طناب‌هایی که برای جمع آوری هیزم استفاده می‌کرد، به گردنش آویخته است.

## حج پیامبر که به عمره القضا معروف شد



لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ  
مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ  
فَتْحاً قَرِيباً **فتح ۲۷**

خدا صدق آن خواب فرمود فاش	که در خواب دید احمد ص پرتلاش
تراشیده سرهای خود را تمام	بیائید ایمن به مسجد حرام
که آنچه نبودید آگه از آن	بدانست پروردگار جهان
دگر لطف جز این هم آمد نصیب	که بر دست آرید فتحی قریب

الرُّؤْيَا : خواب. مراد خوابی است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در مدینه دیده بود. و آن این که قبل از عزیمت به حدیبیه، در خواب دید که او و اصحاب داخل مکه شده‌اند و کعبه را طواف می‌کنند، سپس سرها را تراشیده و موها را کوتاه نموده‌اند. «فَتْحاً قَرِيباً» : مراد فتح خیر، یا صلح حدیبیه، و یا هردوی آنها است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) مادامی که در حدیبیه بود، در خواب دید که خود و لشکریان و یارانش داخل در مکه خواهند شد در حالی که در امن و امان بوده و سرهای خود را تراشیده و با تقصیر و احرام می باشند ولی وقتی که از اثر ممانعت کفار قریش قربانی خود را در حدیبیه انجام دادند.

اصحاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفتند :

یا رسول الله پس خواب شما چگونه تعبیر می گردد؟

سپس این آیه نازل گردید و نیز گویند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیش از رفتن به حدیبیه در مدینه در خواب دید که شهر مکه را فتح کرده است ولی وقت روز آن معین نشده بود.

بعد از ذکر این خواب اصحاب شاد خاطر شدند و گمان بردند که در همان سال مکه فتح خواهد شد ولی وقتی که در حدیبیه معاهده صلح انجام گرفت و پیامبر (صلی الله علیه و آله) با اصحاب بدون رفتن به مکه مراجعت به مدینه نمودند اصحاب مخصوصاً عمر بن الخطاب گفتند :

یا رسول الله بنابراین خوابی را که به ما گفته بودید، چطور شد؟ و چرا فتح مکه عملی نگردید؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت: بلی خواب دیده بودم و به شما هم گفتم ولی نگفتم که امسال مکه را فتح خواهیم نمود یا سال بعد، گفتند:

راست گفتم یا رسول الله سپس این آیه نازل شد.

## شکست مشرکان قریش که در مکه پیش‌بینی شد

وَ اذْكُرُوا اِذْ اَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْاَرْضِ تَخَافُونَ اَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ  
وَ اَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ انفال ۲۶

ولی دشمنان شما بی شمار	به یاد آورید آنکه بودید خوار
هراسان بُدید و غمین و پریش	که از حملهٔ اهل مکه به خویش
شما را ظفر داد یکتا اله	خداوندتان داد آنکه پناه
بفرمود روزیتان روی خاک	خود از بهترین غذاهای پاک
سزد شکر حق را به جا آورید	اگر در حقیقت نکو باورید

مسلمانان مکه قبل از هجرت پیامبر به مدینه، همواره مورد اذیت و آزار و شکنجه‌ی مشرکان بودند، لذا با سفارش و تدبیر پیامبر به صورت فردی یا دسته‌جمعی به دیگر مناطق هجرت می‌کردند؛ بعضی به حبشه، بعضی به یمن و طائف و برخی به شعب ابی‌طالب رفتند و پیوسته در ترس و اضطراب بودند

و هنگامی که به مدینه مهاجرت کردند، هیچ خانه و کاشانه‌ای نداشتند و عده‌ی بسیاری از آنان جزو اصحاب صُفّه و در مسجد پیامبر جای گرفته بودند. انصار نیز در اوائل هجرت پیامبر به مدینه، در فقر و نداری و قحطی گرفتار بودند به حدّی که به دانه‌ای خرما بسنده می‌کردند، به علاوه گرفتار اذیت و آزار یهودیان نیز بودند. اما در اواخر بعثت، خداوند به مسلمانان مکت و توانایی داد و به چنان قدرتی رسیدند که اهل ذمه به آنان جزیه می‌دادند و یا مشرکان همواره در ترس و اضطراب از کشته و اسیر شدن و به غلامی و کنیزی گرفته شدن توسط مسلمانان بودند و بعضی

نیز با طوع و رغبت اموال خود را تقدیم مسلمانان می کردند. در اینجا خداوند ضعف و ناتوانی آنان را یادآور می شود تا شکرگزار قدرت و امنیت بوجود آمده باشند. قریش به رسول خدا گفتند: یا محمد ما در حال جمع مظفر و منصوریم و تصمیم به کشتن تو گرفته ایم و ترا خواهیم کشت

ابن عباس: در روز جنگ بدر کفار می گفتند: ما همه با هم متحد و مجتمع بوده و پیروز می گردیم

وَ اذْكُرُوا اِذْ اَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْاَرْضِ تَخَافُونَ اَنْ يَّتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ  
وَ اَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهٖ...؛

ولی دشمنان شما بی شمار

به یاد آورید آنکه بودید خوار

هراسان بُدید و غمین و پریش

که از حملهٔ اهل مکه به خویش

شما را ظفر داد یکتا اله

خداوندتان داد آنگه پناه

بفرمود روزیتان روی خاك

خود از بهترین غذاهای پاك

سزد شکر حق را به جا آورید

اگر در حقیقت نکوباورید

جنگ بدر در سال دوم هجرت رخ داد، و موجب شکست مفتضحانه دشمن گردید. در این نبرد که اولین رویاروی اسلام با کفر بود، ۳۱۳ نفر از مسلمانان که ۷۷ نفرشان از مهاجران بودند و بقیه از انصار، شرکت داشتند. سرانجام جنگ با پیروزی اسلام و شکست دشمن پایان یافت و از مسلمانان ۱۴ یا ۲۲ نفر به افتخار شهادت رسیدند. از کفار، ۷۰ نفر کشته شدند و ۷۰ نفر اسیر گشتند.

## پیروزی رومیان بر ایرانیان در کمتر از ۱۰ سال



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الم . غَلِبَتِ الرُّومُ . (۲) فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ  
غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ . (۳) فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدِ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ  
الْمُؤْمِنُونَ . ۴

که رمزیست از سوی پروردگار	الف لام میم است آغاز کار
بگشتند مغلوب ایرانیان	هزیمت بگشتند خود رومیان
بگردید واقع، فتادی چنین	به جنگی که نزدیک این سرزمین
به پیروزی و فتح یابند دست	ولی بعد از این انهدام و شکست
به کمتر ز ده سال واقع شود	چنین اتفاقی چو خواهد رود
هرآنچه پس از این بیابد وجود	از این پیش اندر جهان هرچه بود
توانا بر آنست آن کردگار	همه هست بر امر پروردگار
همه مؤمنان شاد گردند شاد	چو پیروزی رومیان روی داد

پیامبرص نامه‌ای به پادشاهان ایران و روم نوشت و آن دو را به دین مبین اسلام دعوت کرد. خسرو پرویز، شاه ایران نامه را پاره کرد، ولی قیصر روم به نامه پیامبر احترام گزارد

**شیخ طوسی** گویند: در سبب نزول این آیات چنین معروف است وقتی که رومیان در جنگی مغلوب ایرانیان شدند، مشرکین خوشحال گردیدند از این که ایرانیان که اهل کتاب نبودند بر رومیان که اهل کتاب (مسیحی) بودند، غالب گشتند و روی این قیاس می گفتند:

سرانجام ما نیز که اهل کتاب نیستیم بر محمد و یارانش که اهل کتاب هستند پیروز خواهیم گشت این موضوع بر مسلمین گران آمد و خداوند با نزول این آیات خبر داد که اگر چه روم مغلوب شده است ولی بزودی جنگ دیگری دوباره میان آنها برپا خواهد شد و در این جنگ رومیان غالب خواهند گردید آن هم در عرض چند سال و بضع عدد ما بین سه سال تا ده سال می باشد

و این موضوع از معجزات قرآن است که برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از امر غیب که اتفاق نیفتاده بود خبر داده است

۱. یکی از نشانه‌های اعجاز قرآن، پیشگویی‌های صادقانه و محقق آن است. (رومیان، از ایرانیان شکست خوردند، ولی قرآن پیشگویی می کند که چند سال دیگر رومیان غالب خواهند شد و شد.)

۲. با يك شكست، مأيوس نشويد. «غُلِبَتِ - سَيَغْلِبُونَ»



۳. در پیروزی‌ها و شکست‌ها، محوریت توحید فراموش نشود. **لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ**  
۴. هم پیروزی را از او بدانیم و هم ساز و برگ نظامی را **بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ بِنَصْرِ اللَّهِ**  
**يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ** خداوند هر کس را بخواهد، به یاری خود یاری  
می‌کند، و او قدرتمند و نفوذ ناپذیر مهربان است.

**محل شکست خوردن رومیان پائین ترین سطح زمین است:** محل جنگ مورد  
نظر آیه که در سال ۶۱۹ میلادی میان ایرانیان خسرو پرویز و رومیان رخ داده و  
منجر به شکست رومیان شده در منطقه آغوار دریای مرده در فلسطین قرار دارد.  
آن نقطه دقیقاً پائین ترین نقطه سطح خشکی زمین است و ۳۹۲ متر از سطح دریا  
پائین تر است. این اندازه گیری البته با امکانات ماهواره ای صورت گرفته و از دانش  
قرن بیستم بشر است.

این حادثه زمانی بود که رسول اکرم در مکه بودند و تعدادی از مسلمانان به شادی  
پرداختند و سوره روم بر ایشان نازل شد که پیش بینی می‌کرد ایرانیان دوباره از رومی  
ها شکست خواهند خورد.

این آیه در سال هشتم قبل از هجرت یعنی سال ۶۱۴ میلادی نازل شد: در حالی که  
ایران در موقعیت برتر قرار داشت و پیروزی از آن روم شد و ایرانیان یک به یک  
سرزمین‌هایی را که گرفته بودند از دست دادند و این جنگ‌ها مقدمات سقوط  
دولت ساسانیان را فراهم نمود. و در عرض چندین سال پیش بینی قرآن محقق شد

علاوه بر این پیش بینی این آیه نیز دارای یک نقطه مهم علمی بود که در آن زمان کشف نشده بود.

کلمه «أَدْنَى» در عربی به معنی پایین ترین است که می توان آیه سوم را اینگونه تفسیر کرد که رومیان در پایین ترین زمین از ایرانیان شکست خوردند

تصویر برداری های ماهواره ای نشان داده که دریای مرده که جنگ ایران و روم در اطراف انجام شده و رومیان شکست خوردند.

در حالی که در زمان جنگ های ایران و روم نه علم زمین شناسی وجود داشت و نه ماهواره ای وجود داشت که بتواند ارتفاع از سطح دریا را نشان دهد در حالی که قرآن کریم در ۱۴۰۰ سال قبل به این موضوع اشاره کرده.

در سال ۶۲۶ میلادی یعنی ۷ سال بعد، جنگ دیگری میان ایرانیان و رومیان در گرفته بوده که در آن رومی ها پیروز شده اند. روشن است که کسی که دینی را از خود در می آورد هیچگاه چنین چیزی راجع به آینده نمی گوید، که در صورت درست درنیامدن همه دین وی بسوزد.

و تنها خداوند می تواند این حرفها را بزند. دقیقاً در همان سال و همان روزهای پیروزی رومیان بر ایرانیان میان مسلمانان و دشمنان آنها نیز نبرد معروف به «بدر» در می گیرد و در آن نبرد نابرابر بکمک سرزنگاهی خدا مسلمانان پیروز و خوشحال می شوند.

## وجود موجودهای زنده در خارج از زمین



وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ سُورَةُ ۲۹

ز دیگر نشانهای رب جهان      بود خلقت ارض و هفت آسمان  
هرآنچه که بر خاک جنبنده اند      به روی زمین خود پراکنده اند  
که در هر زمانی ز روز الست      به گردآوریشان خدا قادرست

«خَلْقُ» : آفریده‌ها. «بَثَّ»: پخش و پراکنده کرده است. مراد پدید آوردن و افزایش و پراکندن است.

«دَابَّةٍ» : جنبنده. این واژه شامل انسان ها و موجودات ریز ذره‌بینی و حیوانات گول‌پیکر و تمام چیزهای زنده می‌باشد. (بقره. انعام ، فاطر).

و آیه سوره نحل، با صراحت بیان می‌دارند که در پهنه آسمان نیز جنبندگان زنده موجود و فراوانند.

«جَمَعِهِمْ»: گرد آوردن ذوی العقول، یعنی انسانها، برای حساب و کتاب قیامت. مراد گرد آوردن انسانها (نساء، انعام، مرسلات) و سایر حیوانات (تکویر) در هنگامه قیامت است.

«هُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ»: برخی این جمله را دالّ بر این می‌دانند که چه بسا روزی و روزگاری، موجودات ذی‌الشعور آسمان‌ها و زمین با یکدیگر تماس حاصل کنند و جهانیان با یکدیگر ارتباط پیدا نمایند.

آفرینش آسمان‌ها و زمین و جنبنده‌ها، گوشه‌ای از آیات و اعجاز الهی است. « مِنْ آيَاتِهِ »

قدرت خداوند در آفرینش ابتدایی، نشانه قدرت او بر برپایی قیامت است. « خَلَقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... وَ هُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ ... قَدِيرٌ »

در آسمان‌ها نیز موجودات زنده است. « بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ » (نحل ۴۹؛ انبیاء ۴) پراکندگی حیوانات در مناطق مختلف زمین، یکی از نعمت‌هاست.

(اگر همه گوسفندها در يك منطقه و همه گاوها در جای دیگر بودند زندگی برای انسان بسیار سخت و گران بود.) بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ

- قدرت خداوند در آفرینش ابتدایی، نشانه قدرت او بر برپایی قیامت است. « خَلَقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... وَ هُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ ... قَدِيرٌ »

- در آسمان‌ها نیز موجودات زنده است. « بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ »

## طی الارض

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ **نمل ۳۸**

پس آنکه به حضار آن بارگاه سلیمان سخن راند و کردی نگاه

کدامینتان راست این گونه بخت که پیش من آرید آن تاج و تخت

همی پیشتر ز آنکه ناراست زن نهد گردن خویش بر امر من

قَالَ عِفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ

از آن بین عفریتی از جن بگفت که این کار بر من نباشد شگفت

کنون پیش از آنکه تو خیزی ز جا بیارم ترا تخت و تاج سبا

**طی الارض از نظر عقلی ممکن است؟** طی الارض بدین معناست که یک نفر بدون

استفاده از وسیله مادی، فاصله زیادی را در یک لحظه طی کند. این کار در مورد معصومین (علیهم السلام) و حتی در مورد خیلی از عرفا نقل شده است.

امیرمؤمنان (علیه السلام) هنگام وفات سلمان، در یک شب از مدینه با طی الارض به مدائن (با این که فاصله مدینه تا مدائن بیش از صد فرسخ می باشد) آمد و سلمان فارسی را در مدائن غسل داد و دفن کرد و تا صبح به مدینه برگشت.

در قرآن نیز مطالبی هست که همه آنها روی همین اساس (قدرت خداوند) مورد قبول ماست، مثلاً پیش از آن که بلقیس (ملکه سبا) وارد محضر سلیمان (علیه السلام) گردد، سلیمان (علیه السلام) برای آن که اعجازی را به او نشان دهد و دل وی را بر طرف

خدا جلب کند، به حضار بارگاه خود فرمود: ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او را برای من می آورد پیش از آنکه به حال تسلیم نزد من آیند؟

قَالَ نَكْرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرَ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ ۴۱

بگفتا که تغییر شکلش دهید به طرزی دگر تخت را برنهد

که بینیم بلقیس کان را بساخت تواند همی تخت خود را شناخت ؟

فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ

چو بلقیس آمد به دربار شاه نمل ۴۲ بگردید حاضر در آن بارگاه

نمودند از او سؤالی چنین که تخت تو اینست آیا همین ؟

بگفتا همین است و زین پیشتر به فرمان ایزد نهادیم سر

اصولا در تحلیل معجزات و کرامات، نباید مقیاس های مادی و امکانات محدود بشر را در نظر گرفت، اعجاز، امری خارق العاده است و از قدرت نامحدود پروردگار سرچشمه می گیرد.

مرحوم علامه طباطبایی(ره): حقیقت **طی الارض**، پیچیدن زمین در زیر گام رونده است. با یک اراده الهیه **کن**، **یکون** می گردد.

بدون پیمودن ذرات جسم با حرکت جوهری و یا سلسله مراتب علت و معلولی طبیعی. یعنی جسم اول در آن زمان و در آن مکان و با آن مشخصات جسم ثانی می گردد.

## طی الارض ۲

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ  
مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ زمر ۶۷

کسانی که جز ذات یکتای رب نمایند ارباب دیگر طلب

چنانکه بود شأن یکتا خدا نگشتند با قدر او آشنا

زمین و سماوات، روز شمار بود در ید قدرت کردگار

بود برتر و پاک تر رب نیک از اینکه بخوانید بهرش شریک

در حالی که روز قیامت زمین یکسره در قبضه‌ی قدرت اوست و آسمان‌ها به دست قدرت او در هم پیچیده‌اند. او منزّه است و از آن چه شریک او قرار می‌دهند، برتر است.

۱- آسمان و زمین در برابر قدرت الهی ناچیزند. «قَبْضَتُهُ- مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ

۲- برای شناخت بهتر خداوند، باید به قدرت و احاطه‌ی مطلقه‌ی او توجه کنیم.

۳- به سراغ دیگران نرویم، که همه چیز تنها به دست خداست. وَالْأَرْضُ ... وَ

۴- توحید، نشانه‌ی شناخت درست و قدرشناسی است و شرك، برخاسته از عدم شناخت و قدردانی است. «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»

## معراج از دیدگاه قرآن



**الف: (سیر افقی)**

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي  
بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ **اسراء ١**

پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مسجد الاقصی تا سدره المنتهی که به وسیله براق صورت  
گرفت؛

منزه بود آن یگانه ربی	که عبد خودش مصطفی را شبی
ز مسجد حرامش بدادی گذر	که بر مسجد اقصاء نماید سفر
همان پاک مسجد که هر سوی آن	مبارک بگرداند رب جهان
نمایاند آیات خود را به وی	سمیع و بصیرست یزدان حی



## ب: سیر (عمودی) آسمانی

از سدره المنتهی تا قرب قاب قوسین او آدنی که به وسیله‌ی مرکبی دیگر به نام رفر ف تحقق یافت.

وَ لَقَدْ رَأَهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ۱۳ پس و همانا در نزولی دیگر او را دید

یکی بار دیگر رسول خدا به چشمان خود دید آن نور را

عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ۱۴ نزد سدره المنتهی

زمانی که در سدره المنتهی به معراج بالا بشد مصطفی

عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ۱۵ که بهشت امن نزد آن است.

بهشت است خود در همان جایگاه همان جا بود جنت و پایگاه

إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ ۱۶ آنگاه که سدره المنتهی را پوشاند آن (نوری) که می پوشاند.

پس آن سدره را آنچه پوشانده بود بیوشانده بودش به امر و دود

مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ۱۷ دیده منحرف نگشت و تجاوز نکرد.

نشد دیده اش منحرف آن رسول نه بگذشت از حد خلاف قبول

لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ۱۸ همانا او برخی از نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید.

بسی حیرت انگیز آیات را در آنجا نگه کرد از کبریا

معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مسائل اساسی و اعتقادی و نشانه‌ی بزرگ الهی است

که بلندی مقام رسول خدا را نشان می دهد که از دیدگاه‌های مختلف از قبیل قرآن،

محدثین، و از نظر علمی به اثبات رسیده است و هدف معراج برای همگان روشن گردد.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) همچون دیگران دارای جسم و روح بوده‌اند و در زمان نبوتشان با همین جسم و روح به ملکوت آسمان‌ها سیر داده شدند که آیات قرآن تصدیق این مطلب را نموده و در همان عصر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) سر و صدای زیادی در میان عده‌ای بوجود آمد.

و حتی وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) ماجرای معراج را برای مردم شرح داد دشمنان به شدت در مقام انکار برآمدند و آن را وسیله‌ای برای کوبیدن اسلام قرار دادند.

و امروز نیز این چنین با شبهه اندازی‌ها، معراج پیامبر را زیر سوال می‌برند. معراج مسئله‌ای نبوده که منکران در آن خدشه‌ای وارد نمایند بلکه درصدد بوده‌اند تا آن را غیر واقعی جلوه دهند.

تعبیر به «**سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى**» اشاره به درخت پر برگ و پر سایه‌ای است که در اوج آسمان‌ها، در انتها الیه عروج فرشتگان و ارواح شهداء، و علوم انبیا، و اعمال انسان‌ها قرار گرفته، جایی که ملائکه پروردگار از آن فراتر نمی‌روند، و جبرئیل نیز در سفر معراج به هنگامی که به آن رسید متوقف شد.

منظور از «**قَاب قَوْسین**» رسیدن به مرتبه واحدیت و منظور از «**او ادنی**» رسیدن به مرتبه احدیت است.

## امدادهای غیبی از نگاه قرآن



### الف: امدادهای غیبی در جنگ و جهاد

۱. سپاه نامرئی
۲. فرشتگان امدادگر
۳. خواب کوتاه و سبک
۴. نزول باران
۵. ایجاد آرامش در قلب‌های مؤمنان
۶. ایجاد ترس در دل دشمنان
۷. بادهای ویرانگر
۸. کم جلوه دادن لشکر دشمن
۹. استوار ساختن گام‌های مجاهدان
۱۰. فرستادن لشکر پرندگان

### ب: امدادهای غیبی در غیر جنگ

۱. هدایت بخشی
۲. تعلیم الهی
۳. باز داشتن انسان از گناه
۴. دل محکمی
۵. افکندن محبت انسان در دل‌ها
۶. بشارت‌های فرشتگان
۷. تأیید به روح الهی
۸. رهایی انسان از تنگناها
۹. برهم زدن نقشه‌های دشمنان
۱۰. اعطای فرقان یا معیار شناخت حق از باطل
۱۱. رهانیدن از حوادث نابود کننده
۱۲. توفیق انجام نیکی‌ها
۱۳. حراست از گزند دشمنان
۱۴. الهام حقایق به قلب‌ها

۱۵. تحقق امور ناممکن

۱۶. افزایش نعمت‌های مادی

۱۷. توسعه ظرفیت معنوی انسان

### ج : شرایط برخورداری از امدادهای غیبی

۱. ایمان    ۲. توکل    ۳. پارسایی    ۴. یاری دین خدا    ۵. جهاد  
۶. بردباری    ۷. خلوص انگیزه‌ها    ۸. نارسایی اسباب مادی    ۹. استقامت

### امدادهای غیبی

#### قسمت اول : سپاه نامرئی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا **احزاب ۹**

به خاطر بیارید تا بر شما    چه لطفی بفرمود یکتا خدا

زمانی که در جنگ خیل جنود    به روی شما تیغ را برگشود

خدا بر شما نیک یاری بداد    فرستاد ناگه یکی تندباد

سپاهی فرستاد پروردگار    که بر چشم هرگز نشد آشکار

بر اعمالتان بود آگه خدا    بدانست نیت و کار شما

این آیه به جنگ احزاب مربوط است که در سال پنجم هجری واقع شد در این

جنگ که یهودیان و مشرکان و منافقان قصد کودتا و تصرف مدینه را داشتند

مسلمانان با پیشنهاد سلمان فارسی و موافقت پیامبر اکرم(علیه السلام) اطراف مدینه

را خندق کردند و در برابر دشمن استقامت کردند.

در حفر خندق نیز، اولین کلنگ را خود رسول الله به زمین زد و هر بار که بر اثر اصابت کلنگ به سنگ برقی می‌جهید، پیامبر پیروزی اسلام بر منطقه‌ای از جهان را بشارت می‌داد.

خداوند در این نبرد به وسیله ی وزش باد و نزول فرشتگان مسلمانان را یاری کرد.

### قسمت دوم ، سپاه نامرئی

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا أَثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعَلْيَىٰ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

نباشید اگر یار با مصطفی ۴۰ توبه کند یاری وی یگانه خدا

چو کردند وی را ز مکه برون همان کافران بداندیش دون

بفرمود یاری او کردگار به غاری بگشتند پنهان دو یار

بگفتا پیمبر به یار قرین خدا هست با ما، نباشی غمین

در آن لحظه سخت پروردگار به او داد آرامشی و قرار

مدد کرد او را سپاه خدا که هرگز ندیدید آن را شما

کلام همه کافران کرد پست بدیدند بر خویش ذل شکست

کلام خدا را بلندی بداد که بر دین اسلام عزت نهاد

عزیز و تواناست پروردگار حکیم است در کار خود کردگار

اشاره به توطئه‌ی خطرناک مشرکین برای کشتن پیامبر(صلی الله علیه وآله) دارد. در داستانِ لیلۃ المَبیت از هر قبیله‌ای شخصی آماده شد و تصمیم گرفتند شبانه پیامبر را بکشند.

آن حضرت، علی بن ابی طالب (علیهما السلام) را به جای خود خواباند و شبانه به سوی غار ثور رفت. کفار در تعقیب پیامبر(صلی الله علیه وآله) تا در غار آمدند، ولی با دیدن تار عنکبوت بر غار، منصرف شدند و برگشتند و پیامبر(صلی الله علیه وآله) پس از سه روز به مدینه عزیمت فرمود.

### قسمت سوم ، سپاه نامرئی

ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (توبه ۲۶)

فرستاد آرامشی را، خدا	سوی مؤمنان و سوی مصطفی
سپاهی فرستاد یکتا اله	ندیدید با چشم خود آن سپاه
به ذلت درافکند کفار خوار	که شایسته اینست فرجام کار

جنگ حُنین در منطقه‌ای نزدیک طائف، میان مسلمانان و قبیله‌ی «هوازن» درگرفت و به همین سبب به آن جنگ هوازن هم می‌گویند.

در سال هشتم هجری پیامبر(صلی الله علیه وآله) برای مقابله با توطئه و تهاجم هوازن، به آن منطقه لشکرکشی کرد. سپاه ده هزار نفری اسلام که مکه را فتح کرده بود، به همراه دو هزار نفر از تازه مسلمانان، به آن سوی عزیمت کردند.

جنگ و درگیری پس از نماز صبح بود و مسلمانان که از حمله‌ی قبایل هوازن غافلگیر شده بودند، اغلب پا به فرار گذاشتند و نظام سپاه اسلام در هم ریخت، ولی با مقاومت سرسختانه‌ی گروهی، سرانجام فراریان به فراخوانی پیامبر (صلی الله علیه وآله) بازگشتند.

و مجدداً حمله آغاز شد و با کشته شدن صد نفر از مشرکان و تسلیم شدن بقیه و به دست آمدن غنایم بسیار، جنگ حنین با یاری خداوند به سود مسلمانان خاتمه یافت.

در جنگ حنین، خداوند چهار نوع لطف به مؤمنان داشت:

**سکینه، جنود نامرئی، قهر بر کفار و پذیرش توبه‌ی فراریان** بعضی از اسیران کفار، از مسلمانان می‌پرسیدند: کجا ایند آن سفید پوشانی که ما را می‌کشتند؟ که اشاره به فرشتگانی که با لباس‌های سفید، به چشم کفار می‌آمدند دارد.

### قسمت چهارم فرشتگان امدادگر

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ . بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ

مُسَوِّمِينَ آل عمران ۱۲۳ تا ۱۲۵

شما مؤمنان را خدا بود یار در آن جنگ بدر و در آن کارزار

اگرچه شما مؤمنان شریف در آن روز بودید خیلی ضعیف

کنون پس به شکرانه این ظفر

بترسید از کردگار بشر

بود آنکه آن لطف دارید پاس

خدا را نمایید هر دم سپاس ۱۲۳

به یاد آر وقتی که بر مؤمنان

بگفتی که در جنگ با دشمنان

مگر که خداوند یاری نکرد؟

که گشتید پیروز در آن نبرد؟

فرشته فرستاد او، سه هزار

که یاری رسانند در کارزار ۱۲۴

بلی گر بمانید ثابت قدم

ز خشم خداوند ترسید هم

چو کفار آیند با شور و تاب

بیایند در معرکه با شتاب

مگر آنکه آید شما را شکست

بگردید با انزوا هم نشست

فرستد خدا خمس الفِ ملک

مگر تا کند مؤمنان را کمک

بیایند با پرچمی در میان

که خود نقش اسلام باشد بر آن ۱۲۵

خداوند شما را با پنج هزار فرشته نشان دار مدد می رساند.

این آیات، پس از شکست مسلمانان در احد نازل شد؛ آن جا که دشمن مشرک

خواست اساس حکومت پیامبر (صلی الله علیه وآله) را در مدینه با حمله دوباره به آنها از

بین ببرد.

در آیه نهم و دهم سوره انفال استغاثه سپاهیان اسلام و اجابت آن از سوی خداوند

به صورت امداد با هزار فرشته پیاپی یاد آوری شده است: به یاد آورید زمانی که در

جنگ بدر از پروردگارتان فریادرسی می طلبیدید، پس او دعا و خواسته‌ی شما را

اجابت کرد و فرمود:



من یاری‌دهنده شما با فرستادن هزارفرشته‌ی پیاپی هستم. و خداوند، آن (پیروزی و نزول فرشتگان) را جز برای بشارت و اینکه دل هایتان با آنان آرامش یابد قرار نداد و نصرت و پیروزی، جز از سوی خدا نیست، همانا خداوند، شکست‌ناپذیر حکیم است.

در آیه ۱۲۴ سوره‌ی آل‌عمران، از سه هزار فرشته‌ی یاری‌کننده یاد شده «ثلاثة آلاف» و در آیه‌ی پس از آن، سخن از پنج هزار فرشته‌ی نشان‌دار است. این اختلاف رقم‌ها شاید به میزان مقاومت آنان بوده است. یعنی هر چه مقاومت مسلمانان بیشتر می‌شد، امداد غیبی خداوند نیز بیشتر می‌شد.

### قسمت پنجم خواب کوتاه و سبک

إِذْ يُعَشِّيكُمْ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَ يَذْهَبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَ لِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ (انفال ۱۱) در آنگه

که بودید غرقه به خواب      به لطفش فرستاد باران آب

که تا پاک سازد شما را به آن      کند دور آن کید شیطان ز جان

کند متحد قلبهاتان به هم      که در دین بمانید ثابت قدم

لشکر قریش با ساز و برگ جنگی فراوان و آذوقه‌ی کافی و حتی زنان خواننده برای تقویت روحیه جنگ‌جویان، وارد منطقه‌ی بدر شدند و ابتدا چاه‌های آب را در اختیار خود گرفتند.

ولی مسلمانان دچار تزلزل بودند. پیامبر که می‌دید یارانش ممکن است شب را به آرامی نخواستند و فردا با جسم و روحی خسته در برابر دشمن قرار گیرند، بشارت داد که فرشتگان الهی به یاری آنان خواهند آمد و آنها را دلداری داد به طوری که شب را به آرامی خوابیدند. از طرف دیگر علاوه بر کمبود آب برای تطهیر و رفع تشنگی، مشکل اساسی منطقه‌ی بدر، وجود شن‌های نرم و روان بود که پاها در آن فرو می‌رفت، در آن شب باران بارید و مسلمانان دلگرم شدند و زمین زیر پایشان سفت شد.

### قسمت ششم ، بادهای ویرانگر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا احزاب ۹

به خاطر بیارید تا بر شما چه لطفی بفرمود یکتا خدا

زمانی که در جنگ خیل جنود به روی شما تیغ را برگشود

خدا بر شما نیک یاری بداد فرستاد ناگه یکی تندباد

سپاهی فرستاد پروردگار که بر چشم هرگز نشد آشکار

بر اعمالتان بود آگه خدا بدانست نیت و کار شما

ولی ما برای دفاع از شما تند بادی سخت و لشکریانی که آنها را نمی‌دیدید بر آنان فرستادی و بدین وسیله دشمنان را قلع و قمع کردیم و خداوند به آنچه انجام

می‌دهید بیناست. این آیه برهه حساس جنگ خندق را بیان می‌کند که در آن، احزاب به هم پیوسته یهود و مشرک و منافق به مدینه یورش آوردند؛ به گونه‌ای که وحشت و اضطراب بر مسلمانان حاکم شد و آنان را به تنگ آورد. برخی هم گمان می‌کردند که سرانجام شکست می‌خورند، بر این اساس، میدان جنگ، صحنه آزمایش بزرگی شد.

نکته‌ای که به خوبی ثابت می‌کند که وزیدن این باد، مثل بادهای عادی نبوده، بلکه امداد غیبی به شمار می‌آید، این است که در محل وزیدن آن، هم لشکر اسلام، هم لشکر احزاب حضور داشتند و فاصله‌ای بین آنها نبود و تنها خندق آنها را از هم جدا می‌ساخت،

با این حال، طوفان فقط به لشکر احزاب لطمه وارد ساخت و کمترین آسیبی به مسلمانان نرسید. شدت و سرعت باد به قدری بود که ترس بر دشمن چیره شد و اوضاعشان را نابسامان ساخت و به فرار وادار شدند. پس از وزش این باد، ابوسفیان که سرکرده مشرکان بود، به آن‌ها گفت: این باد، هیچ چیزی را برای ما نمی‌گذارد.

## قسمت هفتم، نابودی سپاه ابرهه

**قصه اصحاب فیل** که در قرآن، سوره ای را به خود اختصاص داده است،

مصدق دیگری از امدادها ویژه الهی را در قالب لشکر پرندگان بیان می کند.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِاَصْحَابِ الْفِیْلِ ﴿۱﴾ ﴿۱﴾ مگر ندیدی  
پروردگارت با پیلداران چه کرد (۱) اَلَمْ یَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِی تَضْلِیْلِ ﴿۲﴾ ﴿۲﴾ آیا نیرنگشان  
را بر باد نداد (۲) وَ اَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْرًا اَبَابِیْلَ ﴿۳﴾ ﴿۳﴾ و بر سر آنها دسته دسته پرندگانی  
ابابیل فرستاد (۳) تَزْمِیْهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّیْلِ ﴿۴﴾ ﴿۴﴾ [که] بر آنان سنگهایی از گل  
[سخت] می افکندند (۴) فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّاكُوْلٍ ﴿۵﴾ ﴿۵﴾ و [سرانجام خدا] آنان را  
مانند گاه جویده شده گردانید (۵)

وقتی ارتش ابرهه به همراه فیل سواران، به قصد نابودی کعبه به مکه آمدند،  
عبدالطلب دست در حلقه خانه کعبه برد و از خدای خانه در برابر هجوم آنان  
یاری طلبید. این در حالی بود که مردم مکه از ترس به کوه ها پناه برده بودند، که  
ناگهان فرزندش به وی گفت: ابری سیاه از طرف دریای سرخ به مکه می آید.

عبدالطلب با خرسندی گفت: ای قریشیان! به خانه های خویش بازگردید که یاری  
خدا به سوی شما آمد. در این هنگام، پرندگانی همانند پرستو که هر کدام سنگ ریزه  
هایی با خود داشتند، ظاهر شده، با آن سنگ ریزه ها لشکر بزرگ ابرهه را نابود  
کردند و خانه خدا از آسیب آنها در امان ماند. قرآن، این حادثه را در سوره فیل  
آورده و جریان فرستادن پرندگان به نام ابابیل را آشکارا ذکر کرده است. (اشعار این  
سوره در بخش های قبلی ذکر شده است.)

## شگفتی های قرآن



(۱) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: برای قرآن ظاهری و باطنی است، ظاهر آن حکم و باطن آن علم است. ظاهر آن زیبا و دل انگیز و باطن آن ژرف و عمیق است. آن را نجومی، و بر نجوم آن نجومی است.

شگفتی های آن از شماره بیرون است و غریب و عجایب آن کهنه نمی شود، در آن چراغ های هدایت و مشعل های حکمت است ... اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹۹

(۲) پیامبر (صلی الله علیه وآله): قرآن را درست بخوانید و در جستجوی شگفتی های آن باشید. بحار الانوار ج ۹۲ ص ۱۰۹

(۳) امام سجاد (علیه السلام): خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و چنان قرار ده ... تا فهم شگفتی های قرآن را نصیب دل های ما گردانی. صحیفه ی سجّادیه،

### دعای ۴۲

(۴) امام حسین (علیه السلام): کتاب خدای، عزوجل، دارای چهار بخش : عبارت ظاهر، اشاره، لطایف و حقایق. عبارت ظاهر برای عوام، اشارت برای خواص، لطایف برای اولیا و حقائق برای انبیاء است (بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۰)

(۵) امام صادق (علیه السلام): قرآن را تأویلی است که بعضی از آن آمده و بعضی هنوز نیامده است،

پس چون تأویل در زمان امامی از امامان واقع شود، امام آن زمان، آن را خواهد دانست. (بحار الانوار ج ۹۲ ص ۲۰)

پدیده بی نظیری که در قرآن وجود دارد، در هیچ کتاب نوشته دست بشر یافت نمیشود.

هر یک از عناصر قرآن دارای ترکیبی است

**ریاضی:** سوره ها، آیات، لغات، تعداد حروف، تعداد کلمات هم خانواده، تعداد و انواع اسم های الهی، طرز نوشتن بعضی لغات، عدم وجود یا تغییر عمدی بعضی حروف در بعضی لغات و بسیاری از عوامل دیگر قرآن بغیر از محتویاتش، همگی دارای ترکیبی خاص هستند.

سیستم ریاضی قرآن دو جنبه مهم دارد: (۱) انشاء ریاضی، (۲) ساختمان ریاضی قرآن که شامل شماره سوره ها و آیات است. به خاطر این کد ریاضی جامع، کوچکترین تغییر در متن یا ساختمان ترکیبی قرآن، بلافاصله آشکار میشود.

سوره ها و آیات وحی شده از نظر زمان و مکان وحی با هم فاصله بسیاری داشتند. ترتیبی که سوره ها و آیات در ابتدا فرستاده شد، بکلی با آخرین ترتیب قرار گرفتن شان فرق داشت. اما، سیستم ریاضی قرآن تنها به کلمه خدا محدود نیست؛ بلکه بسیار گستره، بسیار پیچیده، و کاملاً جامع است.

## شگفتی های طبیعت در قرآن

قرآن کریم در آیات بسیاری از تسخیر طبیعت برای انسان توسط خدا خبر می دهد. همچنین از رام کردن تمام آسمانها و زمین برای انسان خبر می دهد. اما مهم این است که بدانیم طبیعت چه اهمیتی دارد و چه زیبایی هایی می آفریند و چگونه می توان از آن به گونه ای نیکو استفاده کرد و مهم تر اینکه بدانیم همه این نعمت ها نشانه خدا و با تدبیر خدا هستند و هدیفی برای آفرینش آنها وجود دارد و ما انسانها ناسپاسی نعمت نکنیم و به ستم از آن استفاده ننماییم .

## اهمیت طبیعت در قرآن

در قرآن کریم بیش از ۷۵۰ آیه اشاره به ظواهر طبیعت می کند ابعاد گوناگون جلوه ها و زیبایی های آن را یادآور می شود. در اغلب این آیات، ما را توصیه به مطالعه کتاب طبیعت و پندآموزی آن می کند. بی گمان، هدف این آیات، طرح علوم طبیعی و بیان قوانین آن نیست، هر چند به نکاتی اشاره دارد که پس از قرن ها اهمیت و حساسیت آن شناخته شده و خبر از این حقیقت می دهد که گوینده آن در اتصال به مبدأ الهی و آفریننده جهان است. آفریننده ای که از همه چیز خبر دارد و با آگاهی آنها را پدید آورده و برای ما رام کرده است. قرآن کتاب هدایت است و منظور از ذکر این شگفتی ها تدبر در موجودات طبیعی و توجه به نشانه های آن در اصل خلقت است.



## نکته پایانی : در یک جمع‌بندی کلی

۱- معجزات انبیای گذشته مخصوص به زمان خاص خودشان بوده است و امروزه چیزی از آن‌ها در دسترس ما قرار ندارد. در این میان، تنها قرآن را می‌یابیم که ادعا می‌کند یک معجزه همیشگی است.

۲- قرآن کریم برای اثبات صحت ادعای خود، تمامی عالمیان را آشکارا به مبارزه می‌خواند تا اگر می‌توانند کلماتی مانند آیات قرآن بیاورند.

۳- آن وجه اعجاز قرآن کریم که قرآن نسبت به تک تک سوره‌ها خود بدان تحدی نموده، فصاحت و بلاغت آیات آن است. البته برای قسمت‌های مختلف قرآن، علاوه بر فصاحت و بلاغت، وجوه دیگری وجود دارد.

۴- از یکسو مخالفین اسلام در عمل چه در اعصار گذشته و چه در عصر حاضر از پر هزینه‌ترین و سخت‌ترین کارها برای بطلان اسلام دریغ نورزیده‌اند. و از سوی دیگر در برابر ساده‌ترین اقدام که پاسخگویی به مبارز طلبی قرآن بود سکوت کردند و هیچ نمونه قابل توجهی که از لحاظ فصاحت و بلاغت، صاحب‌نظران، آن را همتای قرآن بدانند نیاورده‌اند و این در حالی است که هم‌انگیزه کافی داشتند و هم ادیبان عرب توانا. این خود بهترین دلیل از عجز آن‌ها در برابر قرآن می‌باشد.

۵- در قرآن، در موارد متعددی اشاره به اسرار خلقت شده که سر آنها قرن‌ها بعد معلوم شده. این حاکی از آن است که قرآن از سوی کسی نازل شده که احاطه کامل بر اسرار خلقت داشته است.



۶- در قرآن، در موارد متعددی پیش‌گویی‌های غیبی آمده که بعداً محقق شده و این نشان می‌دهد که قرآن از سوی کسی نازل شده که احاطه به غیب دارد.

۷- قرآن با این همه وجوه اعجاز که ذکر شد به‌وسیله پیامبری آورده شده که به گواهی تاریخ درس ناخوانده بوده. این امر به وضوح نشان می‌دهد که او قرآن را از پیش خود نیاورده است بلکه از سوی پروردگار عالمیان.

### نتیجه‌گیری :

از آن چه بیان شد مشخص شد که قرآن معجزه‌ای است برای تمامی اعصار و برای تمامی ملت‌ها و بنابراین، این کتاب مقدس از جانب خدا نازل گشته است. همچنین با مشخص شدن اعجاز قرآن، صدق ادعای نبوت پیامبر (علیه السلام) آشکار می‌گردد.

بنابراین امروزه تمامی انسان‌ها می‌توانند با تحقیق و بررسی در خصوص این کتاب و مشاهده اعجاز آن، به نبوت پیامبر (علیه السلام) و حقانیت آیین او پی ببرند.

### و السلام

**منابع :** تفسیر نور آقای قرائتی . تفسیر نمونه مکارم

قرآن منظوم (امید مجد) و برداشت مولف .....

و (مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۴۷۲؛) (تفسیرتبیان، ج ۱۰، ص ۳۲۶)

(تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۴۳۲؛) (تفسیر روح‌المعانی، ج ۳، ص ۹۹) (تفسیر نوین،

ص ۱۳۵؛ تفسیر هدایت، ج ۱۸، ص ۲۳) پدید آورنده : محمود زارع پور